



Ketabton.com

اختصاصی از اخبار و وقایع مهم کشور و جهان



دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی هنگام صحبت با رئیس هیات امریکایی بنیاد ملی پارکر *

معاون صدارت عظمی در قصر صدارت ملاقات نمود.

در کشور

۲۸ جدی:

یک هزار و سه صد پنجاه نفر از فارغان امسال ده لیسه شهر کابل دیروز امتحان شمول در پوهنتون را سپری نمودند.

۲۹ جدی:

بنیاد ملی محمد نعیم نماینده خاص بنیاد ملی محمد داود رئیس دولت و صدراعظم بنابر دعوت حکومت کویت برای یک مسافرت رسمی و دوستانه عازم آن کشور گردیدند.

۳۰ جدی:

پوهاند دکتر محمد ابراهیم عظیم معین وزارت صحتیه دیروز برای اشتراک در پنجمین جلسات بود اجراییه موسسه صحتی جهان عازم ژنیو گردیدند.

۱ دلو:

فارغ التحصیلان یکمده از پوهنځی های پوهنتون کابل دیروز به پوهاند عبدالقیوم وزیر معارف معرفی گردیدند.

۲ دلو:

بنیاد ملی محمد نعیم نماینده خاص بنیاد ملی محمد داود و صدراعظم به تاریخ ۲۹ جدی با و لاهضررت صباح السالم الصباح امیر کویت ملاقات و پیام رئیس دولت رابه ایشان تسلیم داد.

۳ دلو:

چهارشنبه دهم محرم الحرام و اهداف باروز شهادت حضرت امام حسین (رض) بود مراسم یاد و بودی ازین حادثه المناک تاریخی اسلام در سراسر کشور برگزار گردید.

۴ دلو:

بنیاد ملی دریل پارکر رئیس ادا ره انکشاف بین المللی امریکا بتاریخ ۳ دلو بادو کتور محمد حسن شرق



بنیاد ملی محمد نعیم هنگام ملاقات با بنیاد ملی سارین شاک وزیر خارجه حکومت اتحاد ملی کمبودیا



دکتر محمد حسن شرق معاون صدارت عظمی هنگام ملاقات با وزیر امور خارجه حکومت اتحاد ملی کمبودیا



بنیاد ملی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه در نزدیکی کابل از بنیاد ملی سارین شاک وزیر امور خارجه حکومت اتحاد ملی کمبودیا استقبال نمود.



در این شماره

نفر خد متی که ده سال در انتظار یک
سرقت معطل ماند

...

افغانستان مهید آثار از دشمنی
تاریخی است

...

کاکور لحظه به لحظه هیجانی و دلبره

...

در آغوش همای کهن



...

شرنگ شرننگ ز نه یک داستان
هریج

...

کمیته انسجام ز نان در نگرهار



...

بافال حافظ بخت خود را پیش بینی
کنید

مرگ بی پناهی و سقوط در پرتگاهی که کرامت
انسانی در آن معدوم می شود.

اسلام تجلی کرد با روشنایی های کوارا بر
طبیعت انسان، اسلام تجلی کرد با درسهای
بزرگ با ارشاد و تلقین سترگ اسلام تجلی
کرد تا حق و باطل از هم تمیز شود تا فرزندان
آدم در گمراهی راه زندگی گمراهی در بیان هستی
از اغوی فتنه های نفس، شهوات، خسود
پرستی ها، تجاوزگری ها و جنود و حق
ناشناسی ها در امان بمانند.

اسلام دیند تا مکارم اخلاق تا بان شود تا از
این دبستان بزرگ، علم زندگی دست بشر
را بگیرد و او را با حق پر فروغ و وسیع رها و رفاه
مادی و معنوی متوجه گرداند، اسلام آمد تا
بنیاد مساوات و عدالت استوار و کاخ ظلم و
اجحاف، تن پروری و غفلت، تبعیض و تفریق
و از کون گردد، اسلام آمد تا آدمیان بدون تمیز
رنگ و بو در برادری و برابری کنار هم زیست
نمایند و در مروت و مدارا و یاور و مدد گار هم
باشند و با دستگیری هم در تامین حوائج و معاش
بکوشند و از همت و سعی، چپ و تلاش خود
بهارزو برسند.

مکتب اسلام تعدی زور گویی، خود سری
و خود را نی را تحریم نمود تا انسان آزاده
زندگی کند، اصل مشورت و تفاهم را احترم
گذاشت تا مردم با اتحاد و اتفاق رای در همین
سرنوشت خود و جامعه خود احساس مسئولیت
نمایند و مرجع صلاحیت باشند.

بالحق این تعالیم مقدس و شعایر عالی بود
که حضرت حسین رضی در برابر منجرین راه
راست و آقا فیکه خواستند مکتب اسلام را
فراموش کنند و راه و رسم دور از ارشاد این
دبستان اخلاق و فضایل را بیروزی نمایند
قیام کرد، قیامی که فوج خونین و درد ناک
کربلا را بوجود آورد و تا امروز خاطر حق
خواهان و حق طلبان را ملول و مکدر می سازد،
این خاطره درد آلود و جانگزا اگر سنگین است
دوسپا بیکه در طایفه آن فداکاری و ایثار به
خاطر حفظ حیثیت حقوق و نجات مردم و جانبازی
در راه حق و پاسداری از عدالت تا امروز می
دوخشد و آدمی را عریان باین اصول و تعالیم
که منظر کرامت و حافظ حریت و ناموس، حیثیت
و شرف اوست متوجه میگرداند. از همین
جیات است که عواطف ما روز بروز در قبال
قیام حضرت حسین رضی، رفیق تر و علائق ما با
زعیم جانبازان کربلا و اسیر تشنه لبان گارزار
قادیسه استحکام می پذیرد و این بغا طریقه
اودر راه نجات جامعه امروز و در راه حق
و عدالت درخندوسر سپرد ...

پیک شروندون

ما سعادت و آرامی خود را تنها در پیرامین سعادت و آرامی اکثریت
مردمان وطن عزیز خویش سراغ گرفته می توانیم. زیرا سعادت و آرامی ما
پیوند ناگسستنی به سعادت و آرامی اکثریت مردم ما و سر بلندی
افغانستان عزیز ما دارد.

وزیر بیانات رئیس دولت

پنجشنبه ۱۰ دلو ۱۳۵۳ - ۱۸ محرم الحرام ۱۳۹۵ - ۳۰ جنوری ۱۹۷۵

تشنگان قادیسیه

دهم محرم الحرام سال ۶۱ هجری قمری یک روز مهیا بتزاء
در تاریخ بسم

روزی از روزهای سال چارم هجرت بود،
اواخر ربیع الاول ۱۳۹۱ سال پیش از امروز
در آنروز فرزندی در خاندان رسول خدا (ج)
بدنیا آمد که بعدها بخون خود جهاد فی سبیل الله
را در اوراق تاریخ بشریت ثبت کرد، او
را حسین (رضی) نامیدند.

این نهفت که در حقیقت امر پیام علیه ظلم
و استبداد و جهاد در برابر ساد و باطل، بعدالتی و
حق تلفی است مقادیر باد هم محرم الحرام سال ۱۶
هجری از کنار رود سرکش فرات در آنروزی
که سر زمین کربلا از خون های پاک حق طلبان
به مرگ و نیستی، سقوط و تزلزل منتهی می شود

نامه‌ای که چارودان ماند است

عاشورا یک روز بزرگ اسلام

در دهم محرم الحرام سال ۱۶ هجری قمری حادثه المناکی در قادیسیه آنروز و کربلای امروز اتفاق افتاد که در تاریخ مهابت زاء و بی فروغ اسلام خونین تر خاطره فداکاری در راه عقیده و ایمان را ثبت نموده و برای پیروان این آئین مقدس بزرگترین درس زندگی و ایستادگی در برابر ناحق را درمغان کرده است.

ویک جا باوی بسر منزل شهادت رسیدند.

این شهادت هما نیست که پا کائرا بهتر ازان سر منزل نیست. سر منزل راهی که نام آن را سستی و خدادوستی است. عارفان گفته اند که دور کعبه است در نماز عشق، که و ضوی آن درست نیاید الا به خون! اما جرای کربلا، مصداق همین گفته است. شهادت نواده رسول اکرم (ص) سر مشقی است به خط گلگون، همه مسلما نان را، که جز را سستی نه جویند، و در کار را سستی کو تاهی نپذیرند و چون درین کار جان دادن به کار باشد، ازان دریغ نکنند. شهادت آن قهرمان ایمان، آرزوی تقدیر ربانی واقع گردید و حکمت آن این است که مسلما نان نمونه جانبازی را تا روز رستاخیز درین ما جر ایشناسند.

شهادت آن بهادر راه حق، علامت ثبات در راه جلال و بزرگی اسلام و یگانگی امت اسلام است. همه گویند گان کلمه حق، و همه آنا نگه خویشان را از جمله امت سید المرسلین میخوانند، هر جا باشند، با سستی چنان یکدیگر دوستی و رزند، که کشتگان والا گهر کربلا، تا دم جان دادن یکدیگر رادوست میداشتند، یکجا زنده بودند، یکجا بمجا دل به پرداختند، و یکجا جان بحق سپردند. دران زمان میان ایشان سخن ازین نبود که کیستند، و از کجا می آیند! همه سالاران راه حق شناسی و جانبازی بودند، و فرق و تمیزی میان ایشان نبود، همه حضرت حسین (رض) را رهبر خویش میدانستند، و رهبری او را نشانه یگانگی جمعیت خویش می شمردند.

چنین است حالت نیکان و پاکان در سر تا سر امت سلامی، از آغا زنا انجام، و از خاور تا باختر. همه مسلمانان، اعضای یک امت اند، و ایشانراست که با کمال محبت یکدیگر بدون تفریق و تمیز در راه خدا پرستی و حق شناسی جانبازی کنند، و میان ایشان هیچ کینه و نا راستی را راه نباشد، و بدانند که در پیشگاه پروردگار، جز خدا پرستی و حق شناسی ارزش ندارد، و هرگونه تمیز رنگ و بو و فرقه و طریقه بیپوده است، و راستان هر جا باشند دوستانند و وارسته اند از هر گونه خود پرستی و فرقه پرستی و نا راستی! دعای گرویدگان حق تعالی این است: الهی از برکت جانبازی کشتگان کربلا دلپای ما را پاک گردان و ما را در راه حق پایدار کن!

زوندون

ماجرای کربلا در تاریخ بزرگ اسلام، و رقیست آلوده بخون آن راه مرد بزرگوار و پاکدل و همرا هانش که جز کامیا بی امت محمدی علیه صلوٰه و السلام هدفی ندا شت. ماجرای کربلا پر چمی است افراشته در نخستین صفوف فدا کاران این امت بزرگ، پر چمی که بر آن آیت صبر تقوی و پیکار در راه حق نگاشته شده.

ماجرای کربلا، جنگ بسیار بزرگ نبود، که دران هزاران هزار با هزاران هزار رو برو شوند مگر شهادت آن دسته، که بشمار اندک، و از روی بزرگی ایمان بسیار عظیم بودند، به آن مبارزه، صفت بزرگترین پیکار های گذشته اسلام را (پس از رحلت سید المرسلین) بخشید.

حضرت حسین رضی الله عنه، دران بیابان، آروت این جهان را نمی جست و کسب قدرت سیاسی را آرزو نداشت. آن بزرگمرد، یک مقصد داشت، و آن این بود که در راه حق، تاجان بتن دارد، پیش رود و چنان کرد و جان فدای حق نمود و مانند همه شهادت راه حق در جمله مردگان شامل نشد بلکه در پیشگاه خداوند پاک جل و علی شانه زنده بر ایستاد. آن دسته فدا کاران که باوی همراه بودند، بر نقش قدم او پا گذاشتند، و در رو شنائی تیغ او پیکار نمودند.

و آغاز کنندگان دوستی

موقف رسمی فرانسه و مصر راجع به طریق حل مراغه شرقیانه دیده نمیشود.

فرانسه طوریکه ژسکار در بیانیه اول خود گفت: معتقد است که: «حل این مساله ممکن است بشرطیکه اول حق عرب هادرا عاده سرزمین های شان احترام شود دوم حق کشور اسرائیل برای داشتن سرحدات نه تنها مصون بلکه تضمین شده بین المللی رعایت گردد و حق ملت فلسطین برای داشتن يك «خانه ملی» تحقق یابد». همین هارا سادات نیز میگوید و حتی چند ساعتی قبل از حرکت بسوی پاریس گفت: که حاضر است با اسرائیل معاهده صلح امضاء نماید معاهده صلح در حقوق بین الدول معنی احترام تمامیت يك کشور را در جومات سرحدات آن دارد. حتی در ساحة بعرا نرزی که يك پدیده کامل نومیباشد مصر و فرانس هم نظر بودند و سادات گفت: که از پیش نهاد فرانسه دایر بر تشکیل يك کنفرانس سه جانبه مولدین، مستهلکین و معالک درو بانکشاف طوریکه در آن نه تنها قیمت نفت بلکه قیمت سایر مواد اساسی مطرح شود، حمایت دارد.

ملاقات سران مصر و فرانس فقط متصل ختم کنفرانس اعضای اوپک صورت گرفت و کنفرانس اوپک پیش نهاد فرانسه را با اتفاق نظر تأیید کرد.

مساله انرژی برای فرانسه و هر مملکت صنعتی دیگر قضیه حیاتی است طوریکه مساله غلب روی اسرائیل از سرزمین اعراب برای مصری ها و هر کشور عرب دیگر مساله حیات ملی است.

اشتراک نظر دو طرف درین موضوع خانه خالی در دوستی شان باقی نمانده است و اما در ساحة های کوچکتر فرانسه میتواند در انکشاف بقیه در صفحه ۶۲

باین ترتیب دو گول موسس حیات نوین فرانس و ناصر موسس جمهوریت مصر ختم کنندگان دوره دشمنی بین عرب و فرانسه بودند ولی فرصت نیافتند آغاز کنندگان دوره دوستی و علاقی نزدیک نیز باشند چنین معلوم شد که این ژسکار و سادات هستند که دروازه دوم را گشودند و اینک چشم انداز وسیعی از همکاری های سیاسی، نظامی اقتصادی، تکنالوژیک، سیاسی و فرهنگی ایجاد شده است.

سفر سادات به پاریس يك خلای ناخواسته راز سر راه تقرب هر دو کشور بسوی هم برداشت.

قبل از اینکه سادات به فرانسه میرفت تنها آن دشمنی هیزی که در اول متذکر شدیم وجود نداشت، بلکه نظرات آنها چه در صحنه بین المللی و چه در مساله خاص شرقیانه نه تنها هت عجیبی بهم می رساند.

مصر و فرانسه طوریکه در سیافیت شب اول سادات متذکر شد هر دو مخالف اتکای کامل به قدرتهای بزرگ یا بسخن دیگر طرفدار درخش ناسیونالیزم در سیاست در اقتصاد در صلح و در جنگ و در همه چیز میباشند.

فرانسه که سابقه طولانی در مبارزه برای شکستن حلقه تسلط خواهی قاره جوان در بر اعظم اروپا دارد از نحوه روش مصری خوششان می آید که با وصف خوردن ضربه های بیپوش کننده دشمن آنها را در آغوش غمخیزان شان خواب نبرد. و روی يك منبع کمک حساب نکردند شکی نیست که فرانسه با دانش پیشرفته تکنالوژی خود منبع عمده دیگر مصری شود. منصور گمال بدری وزیر تولیدات نظامی مصر در حیات مصری نشان میدهد که معامله نظامی صورت گرفته است.

در ساحة محلی تفاوت واضحی در

جنگ الجزایر دوازده سال قبل پایان یافت، خاطره حمله مثلث هژده سال قبل بر سوز در پهنه زمان هر چه بیشتر خیره میشود و آن صد ها میراژ که در ۱۹۶۷ در بیابان سینا معشر کرده بودند دانه دانه از دست تسلیحات اسرائیل فرومی افتد.

صدای آشتی دو ناسیونالیزم آمیخته با غرور از هر دو کناره بحیره مدیترانه هر چه بیشتر بلند میگردد و اینک با اولین سفر يك رئیس دولت مصر به فرانسه دیگر از آغاز يك عصر کاملاً متفاوت دینانیت بین دنیای عرب برهبری مصر، و اروپای غرب برهبری فرانس چیزی باقی نمانده است.

اینها میوه های يك معقولیت است و ثمره يك درک درست زمان حاضر و حدس صائب سیاسی است از زمان مابعد که خصوصیت هر سیاستمدار موفق میباشد.

رهبر تجربه کار فرانسوی شارل دو گول يك ناسیونالیست بود و میدانست که با یحال کردن غرور ناسیونالیزم چه دردی دارد و این درد را با اشغال فرانسه در جنگ بین المللی دوم و اضمحلال پرستیژ آن حس کرده بود در آن عصری که دو گول سر بازانشس راز الجزایر فراخواند.

و در آن صبحی که با پایان جنگ شش روزه سیاست دولتش را بنفع عرب چرخاند و راه اسلحه فروشی بر اسرائیل را مسدود کرد در برابر او عبدالناصر بود که بحیث سمبول غرور ناسیونالیزم عرب سگان سرتوشت این کمیته یکصد ملیونی را بدست داشت. و آن يك آغاز بود و ناصر و دو گول که هر دو امروز در قید حیات نیستند تا پایان عمر نتوانستند از آنچه در دیپلوماسی خود گاشتند نمر بردارند.

اینک ژسکار گرچه عقیده مند سپرده «دو گولیزم» نیست و سادات پیرو تمام عیار راه و رسم «ناصریزم» محسوب نمیشود معالک هر دو این رهبران برای پیش رفتند که اسلاف شان باز کردند.

وقایع

مهم

سیاسی

مفید

بنامسبت خاموشی ناپهنگام عبدالصمد آصفی فلمساز و عكاس معروف كشور .

لحظه‌های

گمشده

ساعت يك بعد از نيمه شب بود كه برگشتم
بیمارستان خالی و در سرای پائین جز
دو پرستار خواب آلود کسی دیگری دیده
نمیشد .

زنها بایرهن های شب هنرمندان با
ساعتی قبل این سر سرا چنان مزدحم بود
که بزحمت میشد حرف کسی را شنید . میهنان
خارجی - هنرمندان - کارمندان افغان فلم و مامورین
سر گردان مضطرب باقیافه های که ناباوری



تصویری از آبله میوند اثر جاوید آصفی



آصفی شیفته بند امیر و مظاهر فریبای طبیعی آن بود . «عکس هنر اوست»



مرحوم آصفی در نخستین شب سال در میان خانواده اش

در آن منعکس است تقریباً همه کس
واقعیت را میدانند ولی هیچکس حاضر
نیست آنرا بپذیرد .

در فضای اندوه هباری که دود سگرت و بوی
عطر در آن بخش شده صدای گریه - ضجه
هاسوا لبای پیچم وهم گون می پیچند و به
دنبال آن سکوت مرگباری همه چیز را خفه
میکند و باز صدا هاز نوحان میاید .

از پرستار می پرسم او را بردند!
نه هم نجاست . (با سر اتاق مقابل را
نشان میدهد).

در پرتو خیره چراغی وسط اتاق زیرروچائی
سپیدی کسی خوابیده است انگار کسی
آنجا نیست - فقط تصادفاً آن ملاقه سپید را با
چنان وضعی بین کرده اند.

نزدیک بروم روحائی را پس میزنم .
آصفی دوست من - عکاس هنرمند و فلمساز
محبوب به آرامی خوابیده است ... تکتائی باز
پیراهن سپید و دریشی سیاهش را هنوز به تن

دارد - چند ساعت قبل او پهلوی من دم در
رستوران استاده بود تا میهنان را مشایعت
کنم و خدا حافظ بگوئیم ... و ناگهان تعادل
خود را از دست داد و او افتاد همه دویدند
بلندش کردیم ... او دیگر در میان ما نبود...

بعداً اشک می ریزم ... اما جدا از من
پهلوی من کسی با صدای بلند میگریه
صورت من را بر میگردانم ... لطفی در کنارم
ایستاده است ... این گریه از وست .

زیر باران گلوله که از تپه مقابل میبارد
(لطفی - گامران - مروت) در پناه یک موتر
لاری که چپ شده خود را گرفته اند و بیسهم
به آتش دشمن پاسخ میدهند .

گلوله ها به جوالهای گندم به پیشه لاری به
زمین و به سنگ ها میخورد و دود و خاک و آتش
بهوا میخیزد .



کوهستان های پراز برف - توریست ها این تصاویر را خریدند و چون یادگار هائیک از کشوری که در آن مهمان بودند به عزیزان ندان فرستادند .

ولی این تصاویر جان داشت در آن هافلب اصفی می تپید و از شکوه و زیبایی مین عزیز حکایت میکرد .

(پایان)

۷ دلو زمستان ۱۳۵۳

کابل

درین صفحات :

نمودی از آثار هنری اصفی .

بالا: محمد جانخان واپ
راست: از دهکده های نزدیک کابل .
پایان: اصفی باوحدت و سایر اعضای
هیئت ایرانی بعد از امضای قرار داد.
خدیوچم

دانشمند ایرانی شاهد مرگ نابهنگام اصفی بود

در صفحه (۵۹)



پهلوی من عبدالله شادان نقش آفرین بکتاش محبوب رابعه نشسته است. چقدر او مرهون اصفی و کمک های اوست - نمی شود اندازه بر آن قایل شد.

چقدر اصفی یاری کرد و از جان و دل هم یاری کرد تا فیلم رابعه ساخته شود. نمیتوان حدودی بر کمک این انسان گرانبه قایل شد فیلم رابعه منعکس کننده آرزوئی هست-آرزوئی شناسائی عظمت های گمشده و فراموش گشته در پهنای تاریخ .

حال این آرزو تاجه حدی درین فیلم باز تابیده به آن کاری نداریم :-

اما بکتاش پهلوی من نشسته است - من اوو (حاکم روز های دشوار) روانه منزل اصفی هستیم .

در منزل اصفی در طبقه پائین چند نفری نشسته ایم و همه باخبر از واقعه در بالا همسر و فرزندان او هنوز اطلاعی ندارند .

سکوت تلخی در سالون سنگینی میکند. در بیرون سحر گاه یخ زده و سردی در حال دمیدن است .

حرفهای خیلی آهسته که دو سه نفری بین خود میزنند - خیلی بلند شنیده میشود .

- اعلان راقبل از اخبار باید نشر کرد .
- موتر چنازه را خبر گردید؟!
- بگوئید خیمه رانیز احتیاطی بیاورند .

تصویری به دیوار آویزان است یک منظره از لندن .

بلی سال گذشته همین وقت من و او در آن شهر مه آلود و بی آفتاب بودیم .

بحران انرژی بیداد میکرد . همه جا سرد و تاریک بود .

زیر باران پای پیاده در خیابان (واردور) دروازه شرکت های سینمایی رامی کوفتیم و فیلم ارزان و خوب میخواستیم بخریم، چیزیکه کمتر میسر میشود . گاهی بخاطر کار نکردن لفت ها ده پانزده طبقه از پله ها بالا میرفتیم در چنین حالاتی اصفی از پادر میآمد .

اما حاضر نبود کار رانیمه تمام بگذارد در برابر اصرار من نفس زنان میگفت

- حتما باید برویم این کمپنی فیلمهای خوب دارد!

گاهی لحظات طولانی در پله های نشستیم قلب او هر لحظه اختار میکرد - اما او میان قلب و کار سدومی را برگزیده بود .

در آئین بغاگ سپردن سزندگینامه اش را خواندند و چند سخنرانی و موعظه برگزید و او بارید و چند تاج گل را دوستان و همکاران و هنرمندان بر مزارش نثار کردند

جمعیت انبوهی که او را تا آخرین منزلگه هستی بدرقه کرد آرام آرام پراکنده شد

وقتی بر میگشتیم در کناره راه چند سیاح خارجی از فروشنده دوره گردی پست کارت های از مناظر افغانستان رامی خریدند .

شهر کابل - بند امیر - بلخ - سالنگ - باغ های پراز شگوفه - دشت های پراز لاله و شقایق



زیارتگاه در حصه پایان نهر واقع شده است در آخر های تابستان مردم به خشک آبی دچار میگردند. در شمال زیارتگاه دریا ی بزرگ هریرود پیوسته ساحلش را با موج های عنان گسیخته یی میساید و در جنوب شاخه یی از سیاه کوه دیوا سال خفته است. در شرق زیارتگاه روضه باغ و در غرب آن حسن آباد و ولسوالی زنده جان قرار دارد. دهقانان زیارتگاه هر کدام باغی دارند درین باغها پرورش انگور زیاد معمول است. البته تمام هرات از نظر پیدایش انگور شهرت دارد ولی این شهرت مخصوصاً نصیب زیارتگاه گردیده است. که بصورت خاص از انگور فخری پشت گل آنجا یاد کردیم.



جوانان هرات با تن ملی جشن پشتمنستان را تجلیل مینمایند

ثروندون معرفی می کنند

زیارتگاه

بدرجه اول وانگور آن بدرجه دوم شهرت دارد. مردم زیارتگاه به زراعت و مالداري و باغداری مشغول اند. زراعت شان بیشتر گندم است. پرورش گوسفند و گاو نیز معمول است. قسمتی از مردم، شتر تربیه

هفته یکبار مسافرتی در عالم اندیشه ها با ما داشته اید. آنهم برای دیدار گوشه های مختلف کشور عزیز.

برای آشنایی با مردم آنجا ها برای شناخت زندگی ایشان ان شاء الله فراموش نفرموده اید که مسافرت ما به محض دیدن زیبایی های طبیعی یک ناحیه پایان نمی پذیرد. بلکه دقت بیشتر در جهان بینی ها و معتقدات شان نیز به عمل می آریم. امیدواریم این سیر در شهر هامیان مردم مملکت عزیز برایتان گوارا و به پسند خاطر شما باشد.

در این شماره زیارتگاه را معرفی میکنیم. ذریعه موتو از کابل تا قندهار و از جانب هرات ... از میر داؤد می گذرید. جای سرسبز و خوش آب و هوایی است در فاصله بین میرداؤد و هریرود در غرب سړک به فاصله بیست کیلو متری جنوب شهر هرات زیارتگاه واقع است.

سر سبزی باغ ها رویا انگیز است اینجا شما مل بیست قریه و محلات مختلف میباشد که غوران یکی از قریه های مشهور آن بوده میوه های مختلف از قبیل سیب، ناک، زردالو، توت و انگور در آن جابه کثرت پیدا میشود.

انگور فخری پشت گل آن نهایت شیرین است. و تا برج جوزا در آنجا بافت میشود مردم میان جویه های ناک انار می نشاندند. انار زیارتگاه

صفحه ۸

میکند و از این حیوانات برده بار برای آشنایی با مردم آنجا. برای فروش به شهر میبرند استفاده می کنند.

زمین داران زیارتگاه دورا دور زمین های زراعتی خود درختان توت را تربیه میکنند. برای آنکه از شاخ و برگ این درختان در پرورش کرم ابریشم استفاده شود. پرورش کرم ابریشم در زیارتگاه زیاد معمول است.

نهر گذره زیارتگاه را آب میدهد و این بزرگترین نهریست که از هریرود خروشان و مست جدا میشود. چون

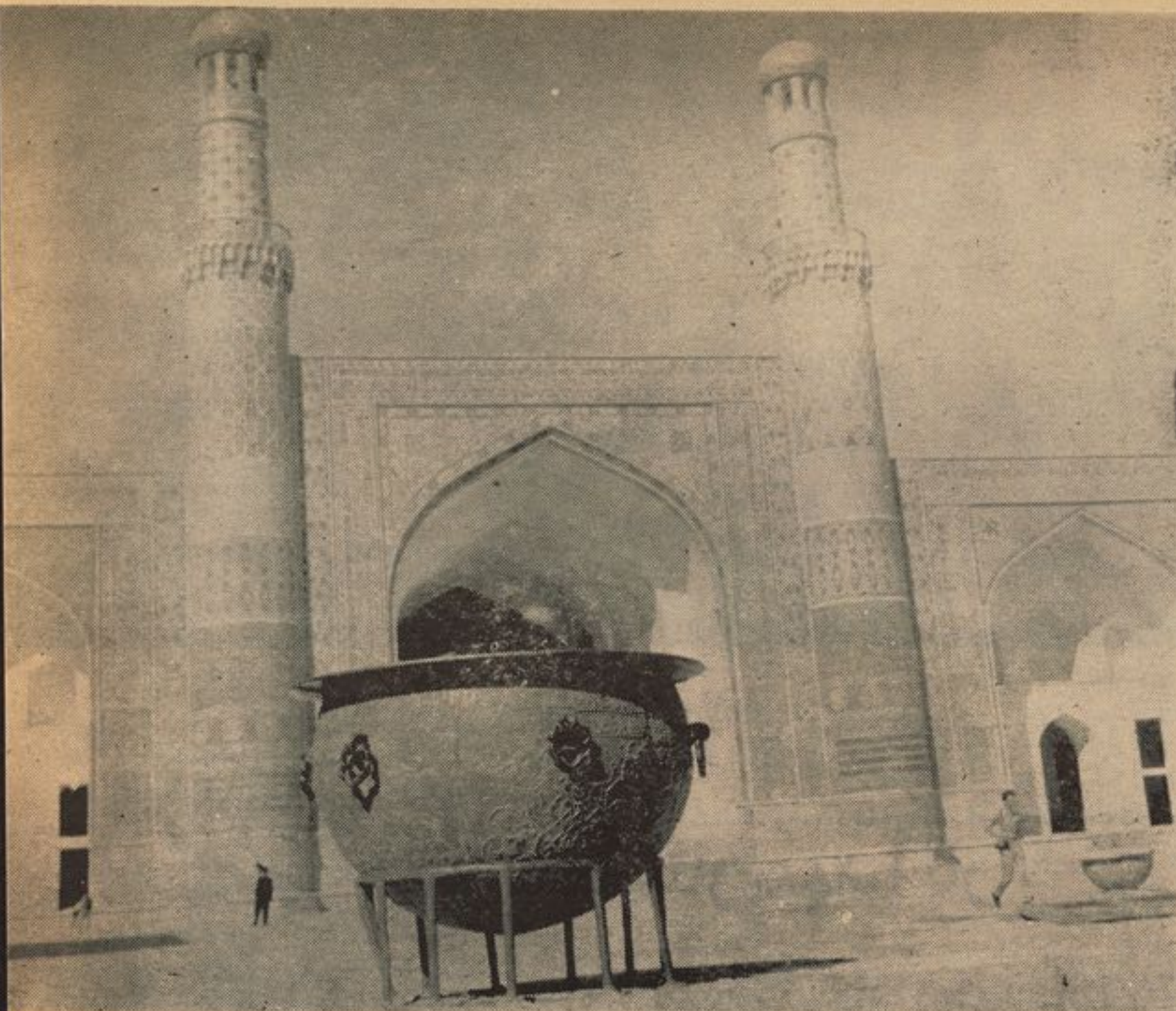
زنان زیارتگاه کر باس می بافتند بافت جوال و دیگر منسوجات پشمی نیز در آن جا معمول است مردم زیارتگاه را از قرون متقادی هزارا خانه گفته اند و امروز قریب به سه هزار خانه می رسد این ناحیه به ولسوالی گذره مربوط است.

مسجد جامع که در مرکز زیارتگاه بنا شده سابقه چار صد ساله دارد.

و در ایوان غربی آن دو مناره به ارتفاع پنجاه متر از دور مینماید و هر چه بیشتر به عمارت مسجد شکوه و زیبایی می بخشد. نزدیک مسجد



گوشه ای از کوتل سبز که با معبر یکه هرات باستانی را با صفحات شمال غرب و شمال کشور هر تبط میسازد ژوندون



مسجد جامع هرات از بناهای مشهور اسلامی و از شهرکارهای معماری شهر هرات است

کنند خانواده های بزرگ علمی آنجا است سنگ اندازی و دیگر ورزش به شمار میروند. هاشم در آنجا معمول است. از آلات کشتی گیری ورزش محبوب مردم موسیقی دوتار نی چو پانی دف و تال میشود یاد آوری کرد. خواندن دوبیتی های محلی شخص مخصوصی نمی خواهد، جوانان زیارتگاه هنگام بدرنشانی و باغداری دست راست

را به گوش خود گرفته با آهنگ های محلی سکوت مزرعه و کشتزارها را می شکند و از شکست هاو عشق های برباد رفته افسانه ها می پردازند و با این ترتیب دل خود را خالی و خاطر خود را از زیر بار غمها آزاد می سازد و این افسانه ها را با موج های هوادر میان می گذراند و با درخت های سبز و انبوه درد ورنج خود را قسمت می کنند.

...

زیارتگاه دارای بنوخی های ابتدایی و مکاتب دهاتی است که فرزندان منطقه را از فیض معارف عصری بهره مند می سازد تدریس در خانه هاشم رواج دارد. از خوانندگان محلی زیارت گاه، (باقی) را میتوان نام برد.

جامع مدرسه بزرگی هم از روزگار باستان وجود دارد. در این مدرسه علوم دینی و عربی تدریس میشود و مردم از گوشه های دور به آنجا می شتابند و درس می خوانند.

در جنوب زیارتگاه در دامنه کوه آن زیارت و چشمه آبی موجود است که درختان زیادی پیرامون آن روئیده است. علاوه بر مردم زیارتگاه از شهر هرات و قریه های دیگر نیز مردم به آنجا رفته گوسفند میکشند و با ساز و آواز های محلی ساعتها را خوش می گذرانند.

زنان محله های مختلف برای باییدن اولاد شان نذر میگیرند به آنجا می روند نام این زیارت «ملانا سیند» می باشند و مردم به این عقیده اند که اگر در ملانا سیند هرچه را بگذارید کم شدنی نیست که از جمله اینگونه روایات وقصه ها و قصه دیک میان مردم شهرت دارد.

قصه چنین است که مردی دیک را از ملانا سیند دزدید و روز ها آنرا بالای سرش گشاند و عاقبت آورده به جایش گذاشت و نتوانست آنرا بفروشد یا جای دیگر ببرد.

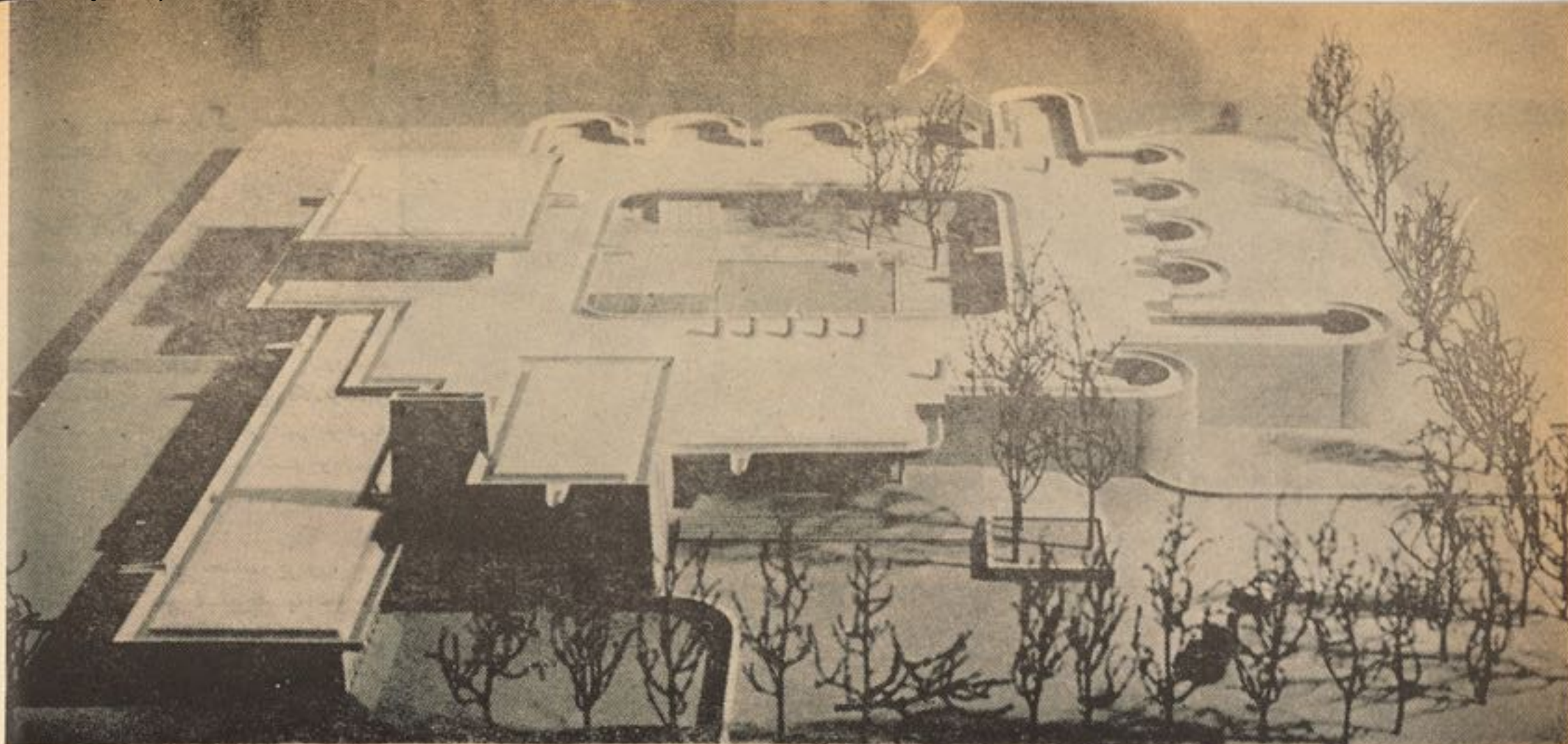
...

دشت یلان در شمال زیارتگاه زمین های بزرگ گیاه اندود است که چراگاه مواشی این محل به حساب می رود.

دشت یلان بین هریرود و زیارتگاه قرار دارد. آخذ زاده ها که در کنار مدرسه بزرگ زیارتگاه زندگی می



منظره زیبایی از دره اوبی



نمایی از مکتب موزیم عصری که در کابل اعمار می گردد.

موزیم، گنجینه گرانبای کشور :

از گل احمد زهاب نوری

افغانستان مهد آثار

ارزشمند تاریخی است

گذشته ایم و بقیه را برای قعلا در تحویلخانه ها، نگهداری میکنیم، باتوسعه موزیم، قسمت بیشتری از این آثار به نمایش گذاشته خواهد شد.

شاعلی معتمدی در برابر سوالی گفت :

— دولت جمهوری به بسط و گسترش موزیم ماعلاقمندی خاصی دارد به همین منظور قطعه زمینی رادرساحه ۳۰۰۰۰ مترمربع، برای اعمار يك موزیم عصری در کابل اختصاص داده است. این موزیم در ساحه پین هوتل آریانا تا عقب وزارت دفاع ملی که در مرکز شهر و متصل راه میدان هوایی بین المللی کابل است، اعمار میشود و مطابق نقشه عصری ترین موزیم های جهان ساخته خواهد شد.

اتاق های دیگر در آن نیز شامل این پروگرام است. مدیر عمومی موزیم های وزارت اطلاعات و کلتور گفت :

— چون تراکم آثار در هر اتاق سبب میشود، نامتبعین و علاقمندان، بدرستی نتوانند، آثار هنری و باستانی را مشاهده کنند، ماقسمتی از آثار را در اتاق هایه معرض تماشای مردم

در شماره قبل، این سلسله گزارش های زونون آغاز گردید و وعده دادیم که در هر هفته قسمتی از آثار تاریخی موزیم راه برای شما معرفی خواهیم کرد، اینک در ین شماره معلوماتی که پیرامون تاریخچه موزیم کابل، انکشاف آن در آینده و اعمار يك موزیم عصری در شهر گرد آورده ایم، تقدیم میکنیم و سراز شماره های آینده، به معرفی آثار موزیم ادامه خواهیم داد.

در موزیم موجوده کابل آثار گرانبای ویر ارزشی گرد آورده شده، که هر کدام معرف دوره از تاریخ آرت و هنر، این سرزمین است، از جمله آثار موجوده، فیصد آثار مندیکنگ، هفت فیصد آثار حده، هره فیصد آثار بگرام، چهار فیصد آثار سرخ کوتل، بیست فیصد آثار شترک، هجده فیصد آثار بامیان به نمایش گذاشته شده است.

همچنان از آثار کشف شده فندغانستان سرو چهار فیصد آن، از آثار دوره اسلام می یکنیم فیصد آن، از آثار اتنوگرافی دهات افغانستان ده فیصد آن و از آثار دیگر هنری قسمت کمی برای تماشای علاقمندان در موزیم کابل گنجانیده شده است.

شاعلی احمدی معتمدی مدیر عمومی موزیم های وزارت اطلاعات و کلتور ضمن اظهار این مطلب گفت :

— به اثر تحقیقات هیات های باستانی، آثار زیادی، از مناطق مختلف افغانستان بدست آمده، که محدودیت اتاق های موزیم موجوده کابل امکان نمایش همه آنها را ندارد.

برای توسعه موزیم وزارت اطلاعات و کلتور پروگرام خاصی دارد و قرار است قسمتی از آثار دیگر هنری نیز، در سال آینده در موزیم به نمایش گذارده شود.

همچنان توسعه ساحه موزیم و اعمار بعضی

صفحه ۱۰



این ساحه از طرف دولت برای اعمار يك موزیم عصری اختصاص یافته است.

وی افزود:

— نقشه موزیم جدید کابل توسط متخصصین یونسکو طرح ریزی شده و پس از غور و مطالعه مهندسین و انجمنیان داخلی منظور گردیده است.

در موزیم جدید که به شکل یک منزله و عصری نقشه شده سالون نمایش آثار دیگر سالک، اتاق های نمایش آثار عتیقه، آثار هنری آثار اتنوگرافی محلی، لابراتوار ها، ادیتوریم و دفاتر مدنظر گرفته شده است.

همچنان برای اینکه علاقمندان بتوانند، از همه آثار موجود دیدن کنند، تحویلخانه موزیم جدید، طوری نقشه گردیده، که بصورت یک نمایشگاه علیحده مورد استفاده محققین میتواند قرار گیرد.

شکل عمومی موزیم جدید با الهام از معماری افغانی طرح ریزی شده و شرایط عصری ترین موزیم های جهان، در آن پیش بینی گردیده است.

مدیر عمومی موزیم ها افزود:

— برای نمایش آثار هنری، دولت تصمیم دارد، تا موزیم موجوده را نیز انکشاف دهد. موزیم کابل که معرف سیر تحول تمدن های افغانستان در طی قرون است، در سال ۱۳۹۷ در عمارت باغ بالاناسیس گردیده، در ابتدا آثاریکه در موزیم ملی کابل به نمایش گذارده بودند، از زره ها، اسلحه، لباس های محلی، زردوزی ها، علم های جهاد و کتب قلمی تشکیل میشد. در سال ۱۳۰۹ — این آثار پس از انتقال به

چند محل مختلف به عمارت بلندی دارالاسان نقل داده شد.

پس از عقد قرارداد های باستانشناسی بین افغانستان و فرانسه تحقیقات باستانی در افغانستان شروع شد و بر تعداد آثار مکتشفه باستانی روز، بروز افزوده گردید.

حفریات باستانشناسی که از سال ۱۳۲۱ به اینطرف در کشور ما جریان دارد، پیوسته، موزیم های مارا، از نگاه آثار خوب هنری و باستانی غنی ترمیسازد.

همچنان در پهلوی آثار عتیقه، مسکوکات و لباس های محلی، سایر اشیای کلتوری که حایز اهمیت است، نیز در موزیم کابل به نمایش گذاشته شده است.

• موزیم کابل، برای معرفی قسمت بیشتر آثار تاریخی و باستانی کشور در سال آینده توسعه داده میشود.

• نقشه اعمار یک موزیم عصری، در منطقه عقب وزارت دفاع ملی طرح ریزی شده است.

• موزیم کابل فعلا گنجایش همه آثار موجود را ندارد ...

مدیر عمومی موزیم ها، در برابر سوال دیگری گفت:

— قبلا علاقمندان بطور رایگان از آثار موزیم دیدن میکردند، بعدها برای جبران قسمتی از مصارف موزیم تصویب گردیده، تاکت ادخال موزیم پنج افغانی تعیین گردد.

آثار عتیقه یونان و بودایی، مجسمه های گچی بودا، بودیس، مجسمه ها و آثار باستانی ساسانو بودایی، از دوره های مختلف در اتاق

های موزیم کابل، بصورت کروئولوژیک، به معرض نمایش قرار داده شده است.

همچنان آثار مختلفی از دوره های اسلامی، نمونه های از لباس های محلی، اسلحه های قرن نوزدهم، تصاویر تاریخی، مسکوکات سلاطین افغانستان از دوره یونان باختری تا عصر حاضر نیز درین موزیم موجود می باشد.

شاغلی معتمدی در مورد مقدار آثار در موزیم عصری که قرار است در آینده اعمار شود، گفت:

— به اساس مطالعات ابتدایی مصارف اعمار موزیم جدید در حدود هفت میلیون دالر پیشبینی شده است.

وزارت پلان در قدم اول برای ترتیب این

پروژه و نقشه های مشرح ساختمانی، یک بودجه معینی را مدنظر گرفته است، که البته پس از تکمیل مدارک مالی و اکمال پلان های ساختمانی آن در آینده اعمار خواهد شد.

طبق پلان ابتدایی فیصدی آثاریکه در موزیم جدید به نمایش گذاشته خواهد شد، اینطور پیش بینی شده است.

آثار اتنوگرافی سی و هشت فیصد.

آثار دوره اسلامی ده فیصد.

آثار هندوستان سی و یک فیصد.

آثار بامیان پنجاه و نه فیصد.

آثار شرق سی فیصد.

آثار مکتشفه سرخ کوتل پنج فیصد.

آثار بگرام بیست و هشت فیصد.

آثار ده بیست و شش فیصد.

آثار هندیک ده فیصد.

وی در اخیر این گفت و شنود، علاوه کرد:

— موزیم ملی کابل، با وجود محدودیت جای

یکی از غنی ترین موزیم های منطقه بوده و آثار

باستانی و هنری در آن، بطور کروئولوژیک

مطابق اساسی موزیم داری در جهان به نمایش

گذاشته شده است.

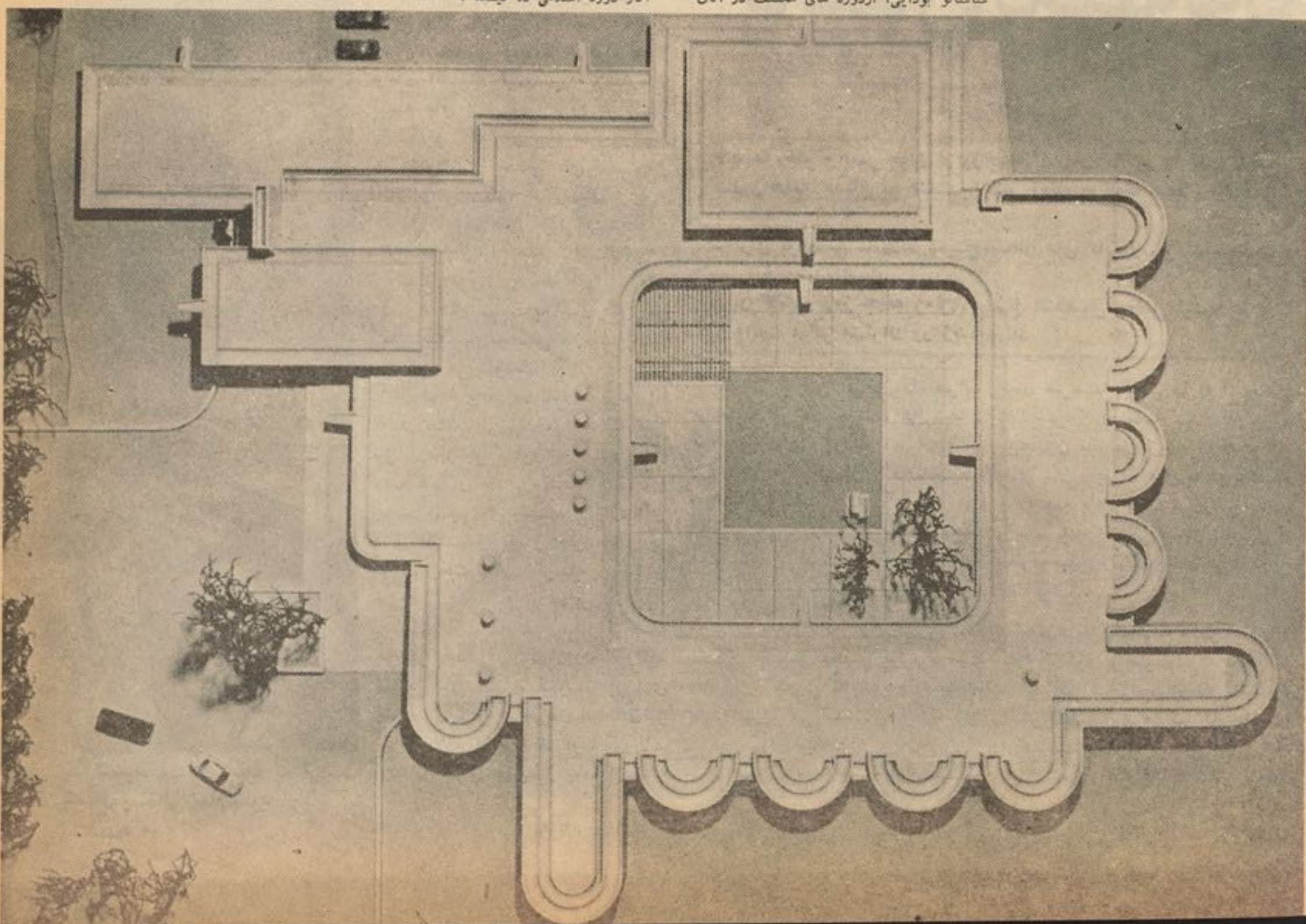
همچنان در مورد ترمیم و حفاظت آثار نیز

اقدامات اساسی به عمل آمده است.

موزیم جدید کابل که در آینده نزدیک

اعمار میگردد یکی از مدرن ترین ساختمانها

خواهد بود.





به حل سوالات می پردازند
 های اجتماعات، السنه، ریاضی،
 استعداد که اشتراک کنندگان در
 جریان تحصیلات دوره لیس، قسما
 آموخته بودند، طرح شده و برای هر
 دسته سوال ها، و وقت معینی تعیین
 گردیده بود.

پوهنتون شویم و تحصیلات خود را
 ادامه دهیم، اما امروز...
 او سکوت کرد، پرسیدم، چه؟
 امروز چه؟
 گفت:
 - بلی! امروز بعضی ها به این آرزوی

شاملین کانکور بادقت و توجه زیاد
 ساحه پوهنتون کابل، صبح روز
 جمعه، پر از جمعیت بود، در دهلیزها
 در آفتاب رخ عمارات، در سرك ها،
 در همه جا جوانان بودند، همه پی
 در بین شان پیچیده بود... کانکور...
 کانکور...

...کانکور، کانکور، برسر زبان ها
 تکرار می شد، چهره ها، در آن
 صبحگاهی از شدت سرما، رنگ
 باخته بود، خنک پیکر جوانان را به
 لرزه می انداخت.

سر و پس ها، یکی پی دیگری
 توقف میکرد، دسته دسته جوانان
 پیاده می شدند، دختران پسران و حتی
 تک تک مردان میانه سال...

کانکور، لحظه به لحظه

صد ها دختر و پسر جوان، روز جمعه، امتحان کانکور را گذراندند.
 - روز جمعه، فضای پوهنتون کابل لحظه به لحظه هیجان انگیز
 می شد.
 - برای بررسی علایق نتایج امتحان های کانکور، ترتیبات
 خاصی اتخاذ شده است.
 - در کانکور روز جمعه (۱۳۵۰) فارغ التحصیل بعضی لیس ها ی
 ذکور وانات مرکز اشتراک ور زیده بودند.

و این آغاز کانکور امسال پوهنتون
 کابل بود، کانکوری که هزاران
 دختر و پسر، پس از سال ها تحصیل
 با امید و بیم انتظار آنرا داشتند.
 يك منبع پوهنتون کابل گفت:
 - در کانکور روز جمعه (۱۳۵۰)
 فارغ التحصیل لیس ها ی ذکور
 وانات اشتراک کرده بودند و فارغان
 لیس ها ی باقیمانده بروز دو شنبه
 در کانکور اشتراک خواهند ورزید.
 همچنان در چانس های بعدی
 کانکور نیز دسته های دیگری از
 فارغان لیس ها ی مرکز اشتراک
 خواهند ورزید.
 منبع افزود:
 - امسال نسبت به سال های دیگر
 تعداد بیشتری محصل تازه شامل
 پوهنتون می شوند.

قبل از شروع امتحان، اضطراب
 از چهره جوانان خواننده می شد،
 همه هیجان زده بودند، یکی از فارغان
 لیس نادریه که خودش را محمدحنیف
 معرفی کرد گفت:
 - من خوب درس خوانده ام، چند
 هفته متواتر است، که سخت مطالعه
 می کردم و برای کانکور خودم را
 آماده ساخته ام، اما باز هم میترسم...
 یکنوع احساس عجیبی برایم دست
 داده و از لحظه ای که به اینجا رسیده ام
 قلبم تند تر می تپد...
 این جوان می گفت:
 - همه آرزو داریم که شامل

شان می رسند، بعض ها نه... چندتن
 از دختران در حصه جمناز یوم
 پوهنتون قدم می زدند، با لا پوش
 های دراز و بوت های بلند پوشیده
 بودند همه باهم حرف می زدند، تندتند
 و بلند بلند... یکی سوال الجبری را
 مطرح میکرد و دیگری قسمتی از تاریخ
 را تکرار...
 به آن ها نزدیک شدم و نظر شان را در
 باره کانکور پرسیدم:
 - یکی شان حمیده نام داشت،
 قدش بلند و موی ها کمرنگی داشت،
 او می گفت:
 - خوب، هر چه باشد، کانکور

عقربه های ساعت آهسته آهسته
 به عدد هشت نزدیک میشد، که سیل
 جوانان به پوهنتون رسیده بود و
 آمد آمد آن ها، تا ساعت های
 هشت و نیم دوام داشت، دروازه های
 اتاق ها مسدود بود و دهلیز ها را به
 شدت، تحت نظارت گرفته بودند.
 بقول يك منبع پوهنتون کابل،
 برویت کارت ها، قبلا صنوفیکه
 هر نفر باید در آن امتحان رامیگذاشتند
 تعیین گردیده بود، همچنان برای
 نظارت و کنترل جریان امتحان نیز
 تدابیر لازم اتخاذ شده بود. سوالات
 امتحان کانکور بسیط و جامع ارزشته



يك اشتباه ممکن است به قیمت
 یکسال پسمانی تمام شود



یکی از استادان پوهنتون، در برابر
سوالی گفت:

- امسال در جریان امتحان کانکور
نظم خاصی حکمفرما بود، جوانان
بر عکس سال های قبل آماده تر
امتحان را گذرانند، در اتاقی که من
موظف بودم جوانی و جود داشت که
نسبت بدیگران کم سن تر بود، ولی
قبل از تمام شدن وقت هر قسمت
سوال ها او کارش را تمام میکرد، اما
کمی آنظر فتر جوان دیگری بود که
چند بار کلکش را به عنوان سوال
بالا میکرد، و قتی نزدش می رفتم،
جواب درست سولی را می پرسید
و تلاش داشت تا من برایش کمک
کنم... البته من جز لبخند، چیز
دیگری نمیتوانستم بحیث خیر مقدم
ورود به پوهنتون تقدیمش کنم...
روی هم رفته نخستین کانکور
امسال لیسه های مرکز، غرض
شمول پوهنتون، در فضای بسیار
آرامی سپری شد، با وجود یکه هوا،
در بیرون اتاق ها بسیار سرد بود،
ولی داخل اتاق ها و صحنه امتحان
گرم و محیط مساعدی برای داوطلبان
بود...

بعضی ها به حکم قرعه سوالات را حل
میکند

بر رسی پارچه های امتحان، تدابیر
اساسی بی انتخاب شده که از هر گونه
امکان منفی جلوگیری می شود.

يك منبع پوهنتون در اخیر گفت:
نتایج امتحان های کانکور، پس
از غور و بررسی عمیق و عادلانه،
در آینده اعلام خواهد گردید،
در جذب تعداد محصلین استعداد و
لیاقت داوطلبان تاثیر دارد و برای

جوانی را که سخت خوشحال
به نظر می رسید، در دهلیز پوهنتون
شرعیات دیدم، او چند لحظه قبل از
امتحان فارغ گردیده بود، از او درباره
سوال های کانکور پرسیدم، او که
عبدالله نام داشت، گفت:

- سوال ها بسیار ساده و آسان
بود، از طرف دیگر سیستم سوال
ها، طوری بود، که با کمی مطالعه و
گوشش شما گرد می توانست همه را
حل کند، اما به عقیده من فرصت
برای حل آنها بسیار کم بود...

جوان دیگری که نامش را ذکر نکرد
میگفت:

- من بعض سوال ها را یادداشت
و حل کردم، اما سوال های دیگری را
که نمیدانستم به اساس قرعه
نشانی کردم... طور یکه آهسته
کلکم را بالای کاغذ می گذاشتم
و بالای هر جوابی که می آمد آن را
نشانی میکردم.

هم يك امتحان است، در دوازده سال
مکتب با امتحان سروکار داشتیم
و اینهم همانطور امتحانی است، اگر
راست را بپرسید، من کلمه بی بعد
از ختم تحصیلا تم در لیسه خوانده ام
از طرف دیگر هیچ تشویشی هم
ندارم، اگر لیاقت داشتیم، البته
کامیاب می شوم...

یکی دیگر از جمع دختران، حرف
اورا قطع کرد، او نظر دیگری داشت،
میگفت:

- بر عکس، من عقیده دارم که
کانکور پوهنتون، از امتحان مکاتب
فرق دارد، اما دگی می خواهد، تلاش
بکار دارد و زحمت کشی...

من درین روز ها کتابخانه یی
نمانده، که نوشته با شم، هر کتابی
را که سراغ داشتیم، خواندم، درس
های مکتب، کتاب های تاریخ، حتی
روزنامه ها و مجله ها...

حوالی ساعت نه صبح شده، که
در واژه اتاق ها باز می شوند همه
مجموع می گردند و لحظه یی بعد

زک احمد زهاب نوری

حظه هیجان و دلهره

صد ها دختر و پسر، چشم به کاغذ
ها دوخته اند، رنگ چهره های شان
کمی تغییر کرده و تلاش واضطراب
در سیمای آنان خوانده می شود.
... و به این ترتیب کانکور امسال
پوهنتون آغاز شد و تا ساعت های
دو نیم بعد از ظهر دوام کرد...

گرسنگی:

گرسنگی یکی از مشکلات امتحان
دهندگان بود... نزدیک های چاشت
قسمت اول کانکور ختم شد، همه
برای تفریح به بیرون اتاق ها آمدند
و به هر سو بدنبال چیزی برای
خوردن می گشتند، بولانی فروشان
و منتو فروشان بازار گرمی داشتند
و مشتری های فراوانی...

وقفه کوتاهی بود و قسمت دوم
کانکور، درست دوازده و نیم ظهر آغاز
شد، و بعد چهره های شادمان،
چهره های غمگین، چهره های بی تفاوت
یکی بعد دیگری از اتاق ها بیرون می



لحظات امتحان برای شاملین کانکور هیجان انگیز و فراوانی است

مترجم خلیل عنایت .

همکاری مشترک

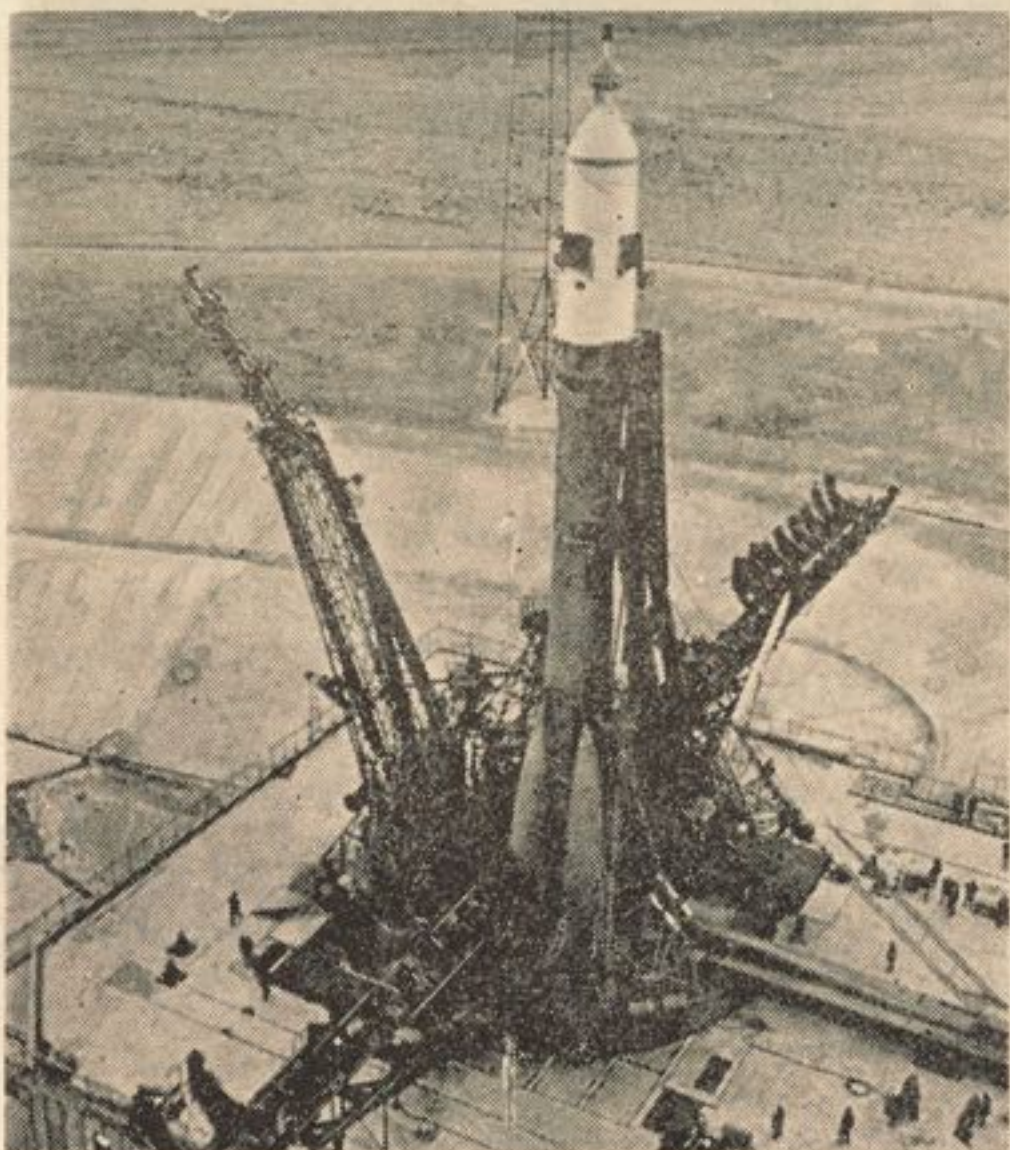
همکاری مشترک در تسخیر کیهان یکی از خصوصیات مهم در جهان کیهان نوردی عبارت از تحقیقات وسیع و دامنه دار در امور کیهانی فرستادن تعداد زیاد و مختلف دستگاه ها و اقمار مصنوعی در فضا است .

در طول ماه های جولانی ، اگست و سپتامبر ۱۹۷۴ در اتحاد شوروی به تعداد بیست عدد اقمار مصنوعی مختلف و دستگاه ها جهت تحقیقات علمی به فضا پرتاب گردید .

پاسداری از کیهان وظیفه عمده علوم عصر حاضر شده است زیرا تثبیت شرایط جوی و پیش بینی آن، وقوع طوفان ها، مدوجذر ابحار و دیگر تأثیرات جوی که برای باشندگان کره زمین حتمی و ضروری به نظر می رسد صورت میگیرد .

همچنان ریلی پرو گرام های تلو یزونی از یک قاره به قاره دیگر نیز به کمک اقمار مصنوعی انجام میشود جهت تطبیق پرواز مشترک کیهان نوردان اتحاد شوروی و آمریکا که به تاریخ ۱۵ جون سال ۱۹۷۵ صورت میگیرد یک سلسله فعالیت های دامنه دار در هر دو مملکت اجرا میشود . مطابق همین پروگرام در شب سوم ۱۴ جولانی ۱۹۷۴ کشتی کیهانی سایوز ۱۴ با دو نفر سر نشین آن که عبارت از پاول دومانویچ و ۱ نجیر یوری پتر ویچ بود به فضا پرتاب شدند .

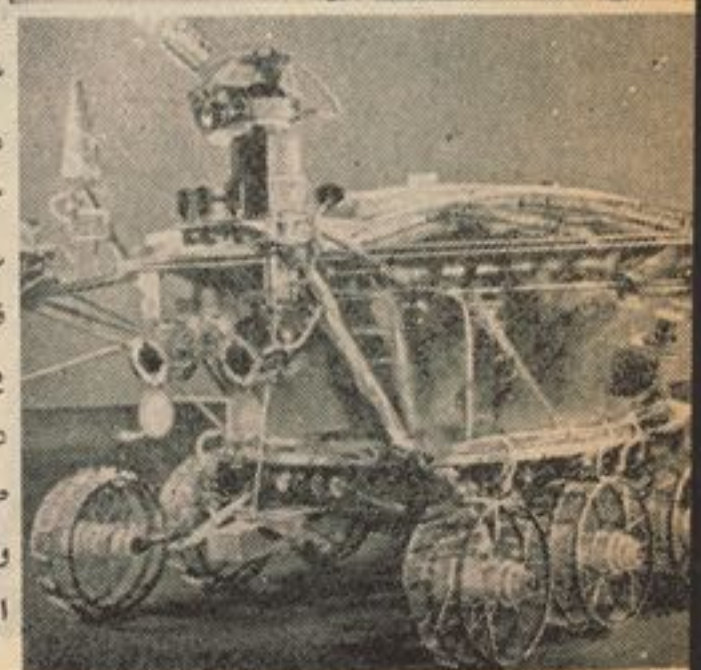
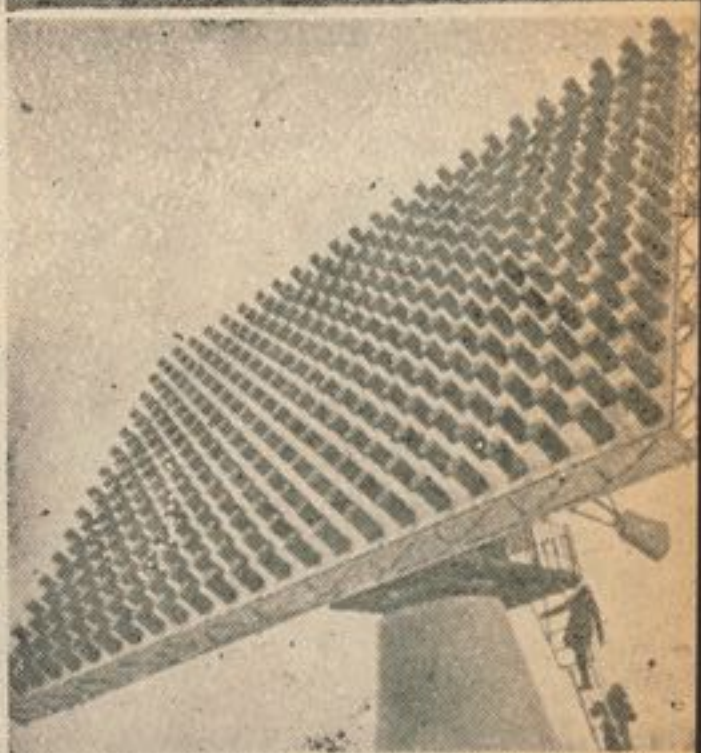
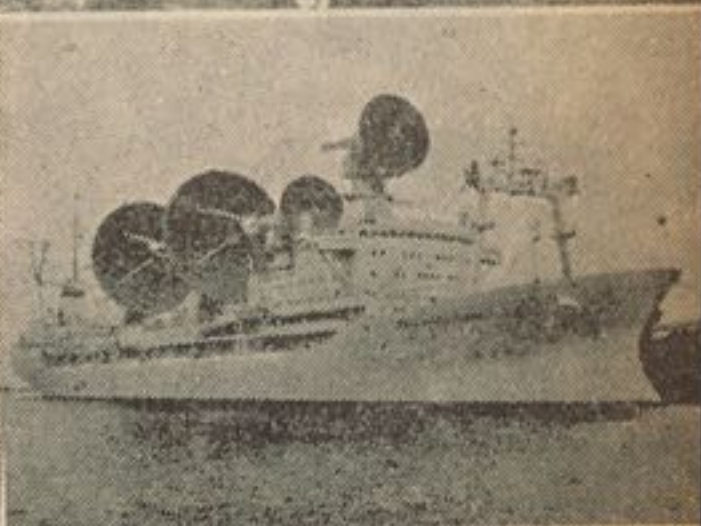
در روز دوم پرواز اتصال کشتی سایوز ۱۴ با دستگاه فضائی سایوت ۳ که به تاریخ ۲۵ جون به فضا پرتاب شده بود صورت گرفت . به ترتیب که بعد از نزدیک شدن هر دو دستگاه فضا نوردان در فاصله یک صد متری از کشتی خود خارج شده و شنا کنان اتصال هر دو دستگاه را اجرا نموده و بعداً بداخل دستگاه



سفینه حالا آماده پرواز بسوی کیهان است



کیهان نوردان امریکایی و شوروی هنگام کنفرانس علمی پرواز مشترک شان در مرکز تحقیقات علمی بنا مپوری گاما رین



تسخیر کیهان



کیهان نوردان حین اجرای آزمایش

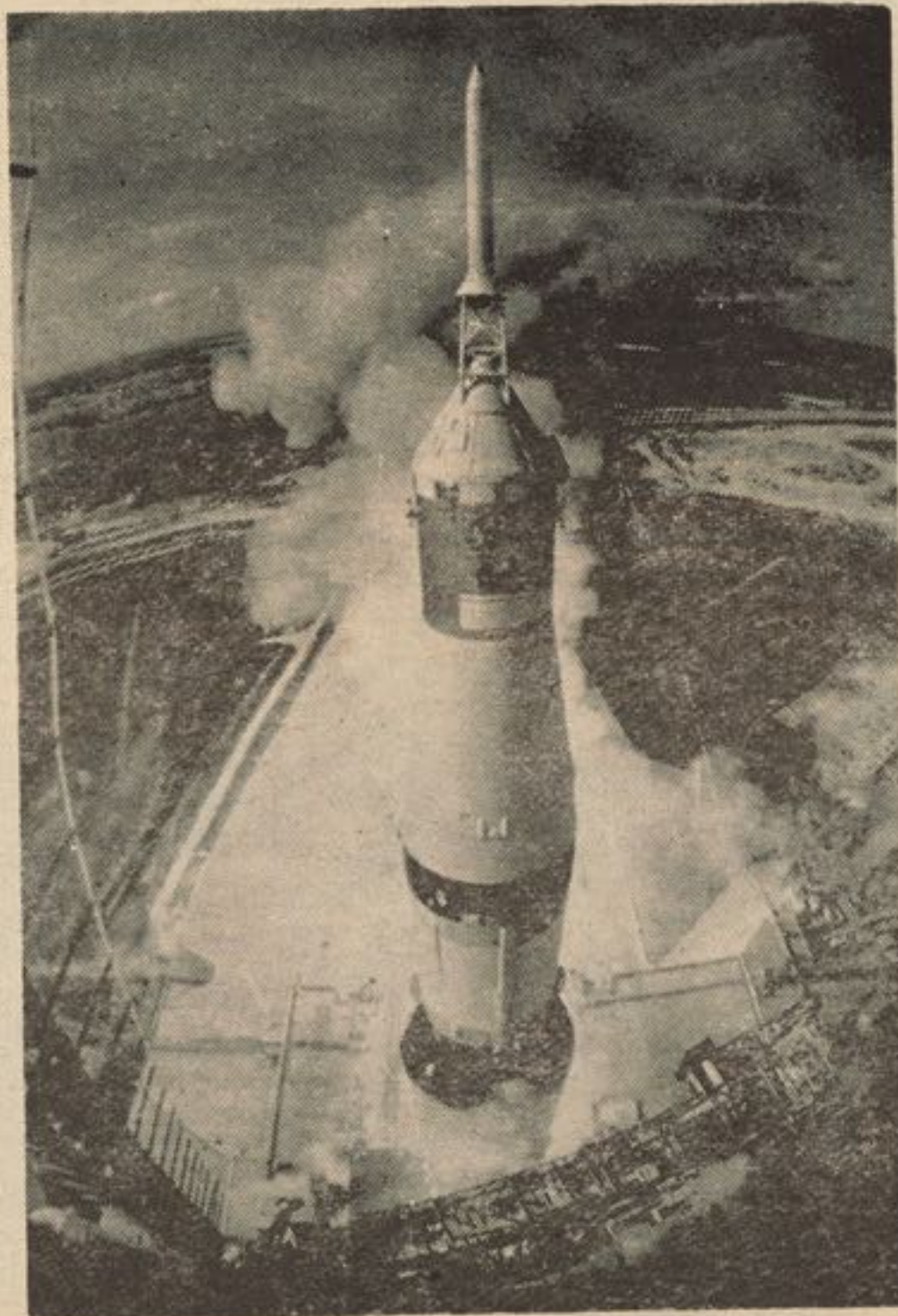
علمی خود را انجام بدهند. کار های تدارك پرواز مشترك سفینه ها به موفقیت انجام میشود. مسایل اساسی فنی مربوط به تهیه وسایل مشترك نزدیک شدن اتصال سفینه ها حل شده اند بین فضا نوردان و کار شناسان شوروی و امریکائی تماس های مستمر بخش و کار ساز بر قرار است، هر دو طرف از جریان امور که بر طبق طرح سایوز- آپولو صورت میگیرد راضی هستند.

انجام تحقیقات مستقیم کیهانی و وظایف مربوط به استفاده از فضای کیهانی، شناخت ماه و سیارات منظومه شمسی، تعیین روابط بین خورشید و زمین و بررسی منابع و ذخایر زمینی از فضای کیهانی دشوار تر و گسترده تر میشود. دانشمندان کشور های شوروی و امریکا افکار تازه برای انسجام آزمایش های کیهانی ارائه مینمایند. بدین جهت کیهان به یک صحنه همکاری بین المللی مبدل شده که مساعی مشترك بسیاری از کشورها درین باره لازم خواهد بود.

صفحه ۱۵

پرتاب دستگاه و کشتی های کیهانی برای پرواز مشترك کیهان- نوردان شوروی و امریکائی که در ماه جون سال جاری صورت خواهد گرفت دوام داشته و تحقیقات علمی برای تحقق این پرواز تاریخی دوام دارد.

بموجب مفکوره اشتراك مساعی و باز دید کیهان نوردان در ماه جون ۱۹۷۴ هیئت فضا نوردان امریکائی به رهبری جنرال ستا فورد با کیهان- نوردان شوروی در مراکز تحقیقاتی باز دید بعمل آورند.



سفینه کیهان حین پرواز

سالیوت ۳ شدند. آنها بعد از آنکه بداخل دستگاه شدند کنترل آلات را اجرا و باز دید نموده و بعداً مطالعات خود را که مدت پانزده شبانه روز را دربر گرفت آغاز نمودند.

کیهان نوردان تشعشعات ماورای بنفش، و رادیو سکوپیک خورشید و تاثیر آن رادر اتموسفیر زمین، محیط مقناطیسی و کمربند تشعشعات کره زمین و محیط ایونی را مورد پژوهش قرار دادند.

آنها همچنان با بلوی تاثیرات متقابل اجزای دارای انرژی زیاد را که فعلاً از زمین بدست آوردن آنها ممکن نیست ثبت کردند.

کیهان نوردان همچنان در جریان آزمایشهای که بعمل آوردند پدیده های فیزیکی در اتمو سفیر فوقانی کره زمین و طبیعت روشنائی های قطبی را مورد ارزیابی قرار دادند درین پرواز کیهان نوردان شوروی مطالعات عمیق خود را در خصوص شرایط پیوسته تاثیرات آن بالای مغز انسان مورد بررسی قرار دادند. آنها تاثیر اتمو-

سفیر را در بالای سطح خارجی دستگاه خود معلوم نمودند کیهان نوردان ضایعات انرژی فضا نوردان را در حالت استراحت و کار کردن در محیط بی وزنی تثبیت نمودند.

درین پرواز کیهان نوردان از ماه و زمین عکس های متعدد گرفتند. درین عکس برداری پیشرفت فوق

العاده در خصوص حرکت قطعات یخبندان قطب شمال، تثبیت موقعیت جنگلات خیلی مشرق، نقاط ساحلی ابحار و همچنان معلوم نمودن ذخایر معدنی صورت گرفت.

فعالیت تحقیقاتی سالیوت ۳ به تاریخ ۱۹ جولائی به پایان رسیده و پرواز بعدی آن بصورت اتوماتیکی دوام داشت که نود روز رادربرس گرفت. کیهان نوردان دو باره به سایوز ۱۴ آمده و در نقطه تثبیت شده زمین فرود آمدند.

در آغوش همالیای کهن

قلم رویکه بار نگ سر و دها و مذاهب



ج. بی. کریپالانی
نایب‌الرئیس فدرال یو. پی. ا. سی.

می در خشد

که با ساز و رقص سر زمین همه شه بهار

هنر است

جمهوریت هند دارای دو میلیون و دویست و هشت کیلو متر مساحت و ۵۵۵ میلیون نفوس می باشد که در یک کیلو متر مربع آن ۱۶۸ نفر حیات بسر می برد پایتخت آن شهر دهلی جدید و از شهرهای مهم هند بشمار میرود. هند در آسیا واقع با کشورهای پاکستان، چین، نیپال، سیکیم، بوتان، برما هم سرحد است شهرهای بزرگ آن بمبئی، کلکته، مدراس، بنگلور، احمد آباد، حیدرآباد، کانپور و غیره اند.

تقسیمات اداری هند به ۱۷ ایالت و ۹ مساحت اتحاد یوی که با مرکز وصل اند تشکیل شده است. زبان رسمی هندی، انگلیسی و علاوه بر آن ۳ زبان محلی دیگر نیز رسمی شناخته شده است که ۴۲ در صد هندی و متباقی را تلگو، بنگالی، بنگالی، ماراتی، گجراتی، اردو، مالایام و کانانی تشکیل میدهند.

پول رایج هند روپیه هندی که مساوی به صد پسه میباشد.

جمهوریت هند یکی از جزیره نماهای مهم و وسطی جنوب آسیا بوده که بشکل مثلث است

تجارت محصولات شرقی چون ابریشم، مخمل، سنگهای قیمتی، مروارید، عطریات، دارچینی و فلل که در آنوقت بنام محصولات هند در اروپا فروخته میشد اهمیت زیادی داشت و منافع فوق العاده ای بر تجار عاید میشد که از طریق خشکه و بحر به اسکندریه میرسید و از آنجا تجار ایتالوی اموال مذکور را به تمام نقاط اروپا می رسانیدند این اموال سایر ملل ساحلی و بحری اروپا را تحریک نمود و بسوی هند سرازیر شدند که منجر به تاسیس موسسات شرق الهند، رقابت انگلیس و فرانسه و فعالیت های انگلیس در هند، جنگ های پتاسه سی



مهااتما گاندی رهبر و پیشوای هند



یکی از مراسم مذهبی در هند

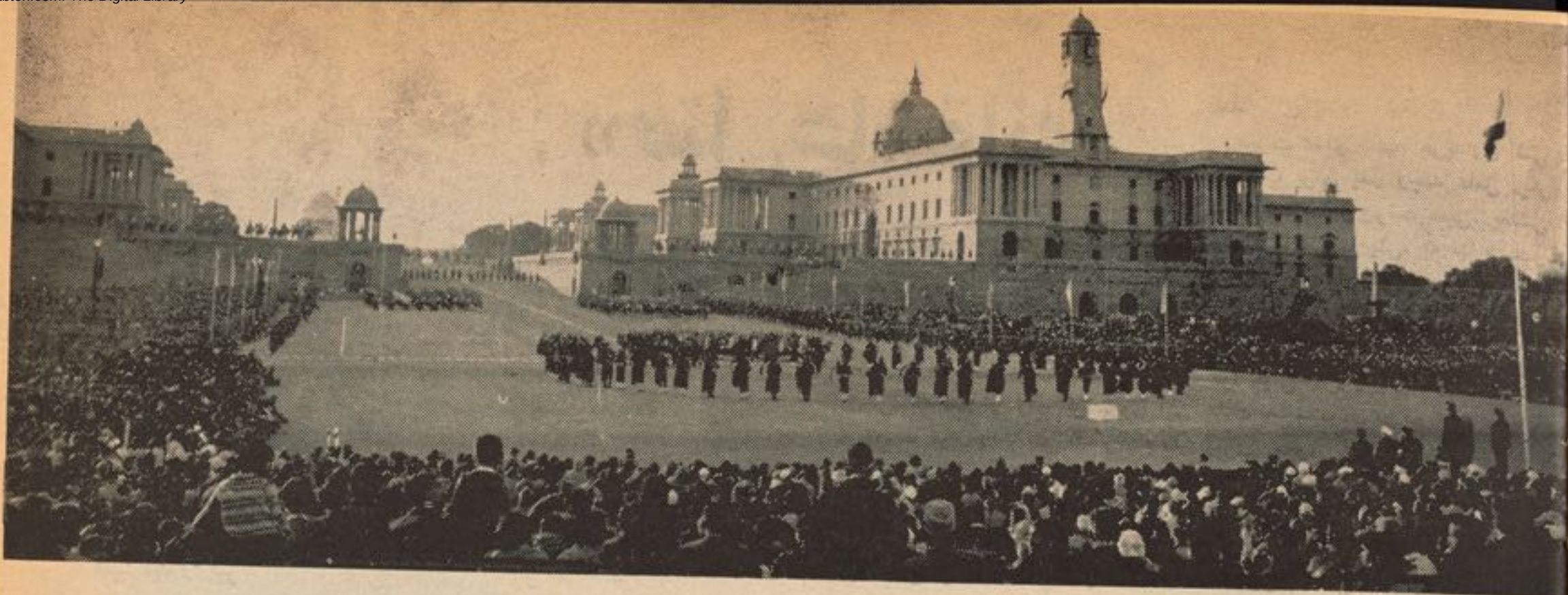


اندرا گاندی صدر اعظم هند

جهت هند بسیار ملاح خوب نبوده و از طرف دیگر حاصلخیزی مملکت هم مانع شده که مردمان این سر زمین جای خوب خود را گذاشته به تلاش معاش بدین ممالک بروند. تمام هند طرف شمال خط استوا و در نصف کره شمالی واقع است لیکن در تابستان گرمترین حصه میباشد به نسبت دیوار همای که مانع سردی و از طرف شمال شده است تمام هند را در منطقه حاره میتوان شمرد لذا موسم زمستان در هند ماههای عرق، قوس، جدی، دلو، تابستان حوت، حمل، ثور، جوزا و موسم برسات و باران سرطان، اسد، سنبله و زنون



زنان دوشا دوش مردان در همه امور زندگی سپیم اند



و میزان میباشد .

هند دارای بزرگترین جنگلات بوده که قسمت های شمالی جنوب و جنوب غربی پوشیده از جنگلات همیشه بهار حاره وی همین گروه جنگلات مونسونی مستور است که نیوشیشم از چوبهای مهم آن بشمار میرود . درختها در موسم تابستان بی برگ و در خزان موسم تابستان شان میباشد .

هند دارای حیوانات وحشی و اهلی زیادی بوده که درجهان ازین نگاه غنی است منجمله گرگدن در جنگلات اسام در شرق هند، فیل که در هند آنرا نمون نه نجابت میدانند و در قدیم مبارجه ها روی آن تختی از طلا زده سوار میشدند این حیوان در جنگلات بین هند و برما یافت میشد هر سال در جنوب هند در علاقه های مستور شکار فیل وحشی صورت میگرفت که این شکار بنام خیدنا یاد میشود آنها فیل واشکار و اهلی میسازند که فراس آن از اهالی ۳۰۰۰۰ روپیه فروش میشود این فیلها جهت ترانسپورت چوب از جنگلهای بسیار غلظت استعمال میشوند در دریا ها کروز کویل و در دشت ها مار خیلی زیاد و انواع مختلفی دارند منجمله مد هشترین نوع آن مار عینکی (کبرا) است . همه ساله بعد هانفر در اثر گزیدن مار تلف میشوند شیر زیاد تر در جنگلهای

بقیه در صفحه ۵۴

مرکزی ببرو پلنگ اکثر ادر قسمت های شمال

و افرازد هیچ کس تاحال در هند احصائیه کسانی که توسط پلنگ زخمی و یا تلف شده اند نداده و بر خلاف مقدار پلنگ توسط انسانها شکار شده است البته تعداد آنها در حدود ده هزار میرسد که بسیاری این واقعات در دلتای رود گنگا و برهما پوترا یعنی جایگاه مردم به ساختن ذغال از چوب و یا لیدن فیل وحشی می پردازند .

از حیوانات اهلی گاو خیلی زیاد است که برای هر فرد دو گاو میرسد علت ازدیاد آن موضوع مذهبی هندوان است گاوشیری از نوع سندری خیلی معروف است .

علت ازدیاد حیوانات در هند اولاً موضوع مذهبی و دوم اقلیم است در اقلیم سوزان تروپیکل ارگانیز بشر آنقدر زیاد احتیاجی به روغن و گوشت ندارند و در عین زمان گوشت بسیار بسرعت فاسد میشود از اینرو در شهر های هند ۴ میلیون میمون مختلف النوع موجود است که مدره کجا آزادانه دیده میشود بعضی عاریق بسیار خوب انسان بوده وسیله سر گرمی خود و یک عده اشخاص دیگری میباشند و بعضی شان برای چودوچاول و بالای درختان و منازل انتظار مرد و یازنی را میکشند که در زیر سایه درختی راحت کند و شادی هوشیار

بکس و بقیه او را با خود ببرد .

هند کشور زراعتی بوده ولی امروز صنایع آن پیشرفت زیادی کرده تقریباً همه احتیاجات خود را خود تهیه میدارد . فابریکات نساجی، پشمی، ابریشمی، صنایع آهن و فولاد ، مواد خوراکی، سمنت، شیشه و چرم خوب پیشرفت کرده اند صنعت فلم برداری در این اواخر پیشرفت قابل ملاحظه ای کرده و از نقطه نظر تولید فلم در دنیا مقام اول را حایز است و کمپنی های بزرگ فلم برداری در بمبئی و کلکته موجود اند .

صنایع دستی این کشور از زمانه های خیلی پیش رونق داشته در تمام جهان شهرت داشت مهمترین شعب صنایع دستی این کشور ظروف برنجی و حجاری است مهمترین مرکز ظروف سازی برنجی هند در شهر مرادآباد قرار دارد که آلات برنجی در سراسر هند شهرت دارد در هند ظروف برنجی در هر خانه بکار میرود و هر منزل يك مقدار ظروف برنجی دارد که زن خانه از وجود آن بخود می نازد زیرا هندیا در عوف ظروف شیشه ای از ظروف برنجی استفاده میکنند علاوه بر ظروف برنجی که از هنرمندان این فن ساخته میشود بعضی اشیای دیگر از فیل چراغها و غیره نیز ساخته میشود که از روزگاران پیش زینت بخش منازل بوده است .

بقیه در صفحه ۴۸



«قتل عاشقانه»

قسمت دوم

اثر: نید را تیر

ترجمه: س. باریک

زمان: حاضر

محل وقوع حادثه: کینگز بر وک

(امریکا)

از ورود تام و لیا من در کینگز بروک،
بوقوع پیوسته بود.

• • •

برای آنکه موضوع روشن شود
چند سال بعقب بر میگردیم:

ماری زیبا و جوان تصادفا دست
بجنايت زد. در واقع وی میخواست
به موجود ناتوانی کمک کند و شاید
در آن لحظه تحت تاثیر عواطف
واحساسات توفانی، چاره دیگری
بخاطرش نرسیده بود... عجب
است، چطور موجود با عاطفه ای
حاضر بقتل نفس میشود؟... بهمه
حال اگر انگیزه قتل آشکار میشد،
شاید محاکم قضایی اسم آنرا يك
دلتوازی جنایت بار و یا «لطف
مرگ آور» مینهادند!

دختر يکه محرك اين حادثه بود،
«بتی» نام داشت که خودش آنرا
بايك «تا» مينوشت: «بتی»... وی
ضعیف و خیلی افسرده و ملول بود.
بتی با ماری در يك اداره کار میکرد.
میزهای کارشان پهلوی هم قرار
داشت.

آن دختر افسرده حال از خانوادۀ
فقیری بود که در قصبه کوچکی در
قسمت شرقی شهر میزیسته اند.
ظواهر و حشمت زده و قیافۀ ناتوان
وی نشانۀ عشق و یا هوس و نظایر
آن نبود... با وصف آن بتی داستانی

داشت، داستانی از عشق و دلپاختگی
و داستانی از گمراهی و فریب وی
عاشق و فریفته مردی شده بود و
آن مرد که قبلا از دواج کرده بود، آن
موجود ناتوان را، بتی افسرده را
قربانی هوس خود ساخته بود...
فهم این حقیقت درد بتی را دوامیگر
او فریب خورده بود، ولی با آنهم
دوستش میداشت، آن مرد متجاوز
را دوست میداشت.

یکروز بتی موقع رونویسی یکی
از قرار داد های رسمی، دچار شوک
عصبی شد و بوضع بدی بزیر میز
افتاد. آمر اداره به ماری اجازه داد
بتی را بمنزلش برساند. بتی بعد از
ساعتی بحال آمد و بفکر عمیقی فرو
رفت. او میبایست بفوریت آماده
شود، زیرا با مرد دلخواهش در همین
ساعت وعده داده بود با تفاق هم
بتی تر بروند، ولی ماری با توجه
بوضع روحی وی، توصیه کرد
فعلا از بستر حرکت نکند. بدکتوری
تلفون کشید و دکتور بعد یکربع
ساعت وارد شده بدون اتلاف وقت،
داروی مسکنی تزریق کرد و بتی متعاقبا
بخواب عمیقی فرو رفت.

چون ماری از هر حیث مطمئن
گردید، از جای برخاسته آماده حرکت
شد. درین لحظه چشمش بیک قطعه
کارت تیا تر افتاد که از بین دستکول
بتی بیرون افتاده بود.

«ماری» تکت را برداشت. وی
تصمیمش را گرفته بود: میخواست
بجای بتی بملاقات مردی که زندگی
دوست او را ببازی گرفته است،
برود و وادارش کند بعد ازین بتی را
راحت بگذارد و بیش ازین اعصاب
اورا مختل نسازد.

در لحظات نخست ازین تصمیم
عاجل کمی خوف داشت، ولی شدت
غیظ بر هراس ناشی از اقدام
جسورانه اش، غالب آمد. میخواست
یکی از برادرانش (چارلی یا جیم ویا
سام) را باخود ببرد، ولی متوجه
شد که در برابر حفظ اسرار بتی
مکلفیت اخلاقی دارد. وی نهایتا اجازه
دهد دیگران از روابط عاشقانه
دوستش اطلاع حاصل کنند...
بهمه حال وی تکتی بدست داشت
و میتوانست آزادانه از آن استفاده

کند.

صرف غذای شب، خریداری کمی
مشروب برای پدر و چند عامل دیگر
سبب شد ماری بوقت معین، یعنی
قبل از آغاز نمايش، به تیا تر
نرسد.

تردد و دودلی، ترس و عدم اطمینان
را در وی تقویه کرد. علاوه بر این،
هوا خیلی سرد و تاریک بود و ماری
عادت نداشت آن موقع شب از خانه
بیرون شود. خلاصتا در چند هفته
اخیر که چند دختر جوان در کینگز
بروک مورد حمله و تجاوز قرار
گرفته بود...

ماری با احتیاط تمام تفنگچه را از
«روک» میز کار برداشت و بیسن
دستکول نهاده بسرعیت منزل راترک
گفت.

وی درست موقعی به تیا تر رسید
که صحنۀ سوم نمایشنامه تازه آغاز
شده بود.

موزیک بلند و پرسرو صدای
سالون تیا تر را پر کرده بود. مردی که
در لوز خلوت بکنار وی نشسته بود،
دقایقی بعد خودش را بپاری نزدیک
ساخت. ماری در حالیکه از منتهای
غضب میلرزید، خود را جمع کرده،
آهسته گفت: من بتی نیستم!
مرد جسور خودش را بیشتر به وی
نزدیک کرده، گستاخانه گفت:

سجده بهتر... واقعا خیلی لطف کرده که
چنین لعبتی را بجای خودش فرستاده...

ماری همه توانایی و تسلط خود را دیگر از
کف داده بود. مرد بوقاحت تمام در لوز
تاریک و خلوت، ماری را تقریبا به آغوش
کشید... درین لحظه موزیک بقدری بلند و
گوشخراش بود که هیچکس نتوانست صدای
فیرتفنگچه را بشنود.

ماری بسادگی برخاست و از تیا تر بیرون
رفت. وی مردی را بقتل رسانیده بود که حتی
اسم او را هم نمیدانست... روز دیگر قتل
مرموز «اگوستین جاسون» را با عنوان درشت
در روزنامه ها مطالعه کرد و این پایان ماجرا
بود.

اگر بتی واقعا مریض و ناتوان نبود، از
تماشای تیا تر در پهلوی مرد دلخواهش هرگز
صرف نظر نمیکرد... مرد دلخواهیکه زندگی
اورا بیازی گرفته بود!

پولیس درباره قتل فجیع اگوستین جاسون
اصلا حرفی از بتی نپرسید، زیرا هیچکس از
روابط آندو اطلاعی نداشت. بتی نیز مقصر
اصلی را نمیشناخت، ولی گاهی از زحمات
و پرستاری ماری در روزهای بحرانی زندگیش
با اشاره و کنایه اظهار قدردانی
میکرد.

از بتی دیگر خبری بگوشها نرسید. وی

نه، هیچکس. پدر کلانم آنرا اعمار کرد و پدرم آنرا بارت برد.

ماری وا قعیت را اظهار کرده بود، و لسی سکوت کشیده ای که جواب او را بدرقه کرد، به وی فهماند که جواب نامساعد و ابلهانه ای بوده است. بهر حال این سکوت سنگین با یستی شکسته شود، بنابراین اظهار کرد:

مطلب من اینست که ماهمیشه در همین ساختمان زندگی کرده ایم، طبعاً کسان دیگری هم در اینجا پاما زیسته اند، طور مثال موقعیکه بعد از جنگ جهانی، بحران اقتصادی در همه جاسایه انداخته بود، غالباً خویشاوندان و اقارب ما سرزده می آمدند و مدتها پاما درین عمارت بسر میبردند. مادر م باعواطف سرشار انسانی که داشت، هرگز تحمل آنرا نداشت که نزدیکان وی بی سر پناه و بدون غذای زندگی کنند.

بیاد دارم که روزی خاله ((ماگد)) به سهمانی آمد و بعد از شش سال که پاما در اینجا منزل باقیدارد

بزمین افتاد. شوهرش خود را خنم کرده، قاشق را برداشت و دوباره بدست ماری داد. سپس بدون اراده در مطبخ ب قدم زدن آغاز کرد. اینگونه بی ارادگی هرگز از وی دیده نشده بود. بالاخره به نقطه ای توقف کرد و گفت:

ماری.

ماری مثل آنکه از خواب جهیده باشد، جواب داد:

بلی، عزیزم؟

علاوه بر شما، آیا کسی دیگری در یسن عمارت زندگی میکرده است؟

بقریه ای که در حقیقت زادگاهش بود، نزد مادرش برگشته، با نامزد جدید، زندگی خوشی را آغاز کرده بود، و اما ماری؟

ماری طبعاً میبایست اقرار کند، بالاخره چطور میتوان انسانی را باین سادگی گشت و و چنان وانمود کرد که اصلاً چیزی واقع نشده است؟ اما غلتی وجود داشت که ماری را از اعتراف بازداشته بود:

((هنری)) عموی ماری در آنوقت کاندیده مقام شاروالی بود و حزب مخالف سمنفراوان میکرد نقطه ضعف و یالکهای در حیات شخصی و یاسیاسی وی بیاید و آنرا بشکل حره فاطمی علیه وی استعمال کند... درینصورت عمل ماری متحیت ارتباط نزدیک با هنری می توانست دست آویز قابل توجهی برای مخالفان هنری باشد و از همین جهت ماری نمیخواست توقف سیاسی عموی خود را بخطر بیندازد.

ماجرای قتلکه ماری مرتکب آن شده بود، در نوع خودش عجیب و بی سابقه بود. ماری باوصف آنکه میدانست از آن حادثه چندین سال سپری شده، با شنیدن اسم مقتول از زبان شوهرش، سخت متعجب و حش گردیده بود و با آنکه آفتاب گرم بهاری هوای منزل را داغ کرده و مطبخ در اثر حرارت گاز، گر می فزونیتری یافته بود، ماری عرق سرد رادر ستون فقرات خویش احساس کرد.

این عرق ترس بود، ترسبکه از تجدید خاطرات گذشته در وی ایجاد شده بود.

ماری به تفال عقیده داشت و در حالیکه ظروف مطبخ را میشست، باخود اندیشید که اگر موفق شود قبل از آنکه شوهرش از خواب بر میخیزد، همه قاشقهای نقره ای را شسته، بین جمعه بگذارد، در آنصورت هیچ حادثه ای رخ نخواهد داد و شوهرش دیگر از قتل اکوستین صحبت نخواهد کرد.

قاشقها یکی یکی دیگر شسته شده، در محفظه فلزی جامیگرفت. با آنکه قاشقها باعرض و طول مشابه در لای محفظه، شباهت به امواتی داشتند که پهلوی هم در گورستان قرار گرفته اند، ماری نمیخواست ذهن خود را دقیقاً به آن معطوف دارد. وی هر قاشق را با اهتمام و دقت زیاد میشست و در محفظه آن میگذاشت. درست یازده عدد آنرا شسته، دست به دوازدهمین قاشق بیجان نقره ای برده بود. باجهانی از امید و آرزوی موفقیت خودش، که صدای خفیفی قدرت حرکت را از دستاش سلب نمود.

نگاه ماری بی اراده بدر دوخته شد و شوهر خود را در آستانه آن دید.

سمن خیلی خوب خوابیدم.

ماری در حالیکه قاشق دوازدهم در لای پنجه هایش قفل شده بود، بمشکل توانست پاسخ دهد:

خوشحالم...

همینکه پنجه هایش گشوده شد، قاشق





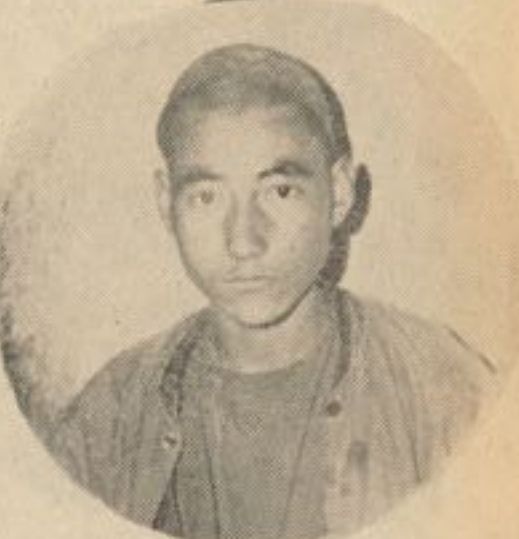
نفر خدمتی که ده سال در انتظار یک سرقت معطل ماند



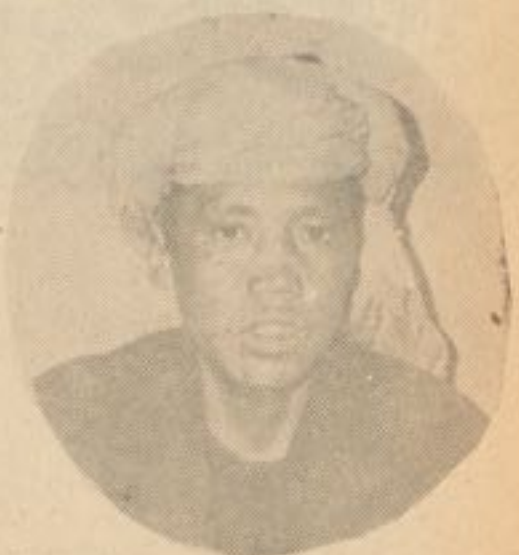
باشتاب داخل محوطه ما موریت پولیس میر ویس میدان میگرد. نخست اطرافش را می بیند و وقتی راه را بطرف زینه ها برای خود می باید با عجله داخل اتاق صاحب منصب پولیس میر ویس میدان گردیده، سلام می کند و بعد از آنکه جواب سلامش را دو باره میگیرد سلامش را دو باره میگیرد یادداشتی از جیب خود بیرون می کند، صاحب منصب یادداشت را باز می کند و بعد از آنکه متن آنرا می خواند به تعجب می ماند که با وصف تلاش و تپش های شبها روزی شان چطور باز هم واقعه سرقت در منطقه آن ها صورت گرفته است یادداشت را در لابلای اوراق دفترش می گذارد و با دیگر همکاران خود داخل اقدام میگرد و قبل از آنکه راه منزل را که نیمه شب سرقت در آن صورت گرفته در پیش بگیرند موضوع را به قوماندانی امنیه پولیس ولایت کابل گزارش داده بعد از اخذ هدایت داخل فعالیت میگردند.



من ازیوار نگذاشته ام



از عمل انجام داده اش پشیمان است



کاش به اعمال بدست نمی زد

پولیس سعی کرد دو نفر از سارقین متواری را دستگیر سازد و برای این منظور شبکه فعالیت شان را بطرف ولایت میدان و دایزنگی خواستند سوق بدهند که دفعتا اطلاع داده شد، آندو در شهر کابل هستند هنوز مدتی نگذشته بود که هر دو در حین اجرای سرقت يك منزل در چنگال قانون افتادند.

عبدال پسر خان علی ساکن با میان معرفی می دارد که در سرقت منزل يك نفر دیگر بنام محمد صادق باوی شرکت داشته است، پولیس برای آنکه در موضوع روشنی بیشتر انداخته با شد عبدال نام را دستگیر و مورد تحقیق قرار میدهد و وقتی او خودش را در چنگال قانون محصور می یابد ناگزیر به اعتراف می شود که توام با محمد داود و سخی داد چندین سرقت را مرتکب شده اند و درین بار پولیس برای گرفتاری این دو نفر که هویت شان چندان آشکار هم نبود داخل فعالیت می گردند. اما از آنها کدام اثری بدست نمی آید زیرا یکی از میدان و دیگرش از دایزنگی معرفی میشود با اینهم پولیس از تلاش نمی ماند و برای گرفتاری این دو نفر که در سرقت و چالاکي و زرنگي از دودیکر کلان کار تر - چابک تر و تیزبال تر معرفی شدند داخل فعالیت میگرد پولیس سارقین اموال يك منزل را در روز روشن دستگیر می سازد

منبع قوماندانی امنیه ولایت کابل جریان این سرقت در چنین معلومات میدهد که:

در حصه های سیلوی مرکز پولیس وظیفه دار حین اجرای وظیفه



سارقینکه در سرقت های خیر خانه مینه مشترکا اقدام و بعد از يك سلسله سرقت گرفتار شدند،



تقصیر از رفیق بد است و انتخاب غلط

لذا آندو را از سایر سارقین جدا و به تحقیق شان پرداختند که نه تنها بجرم سرقت آن منزل معترف شدند بلکه به چندین سرقت دیگر نیز اعتراف کردند و همکاران خود را به شمول دو نفر گرفتار شده یک نفر دیگر را نیز بنام محمد علی معرفی می کنند که آنهم به اسراع وقت به اثر فعالیت پولیس دستگیر می گردند.

قارغ شدند و برای صرف غذا به منزل بالا رفتند و این فرصتی بود که دو سارق دیگر را داخل همان اتاق کردند و دفعتاً سارقین سابقه ونو باهم احوال پرسیدند و در گوشه ای اتاق نشستند هنوز لحظه چند نگذشته بود که صاحب منصب پولیس به اتاق اولی برگشتند به رضا و عبدال گفتند که موظفین پولیس تاکنون داؤد و سخی داد را یافته نتوانسته اند و از سارقین خواستند تا نشانی بیشتر آندورا به پولیس بازگو کنند و در ضمن از پولیس بهره دار حصه سیلوی مرکز در باره دو نفری که جدیداً آورده بودند مطالب معلومات شد که پولیس موظف جریان را از ابتدا تا انتها شرح داد و این لحظه بود که پولیس نام آندو سارق را پرسید و آنها یکی داؤد و دیگری سخی داد معرفی شدند و پولیس دانست که همان سارقین هستند که خود به پای خود آمده اند



مرا بی گناه قلمداد کرده اند

عاری و بهره متوجه دو نفر می شود که از راه دیوار یک منزل با یک مقدار اموال خود را بروی سرک پر تاب می کنند، حیران می شود که چرا این اشخاص اموال را از راه در وازه بیرون نمی کشید لذا مورد اشتباه قرار میگیرند و پولیس با عجله هر دو نفر را تعقیب می کند و از طرف دیگر یک نفر که کچالو و پیاز در دست دارد و بطرف منزل خود روان است می بیند که

د تیری گنهی پاته برخه

درویشانی ادب

کیدون لری، چی به پینبور کی پی هم دیوان خطی نسخه دی، اود عبدالغنی کاسی به خطی مجموعه کی راغلی شعری خائنه جو پینت لری اود دغو نورو شاعرانو سره به شعری فورم کی یو شان دی، ددی دلی بل شاعر اخون میاداد دی، چی یوازی نوم پی موزته دپینتو ادب تاریخ (۵۶ مخ) رازسولی و، اوهمدازنگه دحنان بارکزی به دیوان (۶۲ مخ) کی ددی شاعر یادونه شوی وه، پرته له دغو یادونو موز ددی شاعر له کلام خخه ناخبره وو، لومړی خل دغی خطی مجموعه داخون میاداد خلور بدلی ترموزه راورسولی، اوددی شاعر به ادبی منزلت پی خبر کړو، له دغو خلور بدلو خخه دری بدلی به ادبی ستوری (۸-۱۱ مخونو) کی خوندي شوی دی، چی ددی خاصی صوفیانه رویشانی حلقی نمایندگی کوی، اود درویشانی صوفیانه حلقی دریم شاعر اخوند مسری دی، چی نوم پی گروسره به تیازه کی و، اود لومړی خل لپاره پی دپینتو ادب په تاریخ نوم او کلام دنوموړی خطی نسخی به وسیله ثبت شو، داخوند مسری شعر هم درویشانی فلسفی به اساساتو برابر ویل شوی اویشاغلی رفیع هم به خپله تذکره (۱۲ مخ) کی معرفی کړی دی، دده نور کلام خوک چیری نشته، او دصوفیانه بدلی خوبیتونه پی ددی،

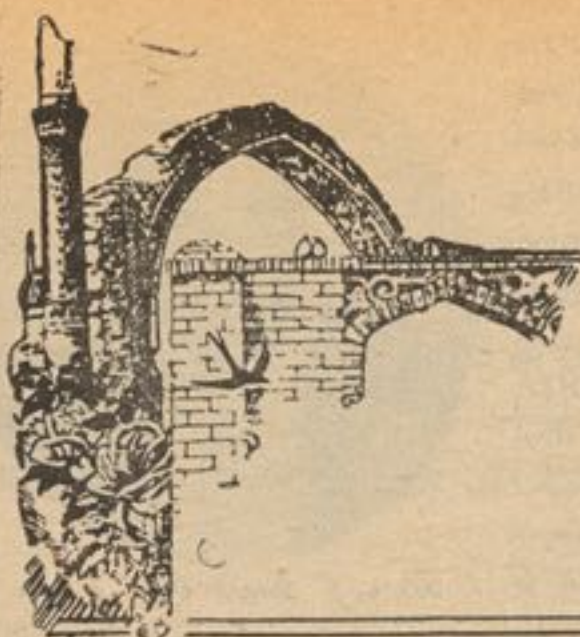
که مخامخ شوای له خپل یاره سره
دا دنیا به اواره کړم له روزگاره سره
هغه چی پر تا مین و تاته کوری
دا بیسره خبری نه کړی له روزگاره سره
پتنگان وسوه دهجران به لنبو
اود بورا او ملخ خه دی له انگاره سره

په دغه ډله کی خلورم شامل شاعر آزادی، چی البته دآزاد به نامه په پینتو تذکره کی دوه دری تنه شاعران معرفی شوی دی، مگر دآزاد له دغو رویشانی شاعر دی، خکه یوا چی د شعرون اووزم پی له دغو رویشانی شاعرانو خخه نه دی، بلکه دایم صوفیانه بدلو سره برابر دی، دوهم

عکس جالب



تشنگی طاقت فرسا است



از آنسوی قرصنا و سالها

علیشیر نوایی

... چرا اینهمه دل به اشعار نوایی
دلدار بارویه‌ای ختم آگین پاسخ داد:
شاعر نوایی نه تنها برای من، بلکه برای
تمام مردم خراسان خوشایند است، زیرا
به عمق گفتار نوایی پی می‌بریم...

دولت بخت که سواد خوان بود و باشعرو
ادب خوب آشنایی داشت، تبسم کنان گفته
دلدار را تأیید کرد....

لحظه ای بعد امواج آهنگ موسیقی آمیخته
با آواز های صاف و باریک دل انگیز هر طرف
طنین انداز گردید. دو لت بخت که بر تارهای
تنبور زخمه میزد، چشمان مغمور خود را بیک
نقطه مبهم دوخته، با صدای صاف و رسا
چون بلبل بخواندن آغاز کرد.

ترجمه:

... (همینکه نگاهم برویت افتاد، اسیر و
مبتلایت شدم.

... (این چه روز مصیبت باری بود که با تو
آشنا گردیدم!)

سرهای از تأثیر صدای سحر آمیز آهسته
آهسته حرکت کردند. در حالیکه انگشتان
رنگین از حنا روی دق میدویدند دلدار
چشمان خود را با وضعی خاکی از درد تبسم
بسته نموده بی اختیار با سر آینده هم آواز
شد.

دخترانی که با شنیدن صدای موسیقی از
هر طرف آنجا جمع شده بودند، همدیگر را
«تو نگه، زده، اشاره کنان به دلدار میگفتند:
... (بین اوچه بلایی از آب درآمد!) چون سرود
به آخر رسید، آنجا دلدار را در آغوش کشیده
صمیمانه تبریکش گفتند، زیرا با اینکه دلدار
گاهی به تنهایی در اینجا و آنجا آهنگهای راپر
حسب حال با خود زمزمه میکرد، اما هیچگاه با
دختران آواز خوان- در بین جمعیت نسروده
نبود.

تعداد آواز خوانان تارفته فزونی یافت غزل
های دری و ترکی یکی بعد دیگری سروده شدند.
درین موقع ناگهان سرو کله باشی ملا زمان
در داخل باغ پیدا شد، چون ابر سیاهی که
ناگهان بر روز روشن مسرت بارسایمی افکند
مغل دوستانه پراز صمیمیت و شور و نشاط
دختران را برهم زد.

او در حالیکه رگهای گردنش بر خاسته بود،

تا اینجا داستان

خبر بازگشت علیشیر نوایی به برات و انتصاب او بهجت میردار دولت چون حاد نه مهمی
انعکاس میکند. اهالی خراسان این تقریر را بغال نیک می‌گیرند و چشم امید بسوی او میدوزند.
چندی بعد میرزا یادگار یکی از شهزادگان تیموری علم بغاوت بلند میکند و با وجود شکستی
که از حسین بایقرا می‌خورد، موفق میشود در اثر خیانت برخی از سرکردگان و بیگها شهر
هرات را اشغال نماید و بر مسند قدرت تکیه زند.

حسین بایقرا پس از مدتی آوارگی در بادغیس و میمنه سرانجام شامگاهی مخفیانه بر هرات
هجوم میردویاری نوایی، قدرت از دست رفته را دوباره بدست می‌آورد.

در زمستان همان سال به اساس فرمانی، علیشیر نوایی بوظیفه خطیر امارت انتصاب
میکرد. این اقدام در عین حالیکه حس خصومت و کین تیزی مخالفان را برمی‌انگیزد، مورد تأیید
اهالی عدالت پسندهرات و کافه مردم خراسان قرار می‌گیرد.

در یکی از روزها که خدیجه بیگم برای اشتراک در یک محفل عروسی بیرون میرود،
دختران سرای دور هم گرامه مجلس گرم موسیقی و سرود برپا میدارند. این حرکت آنان خشم
و غیظ سرکرده بردگان سرای را برمی‌انگیزد.

ترجمه: ع.ح. ایلدزم

اثر: م.ت. آی بیک

میخواندم.

دلدار با علاقه‌مندی پرسید:

... در کجا شنیدی؟

... دیروز در مجلس ضیافت مخصوص
خدیجه بیگم مصروف خدمت بودم. درین محفل
چیره دست ترین نوازندگان و شوخترین بیگ
زادگان هرات اشتراک داشتند. آنقدر دوست
داشتنی بودند که حاضر بودم در برابر یک
نگاه لطف آمیز آنان تا پایان عمر چون پرده
در خدمت شان باشم. ترانه های زیبا یی
سرودند، اما غزل جناب نوایی قلبم را کاملاً
مسخ ساخت ... غزل اینطور شروع میشود...
عجله نکنید...

دولت بخت نوک ابروان قلمی خود را بهسم
تماس داده اندیشید و آنگاه با صدایی باریک
آهسته، آهسته زمزمه کرد:

ترجمه:

دلدار در کنار زیبا روی ایرانی سلف ز زینست
شما را بخدا بس است، ازین سخنان
بیپوده چه سودی تصور است! آه، دلم چنان
به تنگ آمده که...

دولت بخت ابروان باریک خود را که گویی
با قلم کشیده شده اند تکان داده گفت:

... درد دل را باز گفتن آن فرو مینشانند،
گوش کن!

... نه خواهر بزرگم، بهتر است کمی ساز
بنوازیم.

خمار چشمان شپلای خود را نیم بسته کرده
گفت:

... منم ازین پیشنهاد طرفداری میکنم.

دلدار دوان دوان رفت و از اطاق دو لت
بخت غیچک، تنبور و دف آورد.

دولت بخت تنبور، عسلخان باریک اندام،
معز و متفکر دف و زلف زر غیچک را بدست

گرفتند. آنجا در حالیکه آلات موسیقی را
آهسته آهسته سر میکردند، پرده قبل الدگر

با چهره ای عبوس از آنجا گشت. دولت بخت
با تبسمی ساختگی بسوی او اشاره کرد و
همینکه بگوشش چیزی گفت، وضع پرده نرم
شده بطرف درختان سرو که نوک شاخه های
شان از وزش باد تکان می‌خورد روان شد و زیر
آن نشسته در خود فرو رفت.

دولت بخت که گوش های تنبور را دور
میداد و با نواختن تارهایش آنرا امتحان میکرد
گفت:

غزل جدیدی از جناب نوایی شنیده ام.
از بس بردلم کارگر افتاد، بی اختیار فریاد
کشیدم. اگر بیاد می‌داشتیم حالا برای شما

خشم آلود فریاد کشید:

بس است ، بس است ، بی او، پاپاز
ملیم خود بیرون کشیده اید !

تمام دختران در برابر این برده کهنسال غضب
آلود چون برگ بید بغود لرزیدند. نه تنها
کنیزگان و زنان صورتی بی نام و نشان ، بلکه
زنان صورتی سو گلی و حتی همسران سلطان
نیز ناگزیر بودند ، با او محاسبه کنند.

هنگامیکه دختران آلات موسیقی رادر بغل
گرفته ، باترس ولرز ، خاموش و آرام پراکنده
میشدند ، اوصدا کرد :

— برای استقبال خدیجه بیگم آماده شوید!
دولت بخت سراسیمه وار تمام دختران را
کرد آورد و بسر يك وظیفه جداگانه ای سپرد .
خدیجه بیگم مانند هر وقت دیگر باشکوه و دید به وارد
شد. او پیراهن سرخ فراخ و بسیار درازا بریشمی
با گلپای زرین دربرداشت که عمده ای از دختران
دامن دراز آنرا بنوك انگستان خویش حمل
مینمودند و دستار زنانه کوچکی از قماش حریر
نیلگون بسر بسته بود. این دستار و پیراهن
دراز ، قامت خدیجه بیگم را بلند تر از حد معمول
نشان میداد . احجار کریمه گرانمایی مانند
یاقوت ، لعل ، زبرجد ، دانه های مروارید و در
های متفاوت الحقی که رنگ و تابش همدیگر را
بطرز چشمگیری انعکاس میدادند ، به شیوه
بسیار ماهرانه بر آن دستار مرصع نصب گردیده
بودند . برنوك دستار ، جیفه ای سبك و قشنگ
بارشته هایی طلایی میدرخشید . روی خدیجه
بیگم آنقدر باسفید آغشته بود که ممکن نبود
رنگ اصلیش را تشخیص داد .

تمام زنان حرم او را با انحناء و تواضع استقبال
کردند . خدیجه بیگم مثل اینکه هیچکس را
ندیده باشد ، مغرور و بی پروا بود. او با صد ها
تن از کنیز دختران زیبا که تقریباً لباسهای
همگون دربر داشتند و غلامان پر صلابتی که از
عقب خود آورده بود ، آهسته راه پیموده به
کاخ شکوهمندی که در وسط باغ قرار داشت ،
داخل شد .

بعد از شام ، بزم شبانه خدیجه بیگم آغاز
یافت . خود وی در صدر خانه بالای چند دوشک
ابریشمی که جایگاهش را بلندتر نشان میداد ،
نشست . گروهی از دختران در عقبش روی پا
استاده شدند . به سمت های چپ و راست
وی زنان معتبر منسوب به خانواده خاقان ، پایاتر
از آنها زنان بیک ها ، دستورها و زنان زیبارویی
که از خانواده های بزرگ و معروف هرات آمده
بودند ، قرار گرفتند. شکوه و پیرایش خانه
بزرگ که روی دیوار هایش بانقوش و گلپای
رنگارنگ مظلومین بود و جلایش انواع قماش
های حریر و اثاث جالب آن که چشمها را سوی
خود میکشاند ، نه تنها کسانی را که برای
نخستین بار آنجا را میدیدند ، بلکه حتی آنانرا
هم که بارها آنهمه اسباب شکوه و جلال را تماشا
کرده بودند ، بشگفت اندر می ساخت ، زیرا در اینجا
همیشه چشم حاضرین به وسایل تجمل جدید
محیر العقولی آشنا میشد . آنچه آنروز نظر
همگان را بخود میخکوب میساخت ، درخت

شماره ۴۵

عجیبی بود که بر پتنوسی سیمین بالای تخته ای
بزرگ نزدیک خدیجه بیگم قرار داشت .
درخت مذکور را به ارتفاع سه ذراع و به
ضخامت بازوی آدم کاملاً از طلای تاب ساخته
بودند . درخت طلایی از پتنوس نقشه ای
بر خاسته ، هر طرف شاخه های نورس خود را
میدوانید . برگهایش از زبرجد آبی رنگ
بودند و به نوك شاخه های کوچک خود از درهای
زردگون و دانه های یاقوت در حدود ده دانه میوه
مدور و درخشان داشت . روی شاخه ها مرغان

کوچک و زیبایی می نشستند. مرغکان از منقار
تا نوك پا از احجار گرانمایی رنگارنگ چنان به
مهارت کار شده بودند که میگفتی جاندار و
متحرک اند. برخی از مرغکان بال گشوده در حال
فرود آمدن بودند و برخی با نوك منقار خویش
میوه های تازه را تناول میزدند
دختران موظف روی سفره را با انواع خوراکی
ها و حلویات آراستند دلداری ، خمار و غسل خان
بحیث ساقیان بزم باده پیمودند . آنها از سبزه
های کوچک مرصع که سرپوش های شان با

بقیه در صفحه ۴۱



ازدپلوم انجنیر سروری

سیپورت عامه صلح

که نهضت ورزشی بین المللی مخالف روحیه و موجودیت محاربات و تصادمات نظامی است. هنوز ما به شکل معین تر می توانیم تعریف کنیم که صلح عبارت از شرط اول عملی شدن مسابقات ورزشی و خصوصاً

دانشمندان در اثر تحقیقات با این نتیجه رسیده اند که سیپورت عبارت از بهترین راه برای علاج امراض قلبی است. سیپورت انسان را زنده دل و شاد نگه میدارد.

آیا سیپورت سبب تقرب به صلح جهانی می گردد؟ آیا سیپورت ارتباط ناگسستنی را بین مردمان جهان بوجود می آورد؟

در سپیده دم نهضت مسابقات او لمپیک امروزی اساس گذار آن بیور دی کو بر تن چنین شعار داده است: «ای سیپورت تو صلح هستی» مفکوره مربی فرانسوی در شعارهای امروزی جای خود را پیدا کرده است و فعلاً و قتیکه سیپورت بحیث عوامل مهم تمدن بشریت قبول گردید مسابقات او لمپیک بجهت تمام



ملاقات دوستانه و تبادل علائیم و تحفه های ورزشی بین ورزشکاران شوروی و امریکا

های خانمانسوز جهانی صورت نگرفته است. این مسابقات باید در سالهای ۱۹۱۶ (جنگ عمومی اول جهانی)، ۱۹۴۰ و ۱۹۴۴ (جنگ عمومی دوم جهانی) صورت می گرفت مگر عملی نگردید. بازی های او لمپیک بحیث اکثر نا تیف خصوصاً تجاوز تلقی گردیده است.

در واقع بسیار مهم در حیات ورزشی که در سال ۱۹۷۴ صورت گرفته است این موضوع را بخاطر می آورد. یکی از واقعات عبارت از دایر شدن هفتاد و پنجمین کنگره کمیته بین المللی او لمپیک در اکتوبر سال ۱۹۷۴ است. در این کنگره کمیته بین المللی شهر مسکو



سیپورت مین امریکایی ویل میماس که در دویدن صد متری و دو صد متری مقام اول را حایز شده است

مسابقات او لمپیک می باشد. تا ریخ بشریت نشان میدهند که در تاریخچه او لمپیک سه مرتبه مسابقات او لمپیک به نسبت محاربات و جنگ

ملل تبدیل گردیده و همکاری در ساحه مسابقات سیپورتی بحیث فرمانروای وقت مطالعه می گردد.

منافشه و بحث کردن را جمع به اهمیت ورزش در عصر ما دور از عقل خواهد بود. و طوریکه معلوم گردیده است قدرت نزدیک ساختن مردمان ذریعه سیپورت بسیار عالی است این مفکوره را یک شخصیت دیگر فرانسوی که قبلاً بحیث رئیس عمومی موسسه جهانی یونسکو ایفای وظیفه مینمود ابراز داشته است. این مفکوره با مفکوره کو برتن که در منشور مسابقات المپیک درج است نزدیک است، بلی بکمک جشن های ورزشی که در آن ورزشکاران جوان اشتراک می ورزند می توان فضاء اعتماد و دوستی را تشکیل کرد.

حقیقتاً در اساس فلسفه او لمپیک مفکوره صلح و دوستی بین ملت ها و نفی هر قسم تبعیض و نژاد پرستی جای گرفته است. و یا این جملات را به شکل دیگری تشریح داده می توانیم

صفحه ۲۴

بحیث محل مسابقات ورزشی او لمپیک ۱۹۸۰ انتخاب گردیده است. واقعه دیگر عبارت از کانگرس علمی بین المللی «ورزش در جامعه عصری» که در مسکو بتاریخ ۲۶ الی ۳۰ نوامبر ۱۹۷۴ دایر گردیده بود میباشد.

در حدود هزاران نفر اشتراک کنندگان و مهمانان از چهل و پنج کشور جهان در باره یک عده پرابلم مهم مانند فلسفه سیپورت، تاریخچه سیپورت، اجتماعی بودن (سوسیالوژی) سیپورت، تأثیرات روانی سیپورت، بیورلوژی بیومیکانیکی طب ورزشی تبادل افکار نمودند.

دانشمندان یک عده کشور های جهان در حدود چهار صد مقاله و رساله در محضر اشتراک کنندگان قرائت نمودند. بسیاری از این مقالات سمت اساسی شاهراه علم ورزش عصری را نشان میدهند. متخصصین بسیار مشهور این مشق پرابلم صحت ورزش را همیشه تحقیق و مطالعه می نمایند. این دانشمندان از نتیجه تحقیقات خویش بالاخره به این هدف می رسند که سیپورت عبارت از از بهترین داروی علاج امراض قلبی است و سیپورت حقیقتاً عبارت از وسیله است که انسان را زنده دل و شاد نگه میدارد.

تصادفی نیست که اشتراک کنندگان کانگرس به دانشمندان استادان تربیه ورزشی، مربیان



قهرمانان جهان در مسابقات گروپی ورزشی اکرو باتیک (تمارا، لیودفیلواتیاننا) از اتحاد شوروی

حرف‌های جهانی



مسابقات دویدن بین‌سپورت مین‌های‌مالک مختلف

شرایط ضروری دیمو کراسی‌بودن بایک معضله بسیار مهم بین‌المللی
سپورت مطرح شده بود. در سالهای رو برو شده است. این معضله وقتی
اخیر نهضت او لمپید چندین مرتبه

است گفته می‌توانیم که اتحاد شوروی با موسسات ورزشی یک عده کشورهای جهان دارای موافقت‌نامه‌های طویل‌المدت می‌باشند. در بین آنها تبادل تجارب تحقیقات علمی و تهیه مشترک موضوعات علمی راجع به سپورت اهمیت فراوانی پیدا کرده است. دانشمندان یک عده کشورهای جهان و در آن جمله کشورهای جمهوری دیمو کراسی، آلمان، بلغاریا، اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی و غربی از چندین سال با یک‌دیگر برای بلم بسیار مهم و پر ارزش علمی تریه بدنی و سپورت‌های بزرگ را مطالعه و تحقیق می‌نمایند. ایالات متحده آمریکا با اتحاد شوروی هم چنان موافقت‌نامه دو جانبه همکاری را درین ساحه به تصویب رسانیده‌اند. در سال ۱۹۷۴ سمپو زیوم دانشمندان ایالات متحده آمریکا و اتحاد شوروی راجع به پرابلم بیوشیمی سپورت در شهر لیننگراد (اتحاد شوروی) دایر شده بود. در سال جاری (۱۹۷۵) دانشمندان اتحاد شوروی دعوت‌نامه‌ای از طرف دانشمندان آمریکا راجع به اشتراك درین قسم سمپو زیوم در ایالات متحده آمریکا بدست آورده‌اند.

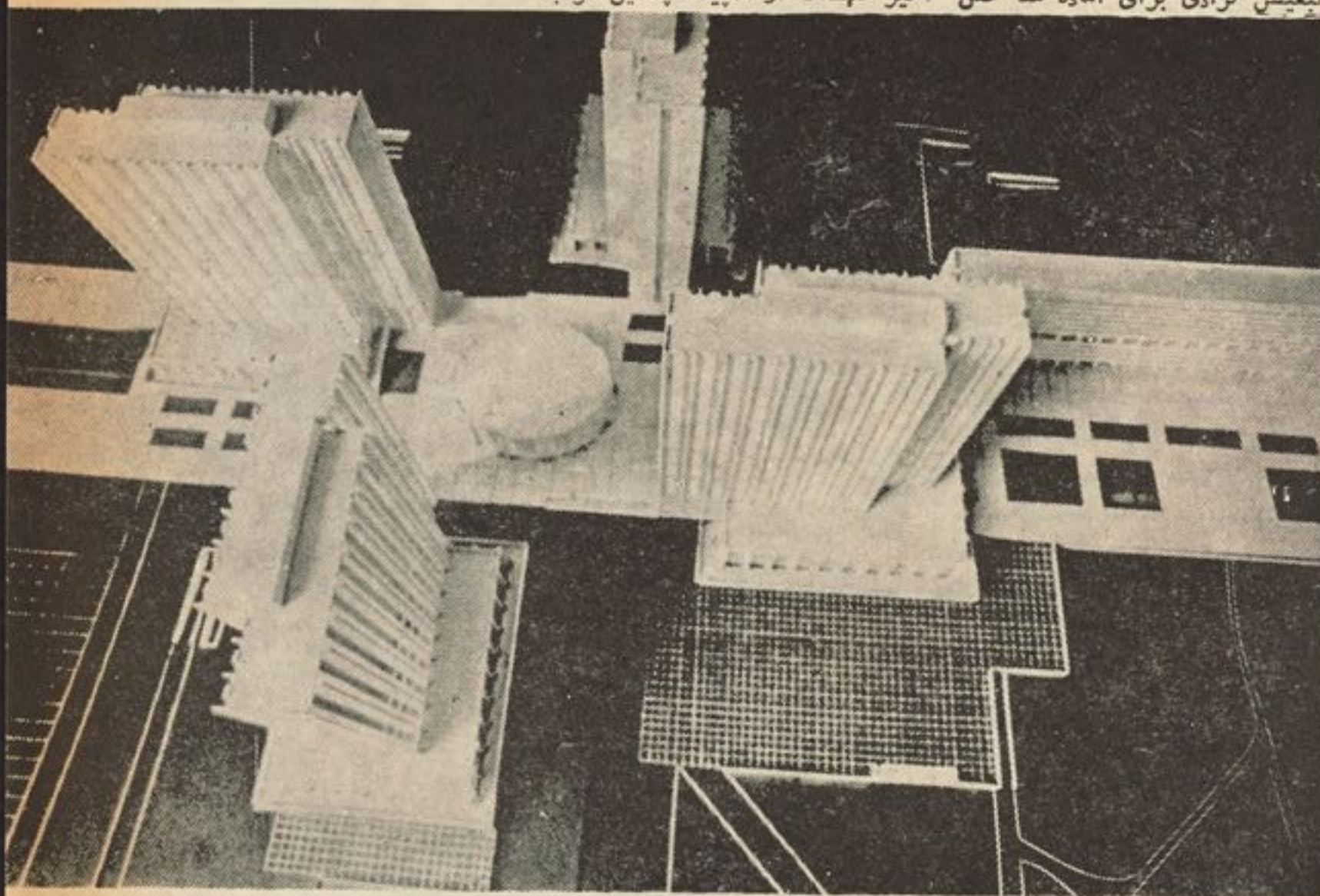
در کانگره «ورزش در جامعه عصری» هم چنان پرابلم مبارزه با تبعیض نژادی برای آماده ساختن

مسابقات، داکتران شوق و ورزشکاران و متخصصین تمرینات بدنیه سراسر جهان چنین خطاب نمودند: «جامعه در نهضت رو به انکشاف و مترقی خود در شرایط اول تمرینات جسمانی و سپورت مانند شرایط ضروری پیشرفت هم نواخت شخصیت یک انسان عصری، توسعه و تحکیم تماس‌های ورزشی بین کشورهای مختلف و ملت‌های مختلف به نفع پیشرفت همکاری دوستی تمام انسانهای سیاره زمین، تحکیم و محافظه صلح و امنیت در سراسر جهان دلچسپی زیاد نشان میدهد.» در نزد دانشمندان علم سپورت عصر، مسایل بسیار مهمی را مطرح ساخته است. آنها عبارت از جامع بودن طبیعت سپورت، قانون وجود آمدن و پیشرفت آن، مقام و ارزش آن در اجتماع میباشند. چون ورزش با تمام ساحت‌های زندگی را بطور مستحکم دارد لذا تأثیر عوامل ورزش بالای پیشرفت اجتماع امری ذاتی و نزد ما بی‌اهمیت نیست. محققین با دلچسپی زیاد این موضوع را تحقیق می‌نمایند که آیا سپورت ارتباط ناگسستنی را بین مردمان وجود می‌آورد؟

آیا سبب تقرب به صلح جهانی میگردد؟ آیا سبب همکاری و تبادل معلومات می‌شود؟ و یا برعکس بحیث وسایل قطع تماس کتله‌ها گردیده و آنها را از حل پرابلم اجتماعی و سیاسی روگردان ساخته و یا بحیث وسایل تجربید عقاید عمومی و یا بحیث مساله تولید مناقشات و تصادمات بین دولتها می‌گردد.

درباره رول سپورت در پیشرفت مناسبات دوستی بین ملت‌ها یک عده فیلسوف‌ها، جامعه‌شناسان و مورخین ابراز عقیده کرده‌اند. این دانشمندان عبارت‌اند از: آقای ول (ازپولند)، آقای لیوشین (جمهوریت فدرالی آلمان)، آقای پانا مروف (اتحاد شوروی)، آقای لیمیکین (جمهوریت دیمو کراسی آلمان) و یک عده دانشمندان دیگر.

چیزیکه مربوط به همکاری بین‌المللی در ساحه علم سپورت



دور نمای قصبه توریستی ما سکوه‌برای ورزش کاران المپیک ۱۹۸۰ تعیین گردیده است.

تخیلی از سرزمین های دیگر
از وادی ها دور

شرنگ

شرنگ

زنگ ها

از : سیورمی زویاب

می گرفتم و میبوییدم. گل بوی پژمردگی میداد.
بوی خستگی میداد. خیالم می آمد که غریبان
به من نگاه میکنند. مثل چشمان بیخوابی زده
مادرم - خیالم می آمد که گل تازه هم تاسپیده
رقصیده .

سالها گذشت. مادریك شب زنگ هایش
رایه پای من بست. دامنش رایه گهر من گره
زدو گل تازه می روی سینه من زدومن خود را در
بین شرنگ شرنگ ها گم کردم. در آن شب
خودم را باز یافتم. آنشب میخواستم برای
خودم برقصم . وقتی ناله های اول ساز بلند
شد، زنگها رایه پاهایم بستم . آینه کوچکی
از گریبانم برون کردم. لب هایم را رنگ زدم .
دورچشماتم را سیاه ساختم . از وسط میدان به
آدم های جلدار خیره میدیدم. همیشه از آنها

«سی زیف» را محکوم کرده بودند سنگی را که بر اثر وزن خود از بلندی فرو میفتید پیوسته
به قلعه کوه میرد .

آنان به حق اندیشیده بو دند که مجازاتی خوفناکتر از کار پیبوده وبی امید نیست ...
نفرت «سی زیف» از مرگ وشوقی که به زندگی داشت، او را مستوجب این عذاب وصف ناپذیر
گردانید . در چنین عذابی، همه وجود آدمی مصروف آن است که کاری به انجام نرسد..
«از : البرگامو»

«وینا بر قول، هویر، سی زیف خردمندترین و محتاط ترین مردم بود..»

«از : گامو»

میترا میدم، اما آنشب نگاهم را در چشم يك يك
شان فرو کردم . وقتی در گردن زن ها به گلو بند
های طلایی شان نگریستم، یکبار آدم های
بدار زده زیر نظرم جان گرفتند . خیالم آمد که
آنها در حلقه گلو بندهای طلایی شان خفه شده اند..
چشمان ورم کرده شان بنظرم ورم کرده تر آمد.
خیالم آمد که هر کدامشان در يك پايه طلایی از
ریسمان زرین آویزان شده اند و تن باد کرده
شان در اهتزاز است به مردها نگرستم .
تکه های رنگینی در گلویشان بسته بودند .
خیالم آمد که آنها را از همان تکه های رنگین
آویخته اند. خیالم آمد رخت های جلدار شان
آنها را در خود می فشرد. به شکم های ورم کرده
شان نگریستم . خیالم آمد که روده هایشان در
درون شان ورم کرده . چشمانشان درشت مثل
بدار زده ها از حلقه برآمده بود و بمن خیره خیره
می دیدند. یکبار من خندیدم . خنده ام اوج
گرفت. خود را خم و راست می کردم . میخندیدم.
سخت شاد شده بودم. باشادی بخود گفتم :

- چه ضعیف اند این آدم ها..

دهم را بستم . ساکت سر جایم ایستادم .
گلدان زیبایی در کنج اتاق نگاهم را بخود کشیدم.
گل های زیبایی داشت پیش رفتن میخواستم
گل تازه دیگری بگیرم. خوبترین گل را از شاخه
جدا کردم. یکبار وحشت کردم . گل کاغذی بود.
آنها بویدم. بوی کاغذ میداد . از بوی کاغذیدم
آمد. باخشم روی زمین پرتابش کردم . آدم
جلاداری آنها برداشت . احمقانه آنها بوید و
باشادی احمقانه تری آنها روی سینه اش زد .
می خندیدم... به پرده ها نگرستم - می لرزیدند
خیالم آمد که در پشت پرده ها هم آدمها نشسته
اند . درست مثل آدم های جلادار. دو باره

شاید هم اولین صدایی که من شنیدم،
شرنگ شرنگ زنگها بود وشاید هم اولین
چیزی که من دیدم، رقصیدن بود، رقصانیدن
بود، پیچ و تاب بود. من در بین این شرنگ
شرنگ چشم باز کردم . جوان شدم، پیر شدم،
وشاید هم در بین این شرنگ شرنگ مردم .
من پدر و مادرم را ندیدم - رقصه می رایه
فرزندی می پذیرفته بود و او را من مادر گفتم .
مادرم غریب میرقصید. وقتی آفتاب زرد
میشد، زنگ هایش را برمی داشت وبامن راه
می افتاد .
هر شب در خانه تازه می رفتم. جای من
همیشه کنار در می بود. زانو هایم را بغل
میگرفتم . سرم رایه شانه ام تکیه می دادم .
آدم های رنگ زده و پرجلار می دیدم که مادرم

رامی رقصانند .

وقتی اولین ناله ساز بلند میشد، مادرم
در جایش جایجا میشد. زنگ هایش را بر میداشت.
به پاهایش می بست . دامن پرچین و زیبای
داشت آنها را به گهر می زد - کمرش را بسیار
باریکتر می نمود. آینه کوچکی از گریبانش
برون میکرد. دورچشمه اش را سیاه می ساخت.
آینه آنطور چشمانش را بزرگتر نشان میداد.
لب هایش را رنگ می زد. موهایش را رها میکرد
تا بر سینه هایش . گل تازه می روی سینه
چش می برد - عادتش بود .

گاهی که وارد میدان میشد، دامن نا زکش چتر
و زیبای بدوش می ساخت و تنش با هر صدای
تار حرکت میکرد. من به آدم های نگرستم که
با حالت بیمار گونه می مادرم می نگریستند .
وقتی مادرم پاهایش را زمین می زد ، به خیالم
می آمد که زنگ هاهم به هر چه آدم است
می خنددند . قهقهه می خندیدند . منم به
زنگ هاهم نگرستم وبایشان می خندیدم .
بخیالم می آمد که آنچه را من می اندیشم،
زنگ هاهم می اندیشند . زنگ هاهم از آدم
های رنگ زده و جلدار خنده شان می گرفتند.
مادرم خوب می رقصید .

از مادرم خوشم می آمد. گاهی آرزو میکردم
تا دنیا باشد . مادرم باشد با همان موهای رها
کرده اش . با همان کمر باریکش . با همان گل
تازه که روی سینه چپش نفس میکشید . وقتی
به مادرم میدیدم، تنش در نظرم بزرگ و بزرگتر
میشد هیچ چیز غیرو نمی دیدم .

وقتی سمیحه می زد، مادرم آرام سوی من
باز میگشت و در آن لحظه صدای زنگ مادر گوشم
طنین دیگری داشت. من می ایستادم . دستم
را پیش می بردم . گل تازه روی سینه اش را

آمد که گردن های ورم کرده شانرا گلویند های
ملایی در خود می فشرد. بعد شکم های ورم کرده
شان. چشمان از خنده برآمده شان. پیش چشم
جان گرفتند. با خود گفتم :

— هر شب برای آنها می رقصیدم. هر شب
تاسیدم. شما که میدانید تاسیدم !
باز آن اتاق زیر نظرم لرزید. بیدم آمد که

اتاق بوی خون میداد. به یاد گل های کاشنی
افتادم. بیداری کاغذ افتادم. خیالم آمد که
بوی خون و بوی کاغذ بهم آمیخته است.

باز به رنگ هانگریستم. خیالم آمد که رنگ
هاقصه همه رقاصه هایی را که آنها را به پای
خود بسته بودند. برایم بازی گویند. من صدای
همه رقاصه هارا از لابلای شرنگ شرنگ رنگ
بقیه در صفحه ۵۹

بهاایم را بحکم روی سنگفرش خیابان میزد. از صدای رنگ هانگریستم می آمد. به رنگ ها
گفتم :
— من از آدم های جلادار می ترسیدم. همیشه
آنها را در رمی رقصانند. مرا هم رقصانند.
مادرم هم از آنها می ترسید. با همان ترسش
رویش را رنگ میزد و می رقصید.

خیالم آمد که رنگ ها می گریند منبسم

گریستم. اما سخت شاد بودم. هر لحظه آینه

را از گریبانم می کشیدم. خودم را در آن میدیدم.

میخواستم شادی چشمان خود را باور کنم.

میخواستم خانه بروم. از هر چه دیوار و چار

دیوار بود. بدم می آمد. در کوچه های شهر

می دویدم. بید آدمهای جلادار افتادم. خیالم

از پشت دیوارها مرا می بینند. خیالم آمد که
وقتی من می رقصم. دامنم بدورم دینساری
می سازد و مرا از آدم های دیگر جدا میکند.

خیالم آمد که همه آدمها در پشت دیوار شان
نمی دارند. خیالم آمد که آدم هارا دیوار ها از
هم جدا میکند. یکبار خیالم آمد چار دیواری

به هم نزدیک و نزدیکتر شد. وحشت کردم و
سوی درویدم. رنگ هاناله می کردند. پای
غریبانم را روی خاک خشک کوچک آرام گذاشتم.

هوا بوی سبیده میداد. ایستادم. آینه ام را
از گریبانم کشیدم. خود را در آن دیدم. نگاهم
حالت نگاه مردی هست را داشت. خسته. شاد

و خوشنماور. موهای صاف روی شانه هایم
ریخته بود. گردنم را در آینه دیدم. این بار

چگونه امشب برای خودم برقصم؟ چگونه؟
گردنبندم در آینه سویم شادمانه چشم زد.
آینه را در گریبانم گذاشتم. راست ایستادم.

به رنگ هانگریستم. آنها آرام در پشت بهاایم
خوابیده بودند. دستاتم را در کمرم گرفتم.
باز به آدمهای جلادار دیدم. لباس هایشان آنها

را در خود می فشرد. خیالم آمد که گردنبندیشان
حلقه را تنگ تر می کرد. یکبار یک صدا گفتند :
— امشب برای ما برقص !

صدا بسیار زیر بود. مثل وزوزبال های
مگس.
نگاهم را باخشم در چشم یک یک شان فرو

کردم. گفتم :
— نمی رقصم. برای شما نمی رقصم.
همان صدای زیر باز تکرار شد :

— برای ما ... برای ما ...
من قهقهه خندیدم. دست به گردنیتسم بردم.
به شدت آنرا از هم گسیختم. دانه ها

بها دارش در یک آن همه سوپخش شد. آدم ها
و برای ما. برای ما گفتن شانرا فراموش کردند.
مرا هم فراموش کردند. رقصم را هم. دیدم

دنیا را دانه هادرم می لولند. مثل کرم های
گوشه گندیده از سروتنه یکدیگر بالایی رفتند.
به جان هم سخت افتاده بودند. باز با خود گفتم :

— چه ضعیف اند این آدم ها !
آنها مرا فراموش کرده بودند. من آرام آرام
بهاایم را از زمین زد. رنگ هانامانان صدا کردند.

شرنگ شرنگ شان گوشم را نواخت. به گل
نازه روی سینه ام نظر کردم. خیالم آمد که
بامانان بمن می خندند. بدورم چرخیدم. دامنم

چتری زیبایی دورم سلاخته بود. وقتی
می چرخیدم. طرح کسی از اطرافم زیر نظرم بود.
آدم ها غریبوی برپا کرده بودند. شرنگ شرنگ

رنگ هانامی شنیدند. من سخت راضی بودم.
دلم به آنها میسوخت با خود گفتم :
— چه ضعیف اند این آدم ها !

یکبار دیوار ها بنظرم بلند و بلند تر آمد.
خیال کردم بدور مرادم دیوار هست. دنیا به
نظرم پیچ در پیچ و بفرنج آمد. مثل یک گره

کور. خیالم آمد که وقتی من می رقصم. آدم ها
دوباره سر جایش گذاشتم.





تدبیر منزل، خیاطی، تربیه طفل تنها برای زن کافی نیست

من او را می‌شناختم از چند سال قبل، یعنی در آن زمانی که به صنف ششم در ابتدائیه زینب هوتکی درس می‌خواندم. او معلم بود زن پرده‌دار و حلیه به نظر می‌رسید. با حوصله فراخی با شاگردان قدو نیم قد در نهایت ملاحظت و مهربانی رفتار میکرد و شاگردان بالمقابل او را دوست داشتند و به او نهایت احترام قایل بودند. تلفونی با او در تماس شدم. بعد از دریافت آدرسش به یکی از بلاک های نادرشاه می‌تم به سرانگی رفتم وقتی با او مقابل شدم، خاطرات گذشته در ذهنم تداعی شد باز هم مثل سابق با صمیمیت خاص خودش از من پذیرایی کرد در نگاهش در صورتش در جبین کشاده و بازش مهربانی های سابق پیدا بود بالبخندی صمیمانه تعارف کرد که بشنیم و خودش روبه رویم نشست نگاهش از همان نخستین برخورد حالت استغیام آمیزی داشت و من بادرک این موضوع بلا فاصله از او پرسیدم:

لطفاً از سابقه کارتان از گذشته های تان برای خواننده های ژوندون کمی معلومات بدهید! مکتبی کرد و چشمانش در نقطه نامعلومی خیره ماند. شاید میخواست به گذشته هایش بر گردد به آن دورانی که هنوز مثل دیگر همسالانش به مکتب میرفت و با شاید هم فکرش یاری نمیگرفت گذشته هارا در یاد بالا خیره خودش سکوت را شکست و چنین گفت:

خوب بباد دارم، هنوز بسیار کوچک بودم، آنقدر هاکه مرا بالای اسب می‌نشاندند و به مکتب میردند در آن زمان توسط پدرم که یک مرد روشنفکر و دانشمندی بود در یکی از مکاتب شهری که در پارک زرتکار فعلی موقعیت داشت و بنام مستورات مشهور بود شامل شدم. تعداد دخترانیکه با من یکجا در این مکتب مشغول تدریس بودند بسیار محدود بود تا صنف سوم در این مکتب درس خواندم، بعد از آن، گلستان، بوستان سعدی، حافظ، بهار دانش و قرآن شریف رابه نزد آخندی که به مشؤل می‌آمد به پایان رسانیدم در سن سیزده سالگی

شامل مکتب قابلیتگی شدم. بعد به دریافت شهادتنامه موفق گردیدم بنابر رسم و رواجی که داشتیم در سن چهارده سالگی با مردی از نظر اقتصاد بی نهایت متعذرولی بادنش ازدواج کردم که نمره این ازدواج شش فرزند است که همه آن ها به کمال رسیده اند.

بعد از تولد دومین طفل بنابر خرابی و نا متوازن بودن وضع اقتصاد به مکتب ملالی به معاش ماهانه ۱۵۰ افغانی شامل کار شدم بالاخره بعد از یک سلسله موفقت عارضه و وظیفه به معاشم افزود گردید و به اخذ رتبه صد افغانی نایل شدم.

بعد از مدتی کار بنابر تقاضای شوهرم عازم هرات شدم و در آن شهر در لیسه مبری هرات به حیث معلم فزیک و کیمیا شروع به کار کردم.

در این قسمت رشته سخنانش را قطع میکنم می پرسم:

بخشید از سابقه کار شما چند سال میشود؟
بدون معطلی جواب میدهد:

بعد از مدتی کار از هرات دو باره بکابل آمدم در کابل چند سال در ابتدائیه زینب هوتکی و بعداً در مکتب سپین کلی و همچنان چند سالی در مکتب باغ علمه دران تدریس کردم در حدود دوسال در لیسه ملالی، رابعه بلخی، زرغونه خدمت کردم که از سابقه کارم در وزارت معارف ۲۵ سال میگذرد که البته اگر فعالیت زنان را از بیست و پنج سال قبل با امروز مقایسه کنیم، می بینیم که حد فاصل زیادی بین این دو زمان وجود دارد.

در این قسمت جای آن را دارد که پرسیم:
چگونه میتوان فعالیت زنان گذشته را که بنابر گفته خود شما در کج مطبخ خلاصه میشد با زنان امروزی و بادر نظر گرفتن معیار های گسترده ای آن مقایسه کرد. و قضاوت شما در این مورد چگونه است....؟

بدون شک و با صراحت لجه باید گفت که تفاوت بین زندگی زنان در گذشته و حال بسیار عمیق و نوسانات نژولی و صعودی آن زیاد میباشد از این رو نمی توان شرح این خلاصه در یک یا چند صفحه خلاصه کرد بطور مختصر همین قدر میتوان گفت که با گذشت زمان زنان بانمود های مختلف زندگی در اجتماع مواجه بودند و گاه سیر تکامل اجتماعی و محیطی این دسته منجمد گردیده گاه بسوی قهر میل کرده و گاهی هم چون برق زود درخشیده و زود خاموش گردیده است ولی بعداً می بینیم که با ظهور آفتاب تابان اعلام و نزول قرآن زن دو باره دارای حقوق مساوی با

مردان گردید و دو باره من حیث یک عضو مفید اجتماع شناخته شده و همچنان تحولات عظیم و پیشرفت های چشم گیر در سراسر جهان زنان را واداشت تا احساس مسئولیتی نموده و خود را در زمینه های اقتصادی، اجتماعی فرهنگی، سیاسی و کلتوری سهم بدارند و در این راه فعالیت جدی و بی گیری نمایند چنانچه قبولی سال ۱۹۷۵ به حیث سال جهانی زن خود دلیلی بر این تحولات شگرفت.

از میرمن جهان آراء می پرسم:
زنان چگونه میتواند سهم گیری فعالانه ای شاترا در پرتو اهداف ملی و مردمی تبارز دهند و فعالیت اجتماعی شانرا گسترده سازند؟
حاصله گرفتن زنان در فعالیت های اجتماعی طبعاً یک سلسله مشقات و مشکلات را همراه دارد ولی آنکه خواستار پیشرفت و انکشاف است نباید در نیمه راه از نفس بماند و بایستد. در مغرب زمین بدون شک این همه شگفتگی

اوست.
تربیه طفل، آسبزی و خانداری کالا شویی و تدبیر منزل تنها برای زن کافی نیست.
اگر در اوضاع جهان و ممالک پیشرفته نظر اندازی کنیم خواهیم دید که زن در مشاغل متعدد علمی و اجتماعی مو قف خو دش را تشبیت کرده تاسیسات علمی و اداری را اداره و رهبری می نماید و در امور زندگی شخصی و گرفتاری های خانوادگی مصدر خدمات و تحولات متری گردیده است. که البته این همه ساحه گسترش زن در آن کشور عاملتی دارد و آن اینکه زن توانسته است مسئولتی های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی محیط زیستش را درک کند و با این درک قدم بقدم به پیش رود.

زنیکه نابغه می پرورد و تمدن ایجاد میکند

راپور از: مریم محبوب

ها و تحولاتیکه منجر به گشای پیمانی گردیده و جهانیان روی بالهای معرفت و دانش در تکاپوی کرات سماوی برآمده فضا را می شکافند و پیش میروند تنها یک دست نیست که این همه فعالیت ها و تشببات علمی و تحقیقی را رهبری میکند و این همه قدرت را نمیتوان منحصر به مردان دانست بیگمان دستی با او همکار است و او را کمک میکند و این دست دست زن است و یک فرض محال و قبول ناست که بگویم این همه کشفیات و کاوش گری ها موقوف به قدر ت مرد است و پس:

ولی اگر فعالیت زن در افغانستان ارزیابی گردد باید گفت که چه اکنون و چه در زمان های گذشته زنان افغان با نایستگی و هنر کامل در صنایع، زراعت، مالدارای امور خانه، تربیت فرزندان و امثال آن سهم بزرگ و قابل وصف داشته اند و با حوصله و پشتکار دقیق کارهای سنگین و مشاغل طاقت فرسا ولی بر ترم را به نفع جامعه و مردم خود انجام داده و میدهند.

در شرایط فعلی هم می بینیم که زنان افغان با حفظ چنین موقعی فالیش را وسیع تر ساخته و گردانند، دستگاه های بزرگ تر و بلند تر دیگری هم هستند امیدوارم زنان ماموجه این امر باشند که اکنون در این سال جدید مسولیت های بیچیده تری متوجه آن ها بوده بر آن هاست تا تلاش بورزند جدیت به خرج دهند و با استفاده از انرژی دست داشته خویش در راه تاملین و حفظ منافع خود و دیگران کمر همت بندند.

اگر از من می پرسید که زن چگونه باید بادرک حقایق و ما نشد در فعالیت اجتماعی سهم باشد باید بگویم، که زن جزء از اجتماع و محیطش بوده نیاز های میرم جامعه متوجه او و مساعی



میرمن جهان آراء زن برد بارو حلیم

زبان شکر

برقی از خرمن رود کی

همه شعراء، غزلهای شور انگیز خود را، به عشق زیبا رونی که دل در گرو او نهاده بوده اند سروده اند.

تمام نویسندگان کلاسیک و رمانتیک و مکاتب دیگر قهر مانان خود را تحت تاثیر جذبه حادّه آفرین او بوجود آورده اند.

همچنان تمام نقاشان و دیگر ترانشان، مدالهای قابل ستایش خود را از الهیه زیبایی «زن» گرفته اند و شاهکارهای خود را با الهام از چهره و اندام او پرورانیده اند.

چنانچه رودکی شاعرشیر وطن درخشندگی روی زن را از خورشید خیره کننده تر و زلفخندان او را از سیب که از زینت مشک خال بی بهره است زیبا تر می بیند به حجاب اندرون شود دل من

و آن زلفخندان به سیب مانده است

گر تو برداری از دو لاله چسب

اگر از مشک خالی دارد سیب

لذت درد

آندم که ریشی های دلم تازه تر شود
احساس درد لذت من بیشتر کند
وانگه که داغ موئس زخم جگر شود
قلیم تلاش زخم نوازش بیشتر کند
غم راکنم طلب، که زنده زخمه ام بجان
ازد ترانه های دلم بر سر زبان
اشکی که دوست دارمش، ازدیده سرکند
ای درد و سوز، دردل من جایجا شوید
کاین خانه جز شمعایه کسی سازگار نیست
ای عقل و حس، بمانم وآه آشناشوید،
زیرامرایه فرحت و با خنده کار نیست
تا روزگار باز کند امتحان مرا
فرسایدم، چنانکه گدازد روان مرا
بنیاد کار من همه زیرو زبرکند
تا بانوای خامش و با آه بی اثر
سازی برای مردم بی پاوسر کنم
که بم به شام خوانم و گه زیردسحر
از راز زندگی، همگان راخیر کنم
گریم، نیم خروش کنم جستجو کنم
تیرامید خود به هدف روبرو کنم
تا شاهد کمال بسویم نظر کند
«الهام»

بهترین

فتاده است مرا در سر هوای مستی و
شیدایی که بعد ازین همه سختی ها
شنیده ام که تو میایی نوید آمدن ای
جان مرا بشارت هستی داد و گرنه جان به
لبم آمد میان جمع زتنهای خموش ماندم
و خون خوردم به دوری آنچه توانستم بیا
بیا که مرا دیگر نمانده تاب شکیبایی طریقی
عاقبت از جویم زدرس و بحث حرام باد به
گرددش تکه از کارم هزار عقده چوبکشایی
زمنشینی دانا یان خوشم که نیک بدانستم
که شسته به به دو سا غمی هزار د فتر
دانایی شمایل توو شعر من شرر فکنده به
خاطر ها چرا من و توبه عشق هم حدزکنیم
زرسوایی آدمی کنار تو آسودن مرا حیات
دگر بخشد که تازه و تر و جانبخشی بسان
لاله صحرایی شکوه و مستی و زیبایی وقار و ناز
و فریبایی به چشم من همه را دارای تو
بهترین زن دنیا می .

محمد آصف فکرت

اشکریزان

امروز صبا گر دره یار ندارد
گویا که بر آن راهگذر چشم تری هست
در خاطر من چو اشک بدامان نشسته ای
کشتی پاده بیابور که مرا بی رخ دو ست
کشت هر گوشه چشم از غم دل دریا بی
ابر اگر در وادی لیلی نبار دگو مبار
دامن صحرا هنوز از گریه مجنون تراست
همچو موجم یک نفس آرام نیست
بسکه تو فانزا بود دریای دل
از نوای آسمانی خوشتر ست
هایبای اشک و زار یبای دل
حاصلم هیچ نیست جز حسرت
عیش در خواب دیده راما نم
میچکد اشکم از جدائی ها
شاخ تاک بریده را ما نم
تیش دل بود سرا یایم
قطره نا چکیده را مانم
رفتی زبش دیده و بر جان نشسته ای
در خاطر من چو اشک بدامان نشسته ای
بر چشم غیر اگر بنشستی بدلبری
اندیشه کن چو اشک که لزان نشسته ای
ای اشک هرچه ریز مت ازدیده ز پریای
بیم که باز بر سر مژگان نشسته ای .
فریاد که جز اشک شبوآه سحرگاه
اندر سفر عشق مرا همسفری نیست
لب بر لبش نهادم و اشکم زدیده ریخت
بر روی گل چو ابر بهاران گریستم
چو اشکم از غم آن روی لاله گون بچکد
زخاک لاله بروید ز لاله خون بچکد
هر قطره ای ز اشک جگر گوشه منست
گاهش بدیده گاه بدامن گرفته ام



میرمن مستوره نواز حین افتتاح کمیته در ولایت ننگرهار

کمیته انسجام زنان ننگرهار

خاموشی مازاده بی بال و پری نیست ما نیز اگر پای دهند صاحب دستیم!

راپور از مریم محبوب

در پیرایان قرن هاو سالیان دراز و باگذشت ایام دیرین و طولانی، زن توانست نبوغش را در فعالیت های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تبارز دهد، در هنر حصه بگیرد، در سیاست سهیم شود و به تکامل برسد و بدین سان است که با مطالعه صفحات تاریخ تماشاگر نبوغش می شویم و استعداد های شگرفش را ستایش میکنیم.

در افغانستان مادر سر زمین کهن و باستانی آریایی عاظم چنین است، زن خود را شناخت

و توانست که در مدت کم خود را تبارز دهد و خود را بشنا ساند در فعالیت های ملی و مردمی اش حصه بگیرد و احساس مسوولیت کند. خو شبخانه این فعالیت و تلاش در یک نقطه اش منجمد گذاشته نشد با گذشت ایام گسترش پیدا کرد و وسعت داده شد از مرز های آن یافراتر نهاد. یعنی توانست که این موجود مهر آفرین در پشت چرخ های سپهنگین و دیو آسا بایستد و نسخ و پارچه بریشد و در کار گاههای تولیدی برای بهتر ساختن زندگی برای رفاه هموطن برای آسایش بیشتر انسان مبارزه کند و محصول کار و زحمت خود را عرضه نماید و تا دیگران از آن بهره مند گردند. نتیجه این همه زحمات ورنج ها چه خواهد بود؟ این سوال فقط در چند جمله کوتاه مختصر می شود.

تأمین راحت مردمی که با او در یک محیط زندگی دارند و موفقیت در مبارزه علیه ناپسا مانی ها و پسمانی ها که در نتیجه این دو مقام زن، ارجمند و ارجمندتر مدارج کمال را تسخیر می نماید.



زنان ننگرهار هر گونه همکاری شانرا اعلام داشتند

تحولات چشمگیر را نمیتون تنها مدیوان مردان بود



ارسالی کمیته انسجام

اودغه پروگرام به اساس چه تاسو ته ورکړي کړي کار وکړي او د خپل فعالیتونو راپور او خبري مونږ ته راوستوي همدا راز یوه کمیته په هرات کې هم دمنورمیرمنو له خوا موده راهیسې جوړشو او ستاسو ولایت دوهم ولایت دی چه موقع ورته ورکولې کړي چه پدی لاره کښی پیش قدم شی او مونږ ستاسو دبریالی توپ هیله کوو او د ښځی دبین المللی کال دانسجام کمیته قدر دانی

سوه چه دنړی ټول وگړی دښځی په مقام پاندی تعمق وکړی اود دوی د حقوقو دلاس راوړود پاره مجادلی وکړی . له بده مرغه دبیریو راهیسې په اکثره اجتماعاتو کی ښځی بی ارزښته مقام درلوده او په ځینو اجتماعاتو تراوسه لاهم دانظریه موجوده ده . مگر زمونږ پاک دین ښځی ته لوړ مقام قایل شویدی اودیر حقوق یی ده ته ورکړیدی زمونږ ستر مشر ښاغلی محمد داود ددغه کال دتجلیل دورځی په مناسبت یوډیر ارزښمند پیام صادر کړیدی مونږ ټول پښتنی میرمنی ته یوډیر او مونږ باید هغه پر قیمته از سادات دڅو شی او قدر دانی ځای دی خپل دلاری دیوه کو ، اود هغی په رڼا دخپلی وطنوالی خویندی دژوندانه دسطحي دلوړیدو پاره ملاتړ وکړو . خو میاشتی کړی چه دهمدی مقصد دپاره په کابل کښی یوه کمیته جوړه شویده چه د ښځی دبین المللی کال دانسجام کمیته بلل

کلتوری ازاين سال به گرمی و حرارت استقبال بعمل آمدیو سته محافل و مجالس تجلیل ازان پر گزار می شود سیمینار ها و کمیته های برای تبارز دادن بیشتر شخصیت زن در هر گوشه و کنار مملکت دایر میگردد و یا قبل تدویر شده است . باین اساس چندی قبل دسته یی نیز برای تشکیل چنین کمیته ای رهسپار جلال آباد مرکز ولایت ننگرهار گردیدند . زنان منور و روشنفکر ننگرهار برای استقبال ازاين سال مجلسی برپا نمودند . هر کدام خطابه های ایراد کردند و ابراز احساسات نمودند . در میان این گروه تنها طبقه روشنفکر نبود بلکه زنانیکه ده نشین بودند ، آنانیکه خانه نشین بودند نیز در ردیف آمده بودند . مجلس ساعت دو روز سه شنبه سی جدی در سالون هوتل سین غر باتلاوت چند آیه از قرآن کریم دایر گردید . در شروع مجلس میرمن مستوره نواز چنین گفت :



در عکس رئیسه و اعضای کمیته انسجام زنان ننگرهار دیده میشود . از طرف چپ نغرسوم ذکيه رحمانی «عکس روی جلد»

کړی . زده کړه دهغه کمیته په نمایندگي دنگرهار په ولایت ستاسو منورو خویندو نه هیله کوم چه زمونږ ددا هدف دښه ترسرسو لود دپاره مونږ سره همکاري وکړی او خانوونه دخپل دولایت دښځی دمعنوی خدمت دپاره معرفی کی . تاسو به دلته یوه کمیته اساس کړی چه مقصدی دښځی دبین المللی کال داهدافو سر ته رسول دی او داهداف بهزه تاسو ته چه ددی معرفی په پای کی ولولم ددغه کمیته وظیفه به داوی چه دمیاشتی څو و اړغونده وکړی او تشکر ستاسو په حضور وپاندی کوو . بعد از ختم سخنان میرمن مستوره نواز دمای زیادی آمادگی شانرا برای تجلیل ازاين سال ابراز داشتند . در چهره های شان تمنای فعالیت و همکاري خوانده میشد . یکی از مدعوین که قدی بلندی داشت و عینک های دودی رنگ به زیبایی صورتش می افزود بدون تشریفات عقب مکرو فون ایستاد بناگاه همه متوجه او گردیدند چشم هابطرفش خیره شد ، سکوت عمیق در سالون حکمفرما گردید همه انتظار داشتند تابینند این زن چه می خواهد و چگونه بقیه در صفحه ۶۱

در نتیجه این عوامل است که سال بيسن المللی زن تبارز کرد ، سالی که اينک از آستانه آن به پیش میرویم و در کشور ما له خوا ، دښځی دبین المللی کال په نامه بناسی از تحولات و دیرغورم های اجتماعي و یاده شویده ، او داتصمیم دده دپاره و نیولـه زن ای پرورش دهند ؤ روح بشر اتویی که در دامانت نابغه هاهستی یافت و قهرمانان تربیت شد . ای زن ! دستان مهر آفرین تو ست که از سویی گهوار ی کودکی را می جنبانند و از جانی جهان پنهان ور را حرکت میدهد .

ماهی ها، گوسفند، ماده گاو، دو گانگی، خرچنگ، شیر، دختر، ترازو، عقرب، تیرزن، بز و آبرسان تماماً نام ماه های سال است که آنرا بنام منطقه البروج یاد میکنند و برای هر برج يك علامت مشخص تعیین شده که اینهم نسبت بسیار قدیمی دارد.

از روی تصویر که نشان داده شده میتوان تثبیت نمود که آفتاب در قسمت کدام برج در روز های معین سال قرار دارد کفایت می کند که نقطه تقاطع مدار خورشیدی را با مرکز نقشه پیدا کنیم استقامت شمال را اساس قرار بدیم. آفتاب تقریباً در هر برج در حدود سی روز قرار میگیرد و بعضی اوقات آفتاب بطور کامل در يك برج قرار نمی گیرد که البته آن تاریخ در آن برج حساب نمی شود.

اگر ما بدقت ملاحظه کنیم در تصویر میتوانیم در یابیم که در بهار ماه های مارچ، اپریل و می آفتاب در بالای علامات ماهی ها، گوسفند و ماده گاو تابستان در ماه های جون جولائی و اگست بالای علامات دو گانگی، خرچنگ و شیر درخزان ماه های سپتامبر، اکتوبر و نوامبر در بالای علامات دختر، ترازو، و عقرب و زمستان در ماه دسامبر، جنوری، و فبروری بالای علامات تیر زن، بز و آبرسان قرار خواهد گرفت.

در قدیم پیدایش این ویا آن برج علامت کار، شکار و زراعت بود در تمام ممالك از رسم ها و علامات فوق درجتری ها استفاده می کنند.

نقشه تثبیت موقعیت آفتاب در هر برج همراه نقشه دیده میشود. البته امروز این علامات صد فیصد با بروج امروزی تطبیق نمیشود اما فرق فاحش هم ندارد چنین استیاط میشود که از قرن یازده نقطه اعتدال بهاری در بالای علامت ماهی آمده و علامات متبانی بهمین ترتیب باقی مانده بصورت عموم آفتاب در ایام ذیل بالای علامت منطقه البروج می آید.

در بالای علامت گوسفند از ۲۱ مارچ الی ۲۰ اپریل -

در بالای علامت مادگاو از ۲۱ اپریل الی ۲۱ می

در بالای علامت ترازو از ۲۳ سپتامبر الی دسامبر ۲۱ جون

۲۲ جولائی

در بالای علامت شیر از ۲۳ جولائی الی در بالای علامت دختر از ۲۳ اگست الی

۲۲ دسامبر

در بالای علامت ترازو از ۲۳ سپتامبر الی در بالای علامت عقرب از ۲۴ اکتوبر الی

علامت تیر زن از ۲۳ نومبر الی ۲۱ دسامبر و در بالای علامت بز از ۲۲ دسامبر الی ۲۰

جنوری از ۲۱ جنوری الی ۱۸ فبروری در علامت آب رسان و علامت ماهی ها از ۱۹ فبروری الی ۲۰ مارچ تصادف می کند.

کشف این حقیقت و علامات برای علم نجوم خدمت بزرگ را انجام داده و امروز تمام جنتری های سال با استفاده از این سیستم تنظیم می گردند.

در اکثر عمارات باستانی شهر های جهان و کتب بسیار قدیم علامات و رسم های خیلی مقبول مانند دو گانگی ها، ترازو، ماهی ها، شیر، دوشیزه، عقرب، و غیره دیده میشود که اینها تماماً علامات دوازده ماه سال است. این رسم ها در اکثر سکه های قدیمی و لوازم تزئینی نیز دیده میشود این علامات تقریباً دو صد سال پیش توسط علمای علم نجوم درك و تشریح شده در قدیم الدیام طبقه نادر که از برکت فهم و دانش بی بهره بودند چنین معتقد بودند که بدبختی و خوشبختی انسان به این علامات مربوط است. حتی در عصر حاضر بسیاری از مردم نیز به چنین چیزی های معتقد اند.

امروزه علوم ثابت ساخته که زمین و سیارات دیگر بدور منظومه شمسی در يك مدار معین حرکت می کنند.

محور زمین بالای مدار خود بطور عمودی

ستاره ها را می شناسید؟ علامات ماه های سال از کجا بدست آمده

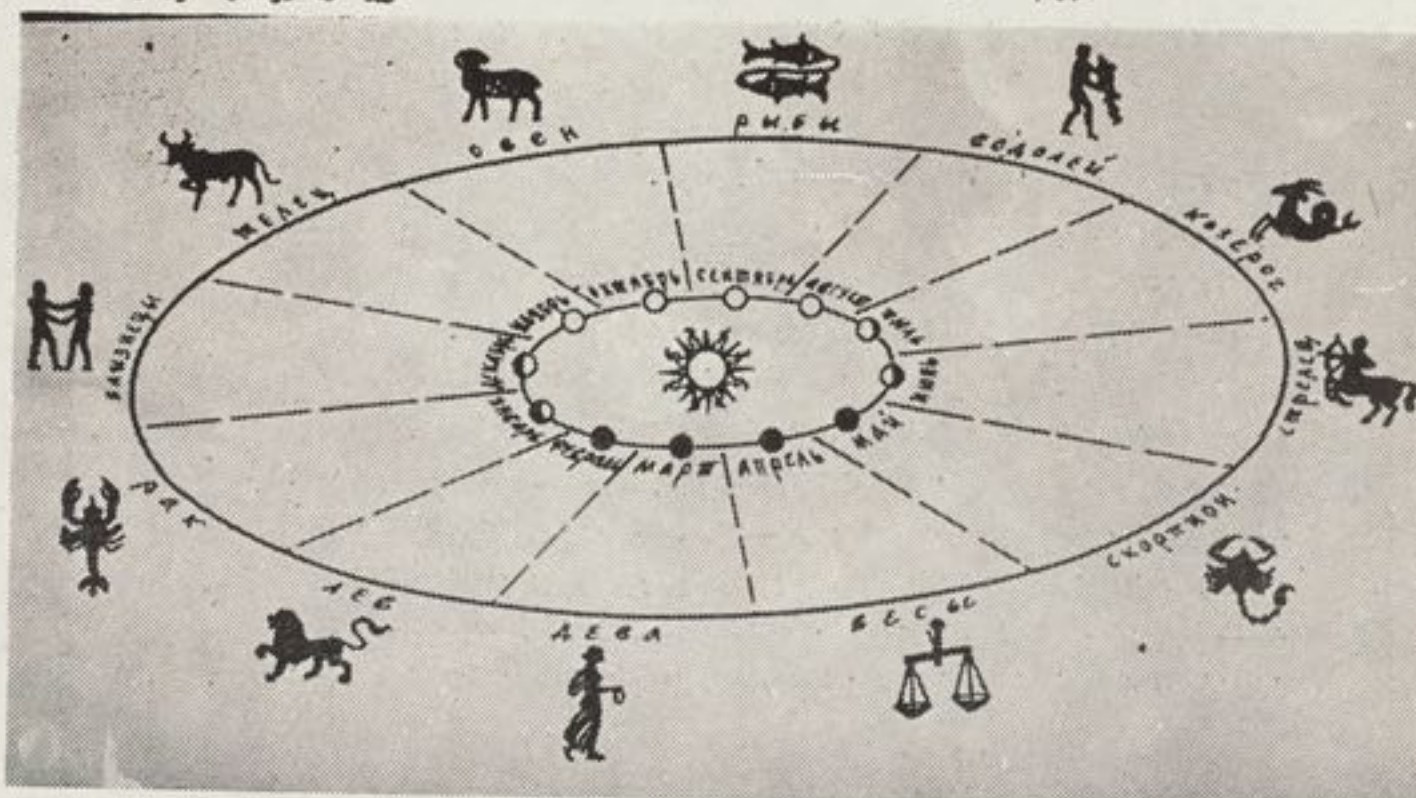
نبوده بلکه يك زاویه ۶۶۵ درجه را تشکیل میدهد از اینجاست که راه مرئی آفتاب از خط استوائی اجرام سماوی نمیگذارد بلکه آفتاب به راه مدار خورشیدی حرکت می کند. سرعت حرکت زمین بدور آفتاب در حدود سی کیلو متر فی ثانیه میباشد و مدار زمین چنین احسّس می کنیم که آفتاب در بین اجرام سماوی موقعیت خود را تغییر میدهد و ماسک ماکمل آفتاب را تنها در حالت کسوف کامل دیده میتوانیم و پس زیرا نور پر قدرت آفتاب در آتموسفر زمین طوری پخش میشود که نمیتوانیم شکل اصلی آفتاب را در زیر نور آن بینیم. آفتاب در مدار خود دوازده برج را تقاطع می کند که در مدار خورشیدی آن قرار دارد علامات



نقشه منطقه البروج قدیم اعراب



نقشه اجرام سماوی سال ۱۵۵۹ میلادی



علامات مشخصه دوازده ماه



زبان رازها و زمانه‌ها

عکس از یحیی آصفی برنده جایزه مطبوعاتی

خبري مه کوه

مه کوه زړگه نوردیار خبري مه کوه
وراني ياراني شوي داتبار خبري مه کوه
همه وروري دي په وصال کي خويي زړه غواړي
خوښ اوسه هجران کي دديده خبري مه کوه



متصدي: ژ. سن

ژوندون

ژوندون خمدی، نافرار غوښتی قرار دی
علی خلی، منډی تړی، کاروبار دی
پردی مړ، او وې ژوندی چی بری جاردی
خه ښه وایی استحقاق نه دی ژوند، زیاردی
دوکتور مجاور احمد زیار

د خوبانو کاروان

نن دی بیایي سره لیک گلناردی
ویني خپلی جوړی تاسو عاشق خوادی
عاشقان، پری دپتنگ غوندی ستی شوه
اښکي دی دواړه سره لیکه دتار دی
ستا د سترگو بلا واخلمه دلبره
ستا په غم کي می عینین لکه آبشاردی
مژدم طوره وروشي ته چی لری مخکی
ستا ومخ وته اوسلاس وول دشواردی
میر کاروان ته د خوبانو کاروان وایی
بساقی جونو درپسی لیکه مهار دی
په لیم توری ستا دلچونه شرمیری
خکه تیکوکی پرتی لیکه دمار دی
ستا د حسن د لبتکرو نظیر نشته
بایسته شکسته له ویری په ار دی
چی صفت می د خوبانو دی ډیرکری
نسا خوان می خکه خلق د هردياردی
د یار زلفی دی ماران نیول یی گران دی
پساروگان ور له دهند نصره پکاردی
نصرت الله خان نصر

یو ځل راته وگوره!!

ای گرانی محبوبی!
زماژوند دی ستا سربدل شی، زما هرڅه هرڅه دی تر ناخارشی. راځه یو ځل راته وگوره
وگوره گرانی!!
زه له تانه هیڅ هیله او شکایت نه لرم... نه نه یی لرم. داخیردی چی زما ژوند ستامینی
بربانه کړ، هیڅ ارزښت نه لری که په مینس کي دی غمونه زما شول او کیله نهشته که ته
هر څه گوی.
زه له تانه هیڅ شکایت نه لرم... هو! هیڅ *
خو، ای گرانی!!
تانه وایم یواځی همدایوه هیله لرم، همدازما دژوند یواځنی امیددی او همدازما دغم خپلی
برباد کړ، هیڅ ارزښت نه لری که په مینس
دا هیله، دا امید اودا ارمان می یواځی دادی چی چی یوځلی توری، خماری سترگی راواړوی
اود سرونیو تنکیو شونډو په موسکاسره راته وگوری..
نورزه هیڅ نه غواړم... هوستا همدایو واوریدن ماته هرڅه دی
نور نوبی غوری پریرده گرانی!
ستا همدا یو دین می په کار دی، ستادرمه ته په همدی تمه را غلی یم
داخل ته ما وبخښه!! چی نور نو... او هیڅ طاقت ندی را پاتی *
یو وار راته وگوره او بس *
په څه؟ نه راته گوری...
خبرنو!! واک ستادی هر څه چی گوی... خوږه به درنه ځم *
په مات ژبه او په غم لړیو ارماتونو به ځم... هم له تانه شکایت نه کوم او دا امید به
ساتم چی گوندی یو وخت به دی ژبه راباندی وسوزی، ماته به وگوری اوږه به ستا دین
گرم *
هو گرانی!! زه نو ځم...
« مصطفی جهاد »

د کچکول پتری

په زړو زړو شرابو نشه نشی
زمانی نوی انگور ځم ته اچولی
گوندی بیا په شمله و او مېسی گلو نه
داجی ډیر عمر سر تپتی گرځیدلی
خیرکه نورو په سپورمی کیردی کړی لکی
پښتو هم په کچکول پتری. وعلی
بویه اوس می چی په زور دا ولاړ نه کړی
تر قیامته دا جو شوی او ښس غملی
که می بیا دینتی لاشونه زرغونه شول
شپون به هله په ایلبند ستاینی لولی
« سعدالدین شپون »

لرغونی ادب:

شونډه

تاجی کتیشوده زما په شونډو شونډه
له دغه لذته وځوړه ما شونډه
نیز سیلاب دی د ښایسته ملکه راغی
دیر هیزونه می ولوښته له موند
که بلبل می د عصمت وکل تلاش که
پری وسو، متری پاتی شه له دوښه
که نیولی می، کومی د غم دومی
جان له روغ شه ستاد تر یخ کلام له شونډه
دغه ستا مینس په ما نیست که تا صحت
بس که چپ شه د همت په لاسو ټوټه
که می شان حلقه یگوش دجان د سپوکه
بیاسی نه موندی د باز د وصل هوند
که بیدل په غم ستموړه اماس شوی
اوس تش همدی در قیام گور کړی له جوند
« بیدل »

شاعری

شاعری څه ده د زړم ویني

احساس خون من سی ویني دادرومی

قدر پیدا کی اشعار د میني

شاعر عکاس وی تل گوی سپیني

ژوند ته یی پام وی هرڅه وی ویني

شاعری خوند کی

چی خوندی ژوند کی

پروفیسور سیال کاکړی

اولسی ادب:

ستری مه شی

دعاشق د بڼ بلبل ستری مه شی
چی دی شپه کړه زما ورځ په عاشقانو
چی ماشوم زړونه دی پریشوول تورتم کی
چی خوشبو غنډی دی تاوی کړی له نازه
له ملوک نه چی کوه قاف نه والوتلی
راته وایه یاردی شوک دلداردی شوک دی
سرو اوعال می ټول له تاغنی قربان شه
حسینی دژبه قطری درنه پیش کش کړی
لیلی سړی کړه پری منگولی ستری مه شی
محمد حمید حسینی دورد گواولسی شاعر



تویوپنگ حالا مانند دیگر اطفال هم سسن و سانش بازی میکند .

از ماشین قلب - شش استفاده شد ولی بعدا معلوم گردید که این ماشین به تنهایی نمیتواند ضرورت آکسیژن مریضانی را تأمین کند که نواقص قلبی زیادی داشته و در موقع عملیات

برگم شدن مقاومت وجود گردد پد پد نیاید لذا بعد از عمل جراحی مریض زودتر بهبودی حاصل کرده و همینطور نسبت به مریضانی که استئیزی عمومی گرفته اند بیشتر بخوردن غذا و حرکت کردن شروع میکند .

متخصصین جراحی صدری در اول متیقن نبودند که یک مریض باهوش تحت استئیزی با سوزن بتواند در لحظات معین تحمل عمل جراحی را داشته باشد ، این سوال دقیقا تحت مطالعه قرار گرفت و تجاربی در زمینه جراحی صدری تحت استئیزی با سوزن گرد آورده شد :

در یک واقعه ، دکتران شخصی را که تومور غده تیامس داشت با استفاده از استئیزی با سوزن تحت عمل جراحی قرار دادند وقتی جلد شق و استخوان قص اره شد مریض ظاهرا درد زیادی که قابل تحمل نباشد احساس نمیکرد ، در چندین واقعه دیگر جراحی صدری که ضرورت به ماشین قلب - شش نداشت ، جراحان با قلب در تماس شده و حتی یک انگشت خود را برای مانور های داخل قلبی در آن داخل کرده اند در جای دیگر دکتران صدری جریان خون را

آب مالته مدهند .
تذکرات بالاجریان مختصر یکصد و دهمین واقعه جراحی قلب باز است که با کمک استئیزی با سوزن در جمهوری مردم چین انجام شده است این شکل استئیزی در بیشتر از ۹۰ فیصد واقعات موفقانه بوده است .

چطور آغاز کردیم :

سه سال قبل در یک راهپور جسر احسان جمهوری مردم چین گفته شده بود که یکسانه ساحه جراحی که استئیزی با سوزن در آن استعمال و آزمایش نشده جراحی قلب باز میباشد ، این نوع جراحی ایجاب مینماید که جراح قلب برای ترمیم نقصان قلبی آنرا باز نموده و در آن مداخله کند درین نوع جراحی البته ماشین که وظائف قلب و شش را انجام بدهد بکار می افتد .

در آنوقت در جمهوری مردم چین جراحی قلب باز بر اثر تأثیر استئیزی عمومی و هایپوترمی (پائین آوردن درجه حرارت مریض) صورت می گرفت .

بخطرات آنکه در استئیزی با سوزن وظائف عضویت بطور منظم نگاه شود و شوکی که منجر

در زیر لامپ بدون سایه اتاق جراحی ، جراح قلب یک زن ۲۵ ساله را که نقصان حجاس بین البطن دارد می شکافت ، تنفس و پمپ کردن خون مریض را ماشین مخصوص قلبش شش بعهده می گیرد ، جراح برای ترمیم کردن حجاب بایک تکه داکرون شروع بکار میکند .

در اتاق هیچ بوی مواد استتیک بمشام نمیرسد و نه آلات بزرگی برای بیوش کردن و پائین آوردن درجه حرارت مریض موجود است در عوض از هشت عدد سوزن که با محرک برقی ارتباط دارد و در ناحیه می دست و ساحه عقبی ساق پای مریض داخل میکنند استفاده میشود .

مریض در تمام مدتی که تحت عمل جراحی قرار دارد بیوش بوده و آرام و راحت معلوم میشود هنگامیکه جراح جلد ناحیه صدری را شق کرده و استخوانهای قفس صدری را اره میکند و قلب مریض را برای ترمیم بدست می گیرد کوچکترین ناراحتی در روی مریض دیده نمیشود اینطور معلوم میشود که مریض کدام درد طاقت فرسا را تحمل نمیکند ، وقتی عمل جراحی بپایان میرسد مریض آب میخواهد و برایش یک گیلانی

در زیر چراغهای بدون سایه قلبی در جستجوی زندگی می تپید

ایجاب کار بیشتر را می نماید ازینرو برای رفع قلت آکسیژن ، در موقع عملیات هیپوترمی بکار برده شد .

آزمایش اول - مطالعات بیشتر :-

بعد از آمادگی های زیادی پلانی که هر گونه تدابیر ممکنه عاجل در آن پیشبینی شده بود طرح گردید در ۱۹۷۱ - اپریل ۱۹۷۲ برای اولین بار تکنیک استئیزی با سوزن در جراحی قلب باز بالای یک دختر چارده ساله با سه نقص قلبی « تضیق شریان ریوی ، نقص حجاب بین الاذیتی بزرگ شدن بطن راست » عملی شد . جراحان موظف کار ترمیم قلب را همزمان با فعالیت ماشین مصنوعی که وظائف قلب و شش را اجرا میکرد پیش میبردند ، آنها میگویند : ما وقتی بیشتر تشویق شدیم که دیدیم مریض ترسی را که در جریان عملیات برایش قصه میگفت متوجه ساخته و برایش گفت که قصه را طوری که هست حکایه نمیکند ، زیرا این اعتراض نشان میداد که مغز مریض مغشوش نبوده و مریض ادیت نمی شود .

مریض بعد از آنکه تحت عمل جراحی قرار

بقیه در صفحه ۶۲

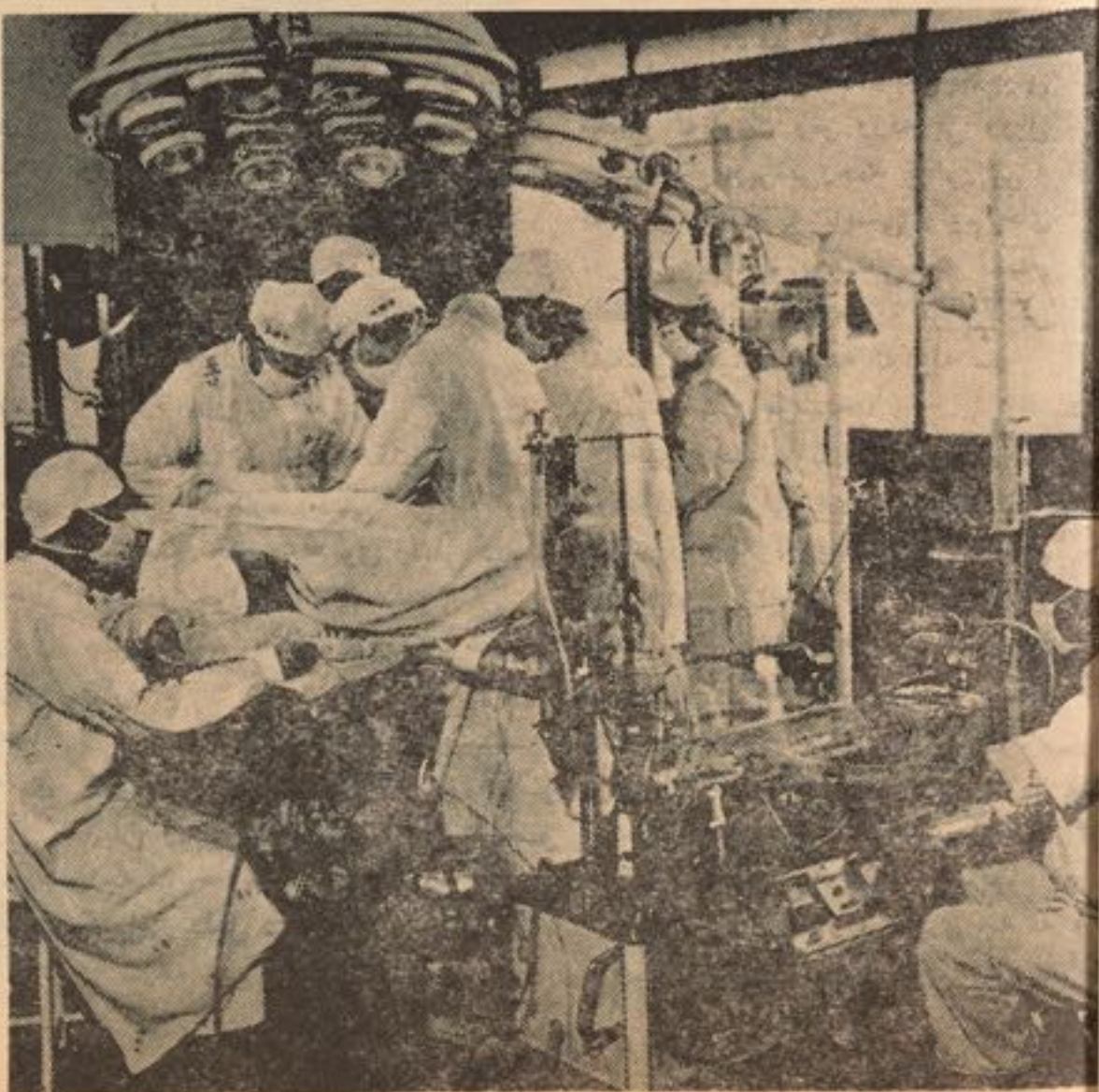
برای مدت کوتاهی متوقف ساخته تا تضیق دسام ریوی را اصلاح نموده و هم توسط انگشت اذین و بطن راست را معاينه و تقطیش کردند .
تجارب سابقه و همتای ما بوده :-

متخصصین صدری و جراحان قلبی ایکی استئیزی با سوزن زیر مطالعه و تحقیق شان قرار داشت میگویند که ما اولاً شروع به مطالعه مریضانی کردیم که قلب آنها از فعالیت باز ایستاده بود ، برای دوباره فعال ساختن قلب های مریضان ، صدر آنها باز شده ، ماساژ قلبی و متبه برقی بکار برده شده ، در هیچیک از واقعات بالا مریضی کدام علامه درد غیر قابل تحمل از خود نشان نداد .

با کمک تجارب بدست آمده ما استدلال کردیم که طرز العمل بکار برده شده در واقعات جداگانه قلبی میتواند در جراحی قلب تحت استئیزی با سوزن مورد استفاده قرار بگیرد .

با امیدواری برای حذف ضرورت هیپوترمی ،

متخصصین جراحی در حال کار بالای مریضی که با سوزن ، استئیزی شده است .





دمنت بار ژباړه

مینه

که

هوس!

دایمی ملگری شو، ددنيا سړی تودی
اورمونې د هوس نه ډکه مینه اړو مرو
ددی زمینه برابروی چهزه او ته دی
ددنيا په گردونو کښی سره وړک شو
اوپیا به په هغه وخت کښی نه دغه
خبروی او نه به د مینې اومحبت نه
ډکی لحظی!

—اوه (نیل) راته څنگه خبری کوی
زماو ستامینه اوس دبری پړاو ته
رسېدلې وه هېڅ قوت نه شې کولی چه
ماوتای سره له یو، بل نه جلا کړی.
خو ته دومره معطل وکړه چه ته هم
زماغوندی د پوهنتون دیپلوم ترلاسه
کړی او بیایه په هغه وخت کښی دیو
اوبل دگېژوند له پاره هلې ځلې کوو.

خودا چهزه په اوس وخت کښی دکار
په هڅه کښی یمزه په دکار پیدا کولو
له پاره به لټه کښی شم اوتنه به په خاطر
جمعی سره خپلو لوستونو ته دوام
ورکوی. خو کله چه ما کار ومینه نو
بیایه ورته حال درکړ اوتنه کولی شې
چه په هفته کی یوځل ځان راوړسوی.
—گوره جینی دکار پیدا کول څه
اسانه کار نه دی زه فکر کوم چه په مرکز
کښی خو له سره کارنه شته که چیری
اطرافو ته لاړه شې نو بیا به می هیر
کړی کته!

—ته عجب سړی یی ستا مینه دومره
زړه درد ونکی ده چه هېڅ قدرت اوقوت
دی زما څخه نه شې میړولی ما ستا
سره په ریښتیا سره دافتوا کړی وه چه
دژوندانه په ډگر کښی به دوه دایمی
ملگرو به څیر ژوند کوو نه داچه لکه
څنگه چه ته فکر کوی.

—گوره جینی دغه ښځی چندان په
خیله وعده باندی وفانه شې کولی که
چیری ته هم دهغو په ډله کښی ځای
ونیسی نو زما پای به څه وی.

—نیل ډیر ساده راته ښکاری زه
یوازې خپل ژوند ته
دوام ورکړم او یازه څنگه کولی شم
چه تاهیر کړم ته دغه یوه میاشت لوست
پای ته ورسوه بیایه له هغی وروسته
که خپرویی دواړه بندو بست نیسو.
—دوکه کوی خو به می نه؟

—دا څه وایی دخدای له پاره به حال
یې او که لیونی، نیل ته باید ډاډولری
چه زما په گوگل کښی دغوښی ټوټه
شوی ده نوزده تاشنگه هیرولی شم.
دخپل کار اومقرری احوال ته دی
انتظار یم.

—په خدای دی سپارم! گوره
یوازی او یوازی خپلو لوستونو ته دی
سرښکته کړی.

بی غمه اوسه،

نیل دخپلی خوږی (جینی) څخه
رخصت شو او خپلو لوستونو ته یی
سرښکته کړو ترڅو چه دخپلی
گرانې مینې دسپارښت سره سم
دیپلوم ترلاسه کړی، نیل دښی
څیری خاوند کله چه په لیاره تیریدو
نودپوهنځی نجونو په ور سره زیاتی
نوکی اومسخری هم کولی اوهره یوه
په پدی ارزووه چه (نیل) دڅه وخت
نه پاره ورسره په صحبت اخته شوی
وای خو داچه نیل ته دخپلی خوږی
(جینی) مینې او محبت زیات اهمیت
درلوده نوددغه رازنجونو ټولوغوښتنو
ته به یی منفی ځوابونه ورکول.

جینی چه دکار پسی ډیره لالپانده
وه په مرکز کښی یی ځای ونه مینه نو
مجبوره شوه چه اطرافو به یسوه
روغتون کښی دنرسی به حیث وظیفه
اجراکړی او برابر هغه روغتون ته
ورغله چه دا ورته معرفی شوی وه.

دروغتون آمردیژندنې نه وروسته
ورته خپله وظیفه وروښووله او جینی
به هره ورځ په خپله دنده بوخته وه.
(فلانی ځای کښی به فلانی کار مقرر
شوی یم او که نه نیل سودا ورځ په
ورځ زیاتیده اونه یو عیده چه ده گرانه

(جینی) چیری او په کوم ځای کښی به
کاربوخته ده دچرت وهلو نه وروسته
ورته داتلوسه پیدا شوه چه دروغتیا
وزارت دلیاری ته دهغی وظیفه پیدا
کړی دلیری سرگردانی او پوښتنی نه
وروسته ورته وویل شوه چه هغه
دختیز بلاک په اطرافی روغتون کښی د

نرسی به حیث وظیفه اجرا کوی. نو په
دی فکر کښی شو چه دتلیفون له لیاری
ورسره تماس ونیسی او برابر د
مخابراتو دوترته ورننوتو.

دتلیفون موظف ورته دختیز بلاک
دروغتیا تلیفون ډایل کړو.
بلی څوک یی جواب.

—زه دروغتیا آمر
—بخښنه غواړم که تکلیف نه کیږی
ستاسی همکاره (جینی) می به کارده!
—هغه نجلی چه نوی راغلی ده.
—هو جواب!

جینی راڅه به تلیفون کښی خبری
وکړه.

—بلی —اوه هو. نیل— ډیره
خوشبخته یم چه اواز دی اورم ماخو
ویلې وه چه زه به احوال درکړم خو

داچه لږ څه وخت یی ونیو زما دسر—
گردانی دلیل دی.
—دڅه شې سر گردانی!

—داچه ددی موسسې کارونه نهایت
زیات دی او دومره وخت خدای که
راته مساعد وجهستا حال می دتلیفون
په واسطه اخستی وای.

—گوری جینی ..زه دی ډیر وارخطا
کړم تا ویل چهزه ډیر ضرور احوال
درکوم خو داچه ...

—نه نه بل هېڅ دلیل نشته داچه
اوسه.

—په هر حال روغتیا دی غواړم خو
گوره چه وظیفی په اجرا کښی دنا—
غیږی څخه کار وانخلي؟

—داچه اوسه گرانه
—خدای پامان—
خدای دی مل شه—

(نیل زړه ولکیدو نور به یی خپلو
لوستونو ته دوام ورکړو او جینی به
هم دخپلو ورځنیو ناروغانو سره ډیر
ښه چال اوچلند کوو خویوه ورځ چه
موسسې ډاکتر دکو می نارو غی له
مخی دوتر ته نه وه راغلی نو (جینی) به

روغتون دناروغانو پرستاری کوله. چه
پدی لړ کښی یولوړ قدی سړی چه
لیو نومیده روغتون ته داخل شو دجینی
څخه یی دډاکتر پوښتنه وکړه هغی
ورته دهغه معذرت وړاندی کړو. بیا
یې پاکت له جیب نه راوویست او ورته
یې وویل دډاکت ستاد ډاکتر له پاره
دی وایی ځله اووه یی گوره. جینی به
داسی حال کښی چه مخ یی تر ینه
اړولی وورته وویل:

—زه پردی پاکتونه نه لولم.
—نه نه دپاکت ستا له پاره دی اوتنه
یې وگوره، جینی څه اهمیت ورنه
کړو لیو. په داسی حال کښی چه دجینی
مخامخ ته ناست ونو ورته یی وویل

—ته خو ډیره بی رحمه نجلی یی ته
نه گوری چهزه به تاپسی دکوم ځای
نه راغلی یم کهزه پوهیدلی چه ته
عاطفی نه خالی یی نو ما په مرکز کښی
له تاسره هېڅ مرسته نه کوله—
—دڅه شې مرسته؟

—لیو وخندل، داچه ته نن دی
روغتون ته معرفی شوی یی داتلول زما
پرکت و، او که نه په اوس وخت کښی
کارونه دومره اسان نه دی، جینی چرت

کښی شوه او پدی هم نه پوهیده چه
ده به ورسره څه مرسته کړی وی خو
ددی له امله چه (لیو) زړه یی نه وی ازار
کړی نو ورته یی وویل:

—زه اوس ستا په خدمت کښی یم
هر کار او خدمت چه وی زه آماده یم.
—ډیر ښه اول کار می دادی چه ته
می زیاته خوشیږی او به دوهم صورت

می زیاته خوشیږی او به دوهم صورت

که چیری ستاسو موافقه وی نو دواړه به سره واده وکړو.

د پیره بخښنه غواړم ماکورده کړی اومیره لرم.

شبه چه داسی ده نو بده به نه وی چه یوازی یوالی دی زما سره تیر کړی ته داته نابله اویا مسافره یی هر څه ته دی چه ضرورت کیده امر کوه جینی کورودانی وویلی او لیو ترینه لاړو. شپه تیره شوه سباشو اولیو بیاد وخت څخه په استفادی سره چه یو سوالی موزی یی هم پیدا کړی دروغتون مخی ته ودریدو. په خوښی سره درو غتون په دروازه ورننوتو او (جینی) ورته مخی ته راغله ددوی دغه دوهم ځای تصادف دتیری ورځی په څیر به و واڅه ناڅه په زړه پوری و، خوداچه دوی دیو، اوبل په زړونو کښی شبه ځای نیولی وی نو لیو ورته وویل:

ما پروږن درته یاده کړه چه ته په دغه ځای نابله یی ددی له امله چه بعضی ځایونه وگوری نو ما خپل موټر راوستلی دی روغتون مخ کښی ولاړ دی یوه گړی به دښار نه دباندی وگرزو جینی هم ور سره ومنله، دڅوراک شیان او شربتونه یی سره واخستل او په یوه پارک کښی پلې شو هلته سره کیناسته اود خوړلو او چنبلو نه وروسته یی راز اونیا ز شروع کړو دوی په خپلو خبرو کښی د ازدواج مسئلې ته له هرڅه نه زیاته نیولی وه اوبالاخره جینی ورسره دا ومنله چه نیل دهرگ په صورت کښی بهر لیو سره گپ ژوند سرته ورسوی که څه هم لیو ډیر عصبی او تند مزاجه سړی و خودجینی په مقابل کښی به یی دزیاتې حوصلې نه کار اخستلو خود دوی فیصله داسی شوه چه جینی به خپل کورته ځی او ددی پسی سم به لیو هم ددوی کورته ورننوزی، جینی بهر لیو بواسطه تړل کپړی تر څو چه دغه دام دنیل دقتل سبب وگرځی.

جینی دکور په دروازه ننوته څنگه چه زیاته ستړی شوی وه په حمام ورننو تله چه خپله ستړیا په حمام کښی لیری کړی دی لاخپل ځان نه ووینځلی چه دروازه وتکیده خپل کالی یی په ځان کړه او دروازی ته ورغله ددر وازی دخلاصیدلو سره سم لیو داخل شو، جینی یی په غیږ کښی ونیوله اوښه کلکه یی وتړله نو ورته مخا مخ ودرید او په خبرو لگیا شو.

اوس به دی له دنیانه سترگی درپتی کړم! تاوولی زما راز خلکو ته ویلی

پوهنځی څخه بری لیک ترلاسه کړی و او ددوی په ډله کښی ورننوت کوم وخت یی چه لیو دخپلی جینی په خونه کښی ولید اوله پلې خوا یی خپله جینی تړلې ولیده نو بر لیو باندي یی ورو داتکل او په څو بوکسو وارولوسره یی له پښو وغورځوو پولیس دلیونی لیومپی واپولی اود عدلی مقرراتو دطی کولو نه یی وروسته داعصابو ډاکتر ته ور معرفي کړو چه علاج لاندی ونیول شی نیل په ډاډه زړه خپلی بیوفا جینی ته ور وړاندی شو اودغی پښی او لاسونه یی خلاص کړه نوری مخ خپل نیل ته راوگرځوو

دی ته پیره بی ډبه نجلی یی اوس په څوک وی چه تازمانه خلاصه کړی اویا ته بیا په خلاصه خوله دنیا ته وخاندی.

جینی - دخدای له پاره رحم را باندي وکړه زه پیره بی گناه نجلی یم دجینی په خبرو کښی دروازه وتکیده او لیو ورغی چه دروازه خلاصه کړی گوری چه همدی کلې یوه کونډه ښځه دتودو او بوپسی راغلی ده خولیو هغی ته سخت اور تلی ځواب ورکړو.

کونډه ښځه ووهیده چه جینی چه دنه پیژندونکی سړی به لاس کیوتی نو دحال نه یی پولیس ته خبر ورکړو، دپولیس دراتک سره سم نیل هم د





اوفقطبر ای رقص فکر میکند

قصه زندگی سابر و ف هنر مند مشهور

تاجکستان

از دو تاریخ آغاز میکنیم. که در زندگی او دو واقعیت سال ۱۹۲۲ است.



اومی اندشد به آینده موفقیت آمیز
خویش و....

هدف خود را در زندگی تعیین نموده
است سخنش بیانگر اعتقاد به
زندگی و پرو گرام معینی است که در
عملی بودن و واقعیت بودن آن
هیچگونه شکلی ندارد.

من آن روز را هرگز فراموش
نمیکم که در کنسرتی که قرار بود
ملکه بر قصد، رفته بودم. سالون
نمایش، از هنرمندان خبره و تماشاگران
عادی موج میزد.

میل بیک هیجان نا شناخته و جود
همگان را فرا گرفته بود، همه چیز
جالب بود، رقص های گوناگون
رقاصه های ما هر کشتش خاصی
داشت. با این همه گونی کنسرت چیزی
کسر داشت، در داخل سالون، انسان
خلانی را که میرفت آهسته آهسته
پرشود، بخوبی احساس مینمود.
آنگاه نام ملکه اعلام شد.

او خنده ای نمکینی بر لب داشت.
باسر پنجه ای پاهای هنر سازش
همانند هوای تازه ای وارد صحن
گردید. لطافت و زیبایی اش طراوت
و تازگی علفهای بهار را بیاد می
آورد.

نظاره گران بانگاه های حریصانه
حرکات پیکر زیبايش را بدرقه
مینمودند و با هیله و کف زدنهای
ممتد استقبالش میکردند.

گویی موسیقی و زیبایی در وجود
وی جان می گرفت و زنده می شد.
چه چیزی ملکه را از سایر
هنرمندان و رقاصه ها متمایز
میسازد؟ چه چیزی او را چنین
یکپارچه هنر مند ساخته است؟
حقیقت آن است که او وجودش را
یکلی وقف رقص نموده است.

همه چیز بیست سال پیش در
یکروز گرم بهاری آغاز شد. ملکه
هیچگاه آنروز را فراموش نمیکند

بگوید. میگوید: «من عاشق بالت هستم،
آرزوی من آن است تا هما نندگالینا
اولانو آن موجود شگفت انگیز در اوج
شهرت پاگذارم، رقص زندگی من
است.»

این اظهارات در ردیف آن عبارات
رسمی نیست که گاه و بیگاه در
مصاحبه ها گفته میشود. او مصممانه
بالت تیاتر شهر دو شنبه، حایز
جایزه ای درجه اول شناخته میشود.
امروز ملکه هنر مند شناخته شده ای
مردمان جمهوریت تاجکستان و عضو
کمیته مرکزی آن جمهوریت است.

اوبه رقص عشق دارد

ازو میخواهم که در باره ای
زندگیش، از حوادث جالبی که
برایش اتفاق افتاده است چیزی
گوید. سال ۱۹۶۹ است. سال برگزاری
مسابقه ای بالت بین المللی در شهر
مسکو. ملکه، رهبر گروه رقصه های



علیشیر نوائی

خدیجه بیگم که بیشتر نوشیده بود، بیک سلسله حرکات ... آغاز کرد، زنان مسن و «مدبر» سرای با ایجاد اشاره بهم داخل محافه شده قدح پیمایی را متوقف ساختند و برای اینکه توجه حاضرین بسوی دیگری معطوف گردد،

به نوازندگان و رقاصان اشاره نمودند. معروف ترین نوازندگان هرات دست بکار شدند. در میان آنان دخترانی که از لحاظ اندام و زیبایی، تازه به حد رسیده بودند و کهنسالانی که دندانهای شان افتاده بود رجوع داشتند. صدای غجک، تنبور، چنگ، عود، نای، دف و امثال اینها طنین انداخت زبان سراینده، غزلهای دردی و ترکی رابه نرمی وادی مخصوص زنان سرودند. هنگامیکه رقاصه های سرای دسته، دسته و هر دسته با لباسی جداگانه به اجرای رقصهای عربی، ترکی، هندی و ایرانی پرداختند، شور و نشاط محفل به اوج خود رسید. کف زدن با شروع شد. برخی زنان از تاثیر رقص شوخ زیبا رویان و تاثیر نیرومند باده، به سبکسری و خوشامدگویی پرداختند. صدای خنده های مستانه خانه را پر ساخت. باده، رخساره های آراسته با سرخی را گلگونتر نمود. شعله سیاه چشمان سرمه - صا، درخشش بیشتری یافت.

رقاصان با ناز و هیجان بشکن میزدند و انگشتان رنگینی از حنای خویش را آهسته با نوک لبها فشار داده نخوت پیشروی خدیجه بیگم چشمان مخمور خود را با عبوه و کرشمه می بستند. ابرو گک میزدند و مینه های بر جسته خویش را میلر زانند و آنگاه در وسط خانه وسیع روی قرشهای حریر میپرداختند.

گروه دوم رقاصان بعد از آنکه پیراهن های اطلس خویش را به اهتزاز در آورده چرخ میزدند، تعظیم کنان از صحنه خارج گردیدند. در حالیکه چشمها بصیرانه ورود دسته تازه رقاصان را انتظار میبردند، با اشاره خدیجه بیگم به چندی آورده نسرزد یکش گذاشتند. بچه ها حاوی لباسهای زنا نه انسا مهای خدیجه بیگم بود نوازندگان سراینده گان و برخی زنان که مورد پسند خاطر بیگم قرار گرفته بودند البسه انعام شده را با تواضع و انحنای پذیرفتند. بسزم قبل از موعدی که انتظار برده میشد پایان یافت. در یک لحظه زمزمه های از قبیل «خدیجه بیگم خسته شده اند» و «خدیجه بیگم سرور دند» در سراسر مجلس انتشار یافت و اصل مجلس از جابر خاستند.

باقی دارد

است، با وجود آن ملکه دو ست دارد تا از این لحظات گوتاه استفاده نموده و به کو هنوردی و یا با برادرش به شکار بپردازد، آخر او شکارچی ماهری است.

پیروزی و باز هم پیروزی
همه کس از موفقیت های ملکه سخن میگوید، خانه اش بمغازه بزرگ اسباب بازی بچه ها مانند است، اسباب بازی های جا پانی، برمانی، اشیائی که از رسوم و عادات بلغاریائی ها حکا یه میکند، آلات موسیقی، اشکال خنده آور حیوانات هریک از این ها تداعی کننده خاطره مسافرتی و یار قصه هائی است که در آن کشور ها انجام داده است. گو یته در باره ای کار لو تـ

پنجم...
گاهی اتفاق می افتاد که بیست دختر تاجیک سر های شا ترا بهم نزدیک نموده و نامه های اشک آلودی به خانه های شان روان مینمودند، و از پدران شان میخواستند تا به لیتنگراد بر واز کنند و آنها را بخانه های شان برگردانند. آینده ای بالت کلا سیک تا جکستان تاریک به نظر می آمد و استادان اندوهگین بودند. سر انجام همه چیز بخوبی پایان گرفت.

کیفیت این استعداد شکوفان این زیبایی آسمانی و لبریز از هم آهنگی جسمی و فکری بیکبار و همزمان بوجود نیامد. پشکار استادان هنر مندانی چون سیمونوف، گالینا و بالینر های مشهور دیگری، در انکشاف و توسعه ای این هم آهنگی نقش عمده ای داشت.

نه سال گذشت، ملکه بخانه باز گشت، آن روز که در صحن تیا تر

درس خاتمه یافته بود که ناگهان دوزن بیگانه وارد اتاق در سی آنها گردیدند.

آنها گفتند: «ما آمده ایم تا از شما دیدن کنیم، و کمی بازی نما نیم، ممکن است عده ای از شما را به لیتنگراد بفرستیم تا بالت بیا موزند، نه میخواهید؟»

دختر بچه ها فریاد بر آور دند «میخواهیم!».

ملکه گفت، من یکی از همه بیشتر من میدانم چگونگی بر قسم.

او اکثر اوقات با مادرش به تیاتر می رفت، و وقتی که بخانه می آمد، آئینه ای پیش خود مینهاد و آنچه که دیده بود، تقلید مینمود.

حال، اما دگی داشت تا آنچه که آموخته بود به این زنان مهر بان نشان دهد، و آنها او را با خود به لیتنگراد ببرند و او بالت بیا موزد.

دختر ها یکی پشت دیگر فریاد میکشیدند: من میتوانم بر قسم، منم...

ولی کسی از آنها نه خواست که رقص کنند، زنان نا شناس به آنها گفتند تا ساقها و بازو های نازک شانرا حرکت دهند، از بالای ریسمان خیز بر دارند...

یکی از زنان به ملکه اشاره نموده گفت: این اولین خواهی بود.

آنروز ملکه با غرور بخانه اش رفت و با پدر و مادرش موضوع لیتنگراد رفتن و آموختن بالت را بمیان گذاشت.

یگنواختی افسونگر

تاریخ نشان میدهد که رقص اولین هنری بوده است که انسان ها میگو شیده اند تا بدان وسیله احساسات و تصورات خود را در باره ای محیط ما حول شان ابراز نمایند.

ملکه به این جنبه هنرش خیلی افتخار میکند. او برای رقص و رقص برای او ساخته شده است.

بعد از آن که ملکه خانه را ترک گفت، روزی فرا رسید که همه چیز مطابق تقسیم اوقات یعنی از هفت صبح تا ساعت ده شب صورت می گرفت. نه سال بدین منوال گذشت در این مدت دراز ملکه با مشکلات زیادی مواجه شد تا بدین زندگی جدید عادت کند... در ماه های اول از صبح تا شام تنها بیک چیز می اندیشید. به خانه پدر و مادرش. از این زندگی یگنواخت و کسل کننده خسته شده بود. اول، دوم،



سرعت حمل و نرزش با زوا نش انعکاس دهنده ای زیبایی و ظرافت زنان شرقی است

کریمی رقاصه مشهور با لست فرانسوی می نویسد:

«تنها واقعه ای زندگیش پیروزی و باز هم پیروزی ست. چه یگنواختی افسونگری، او با رقص، به دنیا آمد، همین!»

بعضی اوقات تاریخ تکرار میشود.

تاجکستان ظاهراً شد مدینه ساپروف نتوانست این رقاصه لاغر اندام را که دخترش باشد باز شناسد.

زندگی روزانه ای ملکه طبق پروگرام معینی در تاجکستان سپری میشود، اوقات درس، تمرین ایام فراغت همه و همه تعیین است. با آن که ساعات تعطیل وی خیلی کوتاه

ورزش

از چهره های ورزش بوکس

فیض محمد کارمند قهرمان وزن ۴

عضو کلب بو هنتون در وزن ۶۲ کیلو گرام مسابقه نمود و به امتیاز غالب شدم و در مسابقات امسال در وزن ۵۷ کیلو گرام با حریف محمد علی بعد از شش دقیقه خود را تسلیم نمود و بعداً با حمید الله عضو کلب فضلی مسابقه کردم که در نتیجه با امتیاز غالب شناخته شدم .

کارمند گفت : در گشته ها آنقدر سپورت و ورزشکاران تشویق نمیشدند و لی اکنون ریاست المپیک بر علاوه اینکه از همه سپورت ها تیم ملی انتخاب کرده در ورزش بوکس نیز توجهات زیادی نموده است .

باز محمد بوکسر کلب بوکسنگ آریانا ، از دو سال به این طرف به سپورت بوکس علاقه پیدا کرده اکنون از بوکسر های ورزیده در کشور ماست . وی در وزن هشت بوکس میکند و در مسابقات آزاد در غازی استدیوم در وزن هشت قهرمان شناخته شده است . او که اکنون به صنف یازده هم لیسه انصاری رس میخواند ، استادش را بناغلی جیلانی و صلاح الدین معرفی کرد . موصوف آرزو مند است تا در آینده بتواند به خود را به سویه ملی و بین المللی ادامه دهد .



مسابقه نموده است در مسابقه اول در سال ۱۳۵۰ در وزن سوم بر حریفش به امتیاز غالب گردید و گفت که امسال در مسابقات ریاست المپیک در وزن چارم مسابقه کرده و در همین وزن قهرمان شناخته شد .

وی استادش را تابحال عزیز احمد اختری معرفی میکند و رهنمایی های او را در موفقیت خود ستود . کارمند به بازی های فوتبال ، پهلوانی ، والیبال ، پنگ پانگ علاقه دارد .

او گفت : در سال ۱۳۵۰ در مسابقات بکسنگ که از طرف جمعیت پالندوی های بو هنتون در چمنایوم بو هنتون صورت گرفت در وزن ۵۴ کیلو گرام با بناغلی محمد رستم

وزن بر داری و پهلوانی نیز آشنا میباشد . وی گفت : در مسابقات اخیر که از طرف ریاست المپیک دایر شده بود قرار بود با دو نفر که در وزن هفت بودند مسابقه دهد ولی حریفانش تا هنوز حاضر نگرییده اند .

فیض محمد کارمند قهرمان وزن چار که عکس های مسابقه اش به شماره گذشته به نشر رسید وی از شاگردان عزیز احمد اختری میباشد از سال ۴۹ به بوکس علاقه پیدا کرده و تا حال ورزش مورد علاقه اش را بدون کدام دلسردی ادامه میدهد .

از آغاز مسابقاتش تا بحال سه

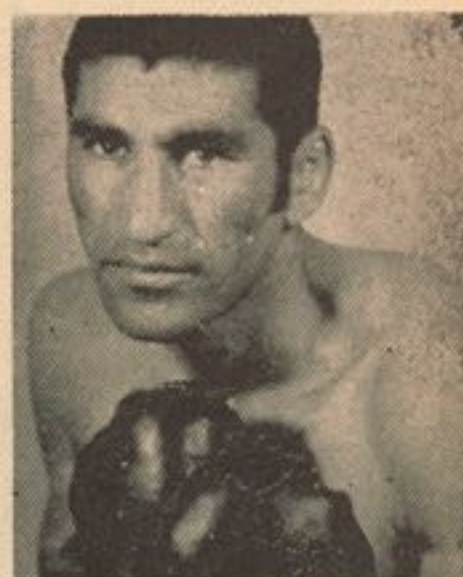
باز محمد بوکسر در وزن ۸



ویپنر هیچگاه ناک اوت نشد اما وی متمایل است که مسابقه به آسانی خاتمه یابد ، و سبب شده است که چند بار تو سط جورج فور من و جوپگز بوکسر انگلیسی مغلوب گردد . ویپنر بر روی تو دو یلا ، بوکسر پیرویی و ما نویل را مور بوکسر مکسیکو پی غالب شده است .

دالر بدست خواهد آورد . این مسابقه اولین مسابقه کلی بعد از غالب شد نش بر جورج فورمن خواهد بود .

چک ویپنر از منطقه بیونی واقع نیو جر سی آمریکا میباش که تاکنون در مسابقاتش سی و دو بار غالب ، نه بار مغلوب و یکبار از صحنه مسابقه بیرون کشیده شده است .



اختری که قسمت از مصاحبه اش در شماره گذشته نشر شد به سپورت های فوتبال

محمد علی کلی بار دیگر مسابقه میکند

محمد علی کلی قهرمان جهان سنگین وزن بوکس بتاریخ چار حمل سال آینده با چک و ویپنر بوکسر سفید پوست آمریکا پی در کلیف لند واقع او هابی مسابقه خواهد کرد . کلی برای انجام این مسابقه یک و نیم میلیون دالر و ویپنر یک میلیون



محمد علی کلی

يك تيم جمناستيك شوروی وارد امريكا گرديده است

اخيرا يك تيم جمناستيك اتحاد شوروی وارد امريكا گرديده است و در اكثر از شهر های آنکشور، به يك سلسله ورزش ها پرداختند و مورد استقبال امريكائيان قرار گرفت. اين تيم در سا نفا نسيكوسبب حيرت تما شا چيان شد و بيشتر مورد توجه تماشا چيان قرار گرفت.

از اين نما يشات، (اولگا كوربوت) جمناست جوان شانزده ساله روسی با حر كات و بازی های خوشش بعنوان ستاره تمثيل شناخته شد. دولت امريكا در نظر دارد يك تيم از بهترين ورزشكاران دوشش وباسكتبال خود را به شو روی اعزام دارد كه در آنجا به يك سلسله مسابقات خواهند پرداخت.

انكشاف ورزش سپار تايدهای زنان

در حاليكه تا هنوز از آغاز سال (۱۹۷۵) چند روز محدودی سپری شده به مشاهده ميرسد كه در بسياری کشور های جهان مقدمات تمرينات فزيكي سپار تايدهای زنان فراهم گرديده و منجمله از آغاز سال جاری نخستين دوره تمرينات سپار تايدها به اشتراك زنان مختلف چكو سلو اكيا در سالون بزرگ ورزش های زمستان شهر پراگ به نحو خارق العاده شروع شده است. بايد گفت كه در سال گذشته نیز سلسله هم چو تمرينات از طرف حلقه های زنان گيتي تعقيب گرديده و قرار است در خلال سال جاری كه از طرف كميته مخصوص حمايت از حقوق زنان موسسه ملل متحد بنام سال زن مسمی شده پيش از دوازده نوع تمرينات ورزش سپار تايدها در جمنازيوم های ورزش و تمرينات بدنی شهر پراگ اجرا گردد. سپار تايدهای یکی از عالی ترين نوع پروگرام های تمرينات بدنی بشمار



عكس يکی از جمناست ها ی شوروی را در حال اجرای عملیات جمناستيکی نشان میدهد

ضايحه سپورتی

تونی ژا كلين قهر مان گلف انگلستان در نظر دارد، تا در نیو جر سی اقامت دایمی اختیار کند. به این ترتیب سپورت انگلستان ضایحه بزرگی را متحمل خواهد شد.

ژا كلين یکی از بزرگترین قهر مان گلف در انگلستان بوده و از این راه در آمد سر شاری بدست آورده است. خانه یی كه در آن اقامت داشت ۱۷۰۰۰۰ پوند استر لنگه ارزش دارد.

چنین به نظر می رسد كه ژا كلين پس از يكسال اقامت اگر نخواهد دوباره به انگلستان برگردد بمشكل بزرگ از ناحیه قانون مالیه مواجه خواهد شد و پس از آن دیوار های سالانه اش نیز محدود میگردد.

میکردد تمرينات بایستی حداقل برای دو هفته زیر نظر مربی اجرا گردد و اشتراك کنندگان رژیم غذایی مخصوص را تعقیب کنند



گوشه ای از تمرينات سپار تايدهای زنان (مترجم ع، غيور)



بدون شرح

قهرمان سبك وزن

بو كس

شوچی اوگو ما از جاپان در بازی بو كس خفيف بازدن ميگو بل كاستو از مكسيكو در روند پنجم توانست لقب قهرمانی را بدست آورد اين بازی در شهر سنندای واقع شمال جاپان بر گزار شده است.

متخصصين سپورت، اين قهرمان ۲۲ ساله را بعد از بر پا داشتن يك سلسله مسابقات محلی در سنندای

كشف کردند.

كاستو ۲۶ ساله از مكسيكو بتاريخ ۲۹ دسامبر وارد توکیو شد و روز بعد

برای انجام مسابقه به سوی سنندای داد. پرواز کرد و در مسابقه اخير از خود ۸۰ تاكتون روئند مسابقه داده مهارت غير قابل پيش بينی نشان است.

تبع ونگارش از رفیع الله

رازهای پنهان از جهان باطن آدمی

غیر احساس می‌شویم .

يك عكس العمل دیگر حالت هیجانی
تخریب‌است. البته کودکان و اطفال درموقع
عصبیت و خشم هر چیزی که در دست‌شان
آنها باشد می‌شکنند و پرتاب می‌کنند.



حالت هیجانی که از خوشی دست‌داده‌است

ژوندون

موقع نمی‌دهند تا اظهار نظر
نمایند.

زجر و مجازات را روا میدارند در جوانی
ایشان بی‌چرت و ترسو و کم‌دل می‌باشند
اطفالیکه در فامیل و خانواده محبت و نوازش
نبیند واکثرا مورد تمسخر و تحقیر و سرزنش
وازیب و آزاد قرار گیرد، در بزرگی به تنهایی
پناه برده و از آمیزش با دیگران می‌پرهیزد.

عکس العمل های هیجانی :

بطور عموم دو حالت هیجانی برای ما دست
میدهد.

هیجان شدید -

هیجان خفیف

هیجانات شدید بندرت اتفاق می‌افتد .
مثلا شاید بظاهر بیاورید که هفت قبل و یا ماه
ن چشم‌پندیدت سر دورید و ت و ت سر بی‌مخ
پیش خیلی خشمگین و غضبناک شده بودید و
یاشب گذشته در منزل تنها ماندید و دفعتا
ترسو و هراس عجیبی بشما پیدا شد ایمن
هیجانات طور موقت درزندگی رخ میدهد
اما هیجانات خفیف همیشه رفیق راه ما است.
هر شب و روز در چنگال این هیجان گرفتار
هستیم مثلا مضطربید که فردا امتحان فلان
مضمون چگونه خواهد شد ؟ متاثرید که چرا
بیراهن تانرا خیابان خراب دوخته و یا احساس
شادمانی میکنید که فردا به سیاحت می‌روید و یا
تشویش دارید که شاید مر یض شوید و
غم‌خوار ندارید بهر صورت این هیجانات
خفیف همه وقت درزندگی با ما است. و قتیکه
هیجانات شدید برای مادست میدهد اعمال
غیرارادی از سر می‌زنند و نیروی مرموزی در بدن
ما فعال میگردد که البته فعالیت آن برای آنست
تا ما را جهت مقابله با پیش آمد هامچیز آماده
داشته باشد .

در حالت هیجان برای مافوت بیشتر تولید
شود بعضا دیده باشید که سه و یا چهار نفر
نمی‌توانند يك شخص را که در حالت قهر و
ستیز باشد محکم نگه‌دارند دیگر اینکه درین
حالت اگر برای ما کدام صدمه برسد احساس
درد نمیکنیم یعنی بمقابل درد طور مو قست

هیجان چیست :

هیجان پیچیده ترین رفتار انسان است از
انجاییکه نمیتوانیم اختلاف میان يك حالت
هیجان را با حالت دیگر هیجان بطور و ضوح
بنمائیم از این رو تعریف جامع هیجان هم
مشکل است.

عده از دانشمندان هیجان را حالت تجویز
نیروی روانی و عده دیگر آنرا شورشی میدانند
که بر انسان مستولی گردیده و تمام وجود آن
متاثر میشود . اما عده از روانشناسان امروزی
هیجان را عبارت از عکس العمل فز یو لژیکی
میدانند .

پس بدینصورت گفته میتوانیم که هر يك
از هیجان های شدید مثلا خشم ، قهر ، ترس
با تقریرات عضلانی کیمیایی غدوی و عصبی
در تمام بدن همراه بوده و هر حالت هیجانی
یکنوع محرکی است که در سلوک و رفتار خود
به اشخاص و اشای محیطش موثر
است.

چطور هیجانی می‌شویم :

اگر در راه رسیدن به هدف خویش با مانعی
برخورد کنیم مایوس و خشمگین می‌شویم.
ناگهانی که در تمام سال تعلیمی زحمات
زیادی کشیده تا شاگرد اول شود اما در نزد
متحن در امتحان تقریری جواب سوال را گفته
میتواند لذا با حالت پریشان و اندوهگین
راه خانه را در پیش میگیرد.

دختری میخواهد که موضوع مهمی را به
مادرش بمان گذارد اما میترسد که مادرش
بخواهد گفت لذا در یکنوع هیجان و حالت
اضطراب بگویم و نگویم قرار دارد.

شوهری خسته و مانده و کسل و در عین
حال با اشتیای زیاد بخانه میاید اما می‌بیند
که خانم جهت خرید پیراهن به مغازه رفته لذا
برآشفته و خشم آلود می‌شود ، پسری به
نامزدش گفته که ساعت پنج تیلفون میکنم ما
ساعت شش میشود از تیلفون خبری نیست
لذا نامزد جوان مضطرب و غضبناک میشود .
شخصی همیشه به اظهار لطف و مهر با کسی
میکند لذا هر وقت از دیدن و از تبسمش احساس
خوشی و محبت بمادست میدهد.

شخصی دیگری که بهانه بهت بسته از دیدنش
نزجر و گریزانم.

علل این هیجانات چیست :

علل این هیجانات را میتوان از صحنه زندگی
فامیلی و اجتماعی و تار و بود غرایز و شخصیت
فردی و شخصی دریافت . مادرش و خشم
محبت را با خود داریم اما احساسات هاو کتبه
ورزی و عناد و کاریبا با زیبا - خود
خواهی ها انتقام جویی ها و دشمنی ها را از
دیگران کسب میکنیم.

والدین بین اطفال تبغض قابل میشو ند
و کودکان را حسود و لجوج بار میاورند ایشانرا



حالتی که از بیان درد دل دست میدهد



هیجان ناشی از موفقیت ولدت

بقیه شماره گذشته

از عالمشاهی «نقطه»

تقریظ و انتقاد

اولا اثر (گفتگو باشوق)

(۱) در این مصرع (باهر طرف چو باد صبا

میبری مرا)

در عوض کلمه (با) باید (بر) یا (در) باشد

ممکن است سهو طباعتی باشد

(۲) در این مصرع (گاه ناله سر نموده و گهی

آه میکشم) در عوض (گاه) باید (که) باشد

شاید سهو طباعتی باشد.

(۳) کلمه (برسرویا) در قافیه بیت سوم

و هفتم و هم کلمه (کجا) در قافیه بیت مطلق و

مقطع تکرار شده است.

ثانیا اثر (گل روی)

(۱) در این بیت (خواهم که نظر بازم بر

مشرب گلیان این گلشن رخسارش یا باغ گل

رویش) کلمه (گلیان) به تناسب مصرع دوم

باید (گلیازی) مفرد باشد.

(۲) در این بیت (میخانه چشم او میخانه

شکست و ریخت، بازار قدح بشکست چون

ترکس جادویش) برای اینکه هریک از دو

مصرع دارای علت و معلول مستقل باشد بهتر

بوده عوض کلمه «چون» در مصرع دوم کلمه

(از) آورده میشد.

ثالثا اثر (به امید وطن)

(۱) حرف (ل) در قافیهها در وزن ابیات زائد

است مانند:

(حال، کمال، مقال) چنانچه (متمم در آتش

سوزان میرس حال چه حال دارم)

که چون حرف (ل) حذف شود همه ابیات

معنی خود را از دست میدهد زیرا کلمات قوافی

بدون لام چنین میشود: «چه ها، گما، مقاه

و غیره».

(۲) مطالب در هر بیت از قید وزن خارج و

شکل نثر را بخود گرفته است مانند (وطن از

من بعد است و بین کجا هستم، بهر محفل

از او دهر کجا قال و مقال دار، اطمینان وطن

باشد به آرزوی وطن هستم) دلم وابسته آنجا

است نه عقیم نه بال دارم)

این اثر را باید نثر قبول کرد و نماینده

احساسات نیک شاعری «دامع» است.

رابعا اثر (میروم)

(۱) در مصرع اول (دل بیرواز آمده باسوی

یاری میروم) باید عوض کلمه (با) کلمه (من)

می بود.

(۲) در این بیت (ساز ها خوش آمدم در

جویبار زندگی، مستی هادل می کشد از روز

گار زندگی) کلمه (مستی) سخته دارد در عوض

آن (نغمه) مناسب بوده است.

(۳) در این بیت (در جنون گیب جوانی

خویش مرگم کرده ام ای پری پیکر گجائی در

بهار میروم) از کلمات (جنون، خویش مرگم

در بهاری) مقصود و هدف قابل درک نیست.



هیجانی که که در مواقع الحاده مطلبی آشکار میشود



اندیشه و سودا يك نوع هیجان دیگر است

اما بزرگان این عمل را نکرده بلکه ذریعه الفاظ و کلمات تو هین آمیز و تعجیر آمیز عکس العمل نشان میدهند. هیجان خوشی مارا تشویق میکند تا بطرف هدف و آرزوی خویش قریبتر و نزدیکتر شویم اما هیجان تانی و اندوه مارا دلسرد ساخته و بطرف انزو و گوشه نشینی می کشاند.

هیجان عکس العمل فزیولوژیکی :

اگر بغاظر داشته باشید که قبلا علاوه کردیم که هیجان را عبارت از عملیه و عکس العمل فزیولوژیکی میدانند. و صورت این عکس العمل در تغییر چهره و صدا زیاد تر مشهود و آشکار میباشد لطفأ اجازه بدید که این گفتار را ذریعه يك مثال برایتان واضح سازم.

معلم از شما تقاضا میکند که برای بار اول پیش روی صنف استاده درس را تکرار و یادوی موضوعی برای چند دقیقه صحبت کند. به مجرد یکه معلم از شما خواهش میکند در وجود خویش يك دلهره و تغییر احساس میکنید. بمقابل همصنفان قرار می گیرید در این وقت ضربان قلب تان شدید پاهالرش پیدا کرده و

صدای تان متغیر می شود خوب چرا چنین میشود از سببیکه غداوت وجود به فعالیت شروع میکند یعنی غداوت (میدو لا) که بالای کرده عاواقع است به ترشح شروع می کند.

افرازات ادرنالین این غداوت راسا داخل خون شده و وقتی راکه در جگر بصورت گلی کوچکن ذخیره شده از جگر آزاد میکند.

گلی کوچکن دوباره بقند تبدیل شده و به مصرف میرسد. از همین سبب است که در موقع حالت هیجانی رنگ بعضی اشخاص سرخ و از بعضی زرد میشود. از لحاظی زرد میشود که همین غداوت داخلی ادرنال ماده دیگری بنام (نور و ادرنالین) افراز میکند که باعث مشود خون کمتر بسطح بدن برسد. همچنان بعضی غداوت دیگری مانند غده تیروئید هیپو فیزم در حالت بروز عکس العمل های هیجانی نقش دارند.

هیجان و صحت آدمی :

از نگاه طبابت امروز به این حقیقت پی برده اند که بین هیجان و صحت و سلامتی بدن يك رابطه مستقیمی وجود دارد.

روانشناسان این امر را روی موش ها تجربه کردند و در یافتند که موشها وقتی که تحت فشار و تعارض و هیجان قرار داده شدند بعد از چندی معلوم گردید که موشهای مورد نظر در اثر این حالت قرح و زخم معده پیدا کردند. دیده میشود بعضی از اشخاص که همیشه دچار حالات هیجانات شدید هستند احساس نارامی جسمی کرده و دردمعده داشته اند. اشخاصیکه تعادل هیجانی دارند از بیماری جسمی زود تر صحت می یابند. اما عده دیگری هستند که عوامل روانی بالای ایشان فشار زیاد وارد آورده نمی توانند در مقابل این ناگوار پها ایستادگی کنند لذا علیت و ضعیف تر شده میروند.

چهرات چهرات چهرات

روان شناسی جوانان

شخصیت



جوان واقعی کیست

و کی را میتوان جوان گفت؟

طوری که دیده شده و میشود اکثر پسر ها و حتی پا بمر حله جوانی میگذارند خود را جوان پنداشته ، کار های را گذشته از مود و فیشن بیجا و بیمورد و تقلید نمودن بعضی چیز های دیگر انجام میدهند که از يك جوان فهمیده و روشنفکر انتظار آن بعید است.

همچنان هستند عده از همین جوانان که وقت گرانبهای خود را به توبالا رفتن در سر کها و تعریف و توصیف کردن فلمها بی جهت صرف مینمایند که این حرکات شان بر علاوه اینکه کدام سودی برای

خود شان ندارد بر رو حیه اطفال معصوم که از هر گونه خدشه پاک و آماده هر گونه تر بیت صحیح است تاثیر انداخته آماده پذیرش همه حرکات و تقلید های بیمورد میسازند بهیچ صورت نمیتوان اینطور جوانان را جوان واقعی دانست.

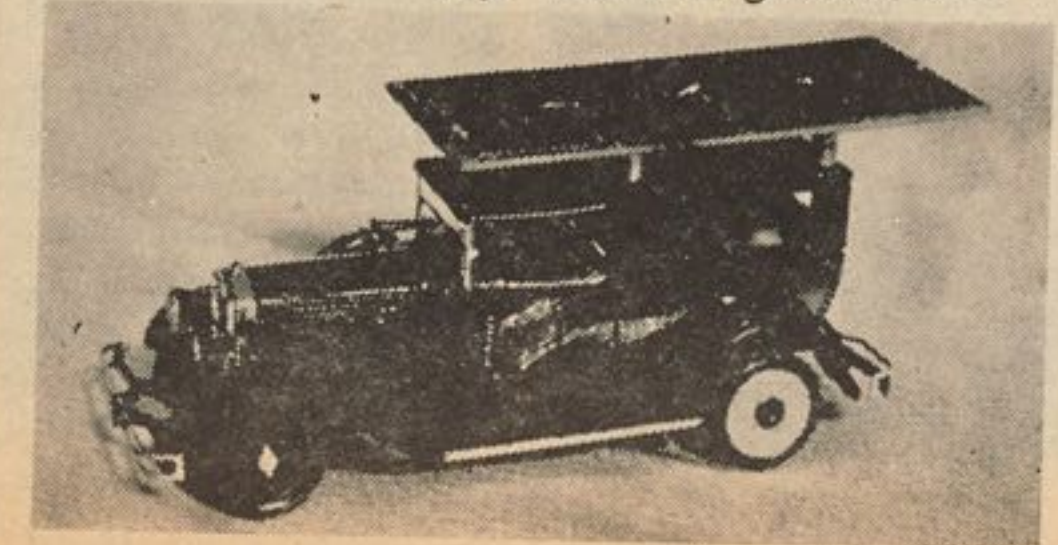
بلی - يك جوان واقعی باید در مقابل محیط و اجتماع که چشم انتظار همه بحیث مسئولان آینده کشور عزیز بسوی آنها است احساس مسؤولیت داشته اصلاحات و رفع نواقص اخلاقی را در قدم اول ازخود شروع نماید.

تازه ترین معلومات از پدیده های عصر

نور خورشید بجای نفت

سقف این موتورك كوچك دستگاہی است که از انرژی خورشید قوه تولید میکند . ازین رو این موتورك يك باز یچه نیست .

این موتور اخیرآ از طرف يك هیات پوهنتون شتود گارد آلمان به وزیر تحقیق و تکنالوژی آنگشور اهداء شد تا نشان داده شود که در گرما گرم بحران انرژی امکانات بهره برداری از قدرت خورشید فراهم شده میتواند ساختمان دستگاہی که در سقف



شناختن شخصیت خود و دیگران کاریست مشکل ولی بادقت و توجه بیشتر این امکان وجود دارد که به شخصیت خود و دیگران پی ببرید و گذشته از آن میتوانیم از طریق دیگر مانند امتحان شخصی و روش های دیگر موفق به شناخت شخصیت گردیم ولی این شناخت آنقدر دقیق نیست که ادعا کنیم که شخصیت دیگران را شناخته ایم اما آن شخصیت های نزدیک و نظیر شخصیت خود ما بهتر قابل درك هستند.

علت اینکه ما نمی توانیم بطور دقیق و به صورت کامل از شخصیت دیگران مطلع شویم بواسطه عدم اطلاع و به واسطه دلایل و شواهد غیر کافی است و از همین جهت اکثرا در مورد شخصیت دیگران قضاوت ما صادق و صائب نمی افتد و همچنین علت دیگر آنست که جزئی را از يك شخصیت که خود در حکم کل است

میگیریم و می خواهیم آن جزء را تعمیم دهیم و از همین سبب است که بعضی اوقات قضاوت ما در باره شناخت شخصیت ها مقرون به حقیقت نبوده و اشتباه شخصیت دیگران را مورد تبصره قرار میدهیم . ممکن شناختن شخصیت خود مان برای مان مشکل باشد اما با پاسخ صادقانه تا اندازه مو فق به شناخت شخصیت خویش میگردیم .

الف در مورد رابطه خودتان با دیگران :

- ۱- آیا مردم را دوست دارید ؟
- ۲- آیا مؤدب هستید ؟
- ۳- آیا مهربانید ؟
- ۴- آیا هر کار را بدون توجه انجام میدهید و یا همیشه اطراف و جوانب آنرا مد نظر میگیرید ؟
- ۵- آیا در جلب نظر مردم مو فق هستید ؟

چهرانات

ازین عکس چه می فهمید ؟



پرسیده اند؟

عده ای از خوانندگان ارجمند ما پرسیده اند که دکترین چیست و چه مفهومی را افاده میکند.

و همچنان این خوانندگان پرسیده اند که بزرگترین و پر مفهوم ترین دکترین کدام است.

دکترین یعنی مجموعه نظریات شخصی و روشنی که واضح آن در سیاست یا عقاید دیگر خود دارد و پیروی میکند و میخواهد که دیگران نیز از آنچه عرضه داشته است تعقیب نمایند.

و در قسمت دوم سوال باید گفت که : هر دکترین در زمینه خاصی مفهومی افاده میکند ، بنا مشکل - است گفته بتوانیم که کدام دکترین نسبت به کدام دکترین برتری دارد . اما این قدر میتوان گفت که دکترینی که به خیر و صلاح اکثریت تمام شود و محتوی آن مطابق آرزو مندی های اکثریت در جهت تأمین منافع اکثریت ، عامتر خدمت نماید مفید و دارای اهداف بزرگ ساخته میشود .

چین خوردگی



چین خوردگی جلدی با چنیلکی عبارت از عوارض جلدی است که در اثر کبرسن یعنی استحاله شخی جلد لاغری افراط و زیاده روی در شهوات مخصوصاً الکو لیسیم ، اضطراب ، غم و الم و بالاخره کار های شاقه و غیره پیدا میشود .

تداوی : گرفتن رژیم های غذایی میتواند .

در جستجوی دوست

مایلم با برادران و خواهرانی که در باره درام و داستان نویسی علاقمند باشند مکاتبه نمایم .

آدرس - فیروز درمل متعلم صنف یازدهم شیر خان کندز .

علاقمند جمع آوری تکت پوستی ، میخواهم با برادران و خواهران خویش درین قسمت مکاتبه نمایم .

آدرس - لیسه صنایع کابل - محمد نذیر متعلم صنف یازدهم .

بنده یکی از علاقمندان موضوعات اجتماعی و ادبی میباشم و میخواهم درین خصوص دوستانی نیز داشته باشم تا مرا راهنمایی کند .

آدرس - سرچوک چاریکار ولایت پروان - عبدالشکور گیشن فروشنده

باشند مکاتبه نمایم .

قرطاسیه .

آدرس - مولالدین میهن پور دستگاه خیاطی محمد یونس مرادی آپارتمان حاجی مقیم ، مزار شریف .

خواهان مکاتبه با کسانیکه در باره تاریخ افغانستان مخصوصاً

تاریخ ادبیات معلومات داشته باشند . آدرس - محمد طاهر متعلم صنف یازدهم لیسه حبیبیه .

مایلم با کسانیکه دربارۀ تاریخ ادبیات مخصوصاً دوره غزنوی یا نوریان مکاتبه نمایم .

آدرس - لیسه استقلال - محمدفرید متعلم صنف دوازدهم .

اینجانب مولا ادین میهن پور میخواهم با خواهران و برادرانیکه در بارۀ عشاق جهان مطالعه داشته

در آغوش هماییای کهن

هند در صنعت حجاری بسیار پیش قدم و تاریخ چند هزار ساله دارد در این صنعت سه تخیل زاده فکر هندو هاست سمدی یعنی مجلویت مذهبی بشکل بودای خلوت نشین، مجسم کردن حرکت لا ینقطع بشکل شنوای رقصنده و تخیل سوم عبارت از مجسم کردن تکلیفی بین سکون و حرکت. از اینرو صنعت مذکور در تمام نقاط هند دیده میشود و در هر خانه و معبدی نمونه ای آنرا میتوان یافت در حیدر آباد از صنعت بودائیان هند ۳۰ عدد غار بشکل منزل و معبد موجود است که نمونه قدرت دست بشر را نشان میدهد و حقیقتا هندو پادین

صنعت ممتاز همانند علاوه بر آن دو هزار ذراع بشکل چندین معبد که بزرگترین آنها گیلانی نام دارد تنها در دکن تراشیده شده است، همین معبد یکی از مجلل ترین بنا های یادگاری از صنعت بودایی در قاره آسیا است که میتوان ظرافت خاص حجاری را در آن یافت. هر محصل تاریخ اسلامی میدانند که مهاجمین مسلم در سرزمین های خارجی در رفتار و اعمال خود با دقت تگریسته و متوجه تحصیل فرهنگ افراد آن ممالک بوده و سعی میکردند تا آنجا که مقدور است حس زیبا پرستی آنها را کسب کنند بر علاوه آثار مهم اسلامی که از خود در آنجا

برپا ساختند مساجد بی شماری در هر گوشه و کنار این کشور معظم بنا کردند. مسجد فوت الاسلام نزدیک دهلی یکی از زیباترین بناهاست که مسلمین با کمک هند بنا کردند این مسجد بزرگ بروی خرابه های یک معبد ساخته شده است که در واقع همان نقشه معبد تعقیب گردیده و حیاطی در وسط و چهار ستون در چهار طرف آن قرار گرفته است که همه حجاری شده و از سنگ های مرمر عالی بنا یافته اند. این مسجد آغاز خوبی برای ساختمان مساجد در هند است و ازین رومیتوان اسلوب و تکامل سبک هند و مسلم را درین سرزمین مشاهده نمود.

مسجد بیگم پوری در دهلی نمونه ای از آثار مساجد طفلق بوده و قابل توجه محصلین علوم معماری میباشد سیدها و لودیها که بعد ها بر هند فرمانروایی میکردند مخالف سبک طفلق بوده و عمارات خود را مانند زمان قبل از طفلق و مانند هندوها تزئین کردند.

دوره مغل از درخشان ترین دوره اسلامی هند بوده نه تنها از پیشرفت آثار گذشته استفاده شد بلکه مقادری از آثار جدید در سبک

معماری حادث گردید.

اکبر پادشاه همیشه تمایل به تمدن و سبک معمول در هند بوده و بهین جهت در مساجد و شبستانهای نماز او یک معماری جدیدی دیده میشود. از بزرگترین مساجدی که در زمان مغل در هند بنا شده با مسجد جامع دهلی را نام برد که در نزدیکی لعل قلعه دهلی قرار گرفته است. این مسجد در محل مرتفعی که تقریباً ده متر از سطح معمولی زمین بالاتر است بنا شده و مساحتی را در حدود ۱۴۰۰ متر مربع فرا گرفته است در هر نقطه دهلی که باشید سه گنبد مسجد جامع بنظر شما میرسد و نشانه عظمت بنا و دست بنا کننده آن میباشد.

مسجد مروارید که از مرمر نازک است توسط اورنگ زیب بنا یافته است. مسجد طلایی چاندنی چوک دهلی که گنبد آن روزی از ورقه های طلای نایاب پوشیده شده بود. مسجد جامع احمد آباد، چمپایز، کمبات، بیجاپور، پاندواو مسجد بسیار زیبای که توسط ملکه

سپیری سلطان احمد در احمد آباد باممار های زیبای ساخته شده است، مسجد بی بی کا مقبره شبیه دستهای ظریف شاهزاده راجپوت میباشد این گنبد ها، منار ها و طاقها تمام نشانه ای از روح زیبا پرستی و عظمت و قدرت بنا کننده آن میباشد و به انسان یک وجد و نشاطی عطا میکند.

تاج محل در آگره از یادگارهای برجسته شاه جهان است که تربت زن محبوبه اش ممتاز محل میباشد و از عجایب هشت گانه جهان بشمار میرود تا حال پابرجاست که مبالغات زیادی راجع باین محل شده است.

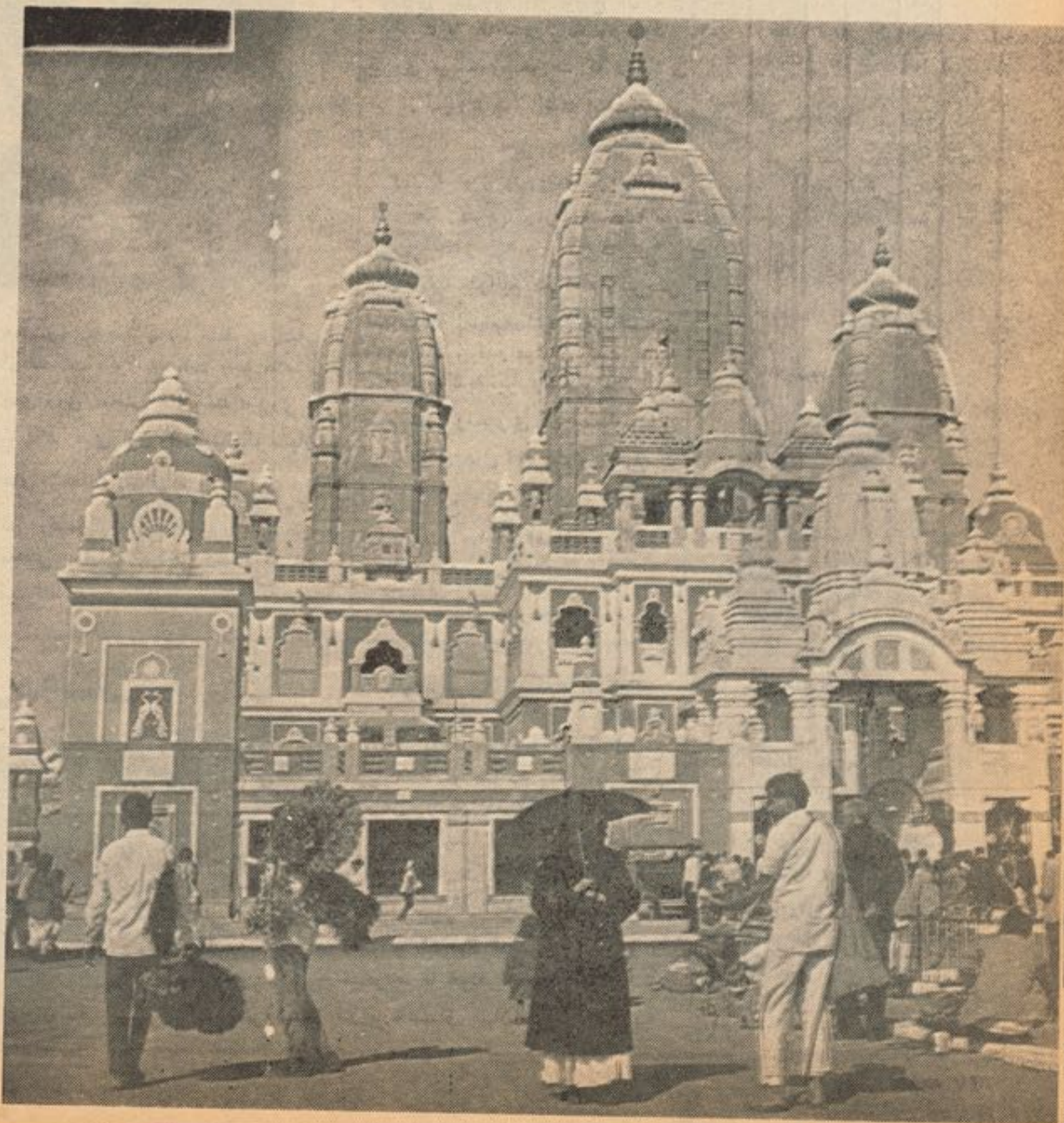
دهلی که «شاه جهان آباد» نیز یاد میشود از بناهای این سلطان است همچنین مسجد مروارید آگره، قلعه سرخ و مسجد جامع دهلی باغ شالامار لاهور و همچنین از آثار گرانبهای دیگر این سلطان تخت مرصع بنام «تخت طاووس» است که فعلا در ایران موجود است.

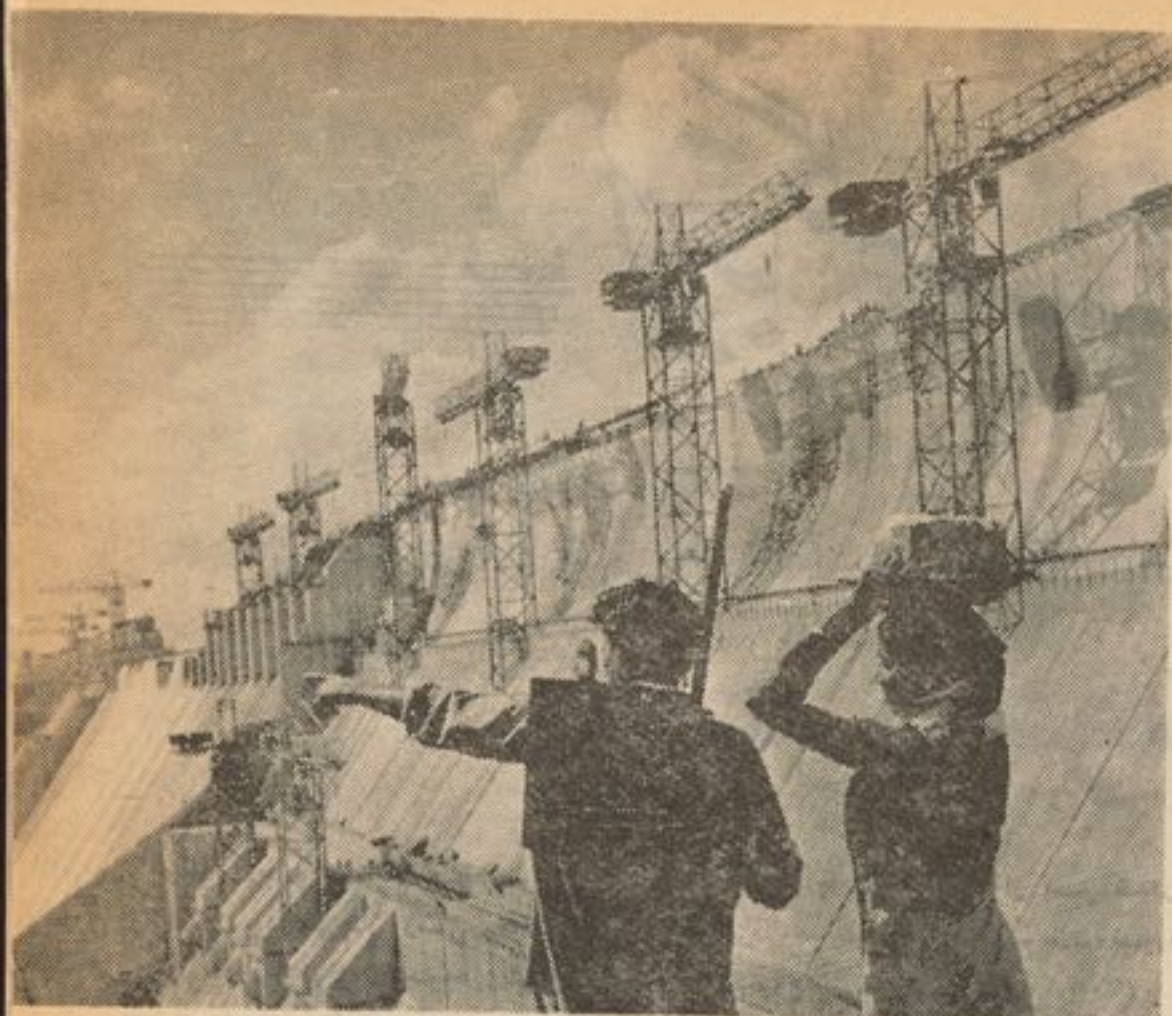
مینار قطب که از ساختمانهای قطب الدین معروف است بلندترین مینار های هند بشمار میرود بعضی حامی گویند که این یادگار اولین دست ساخته مسلمین دهلی است این مینار در چند کیلومتری شهر دهلی واقع و خیلی عالی ساختمان شده است.

جیپور غنی ترین و پر جمعیت ترین شهر راجستان است بهر نقطه ای که درین شهر قدم بگذاریم چیزی جز رنگ گل سرشویی نخواهیم دید عمارات همه باین رنگ هستند و مردم این شهر مخصوصاً آنها بیکه بیشتر از دهات میباشند نیز لباسهای بهمین رنگ می پوشند و یا قسمت های از لباس آنها بهمین رنگ است زیرا این رنگ بسیار مورد توجه مهاراجه بود.

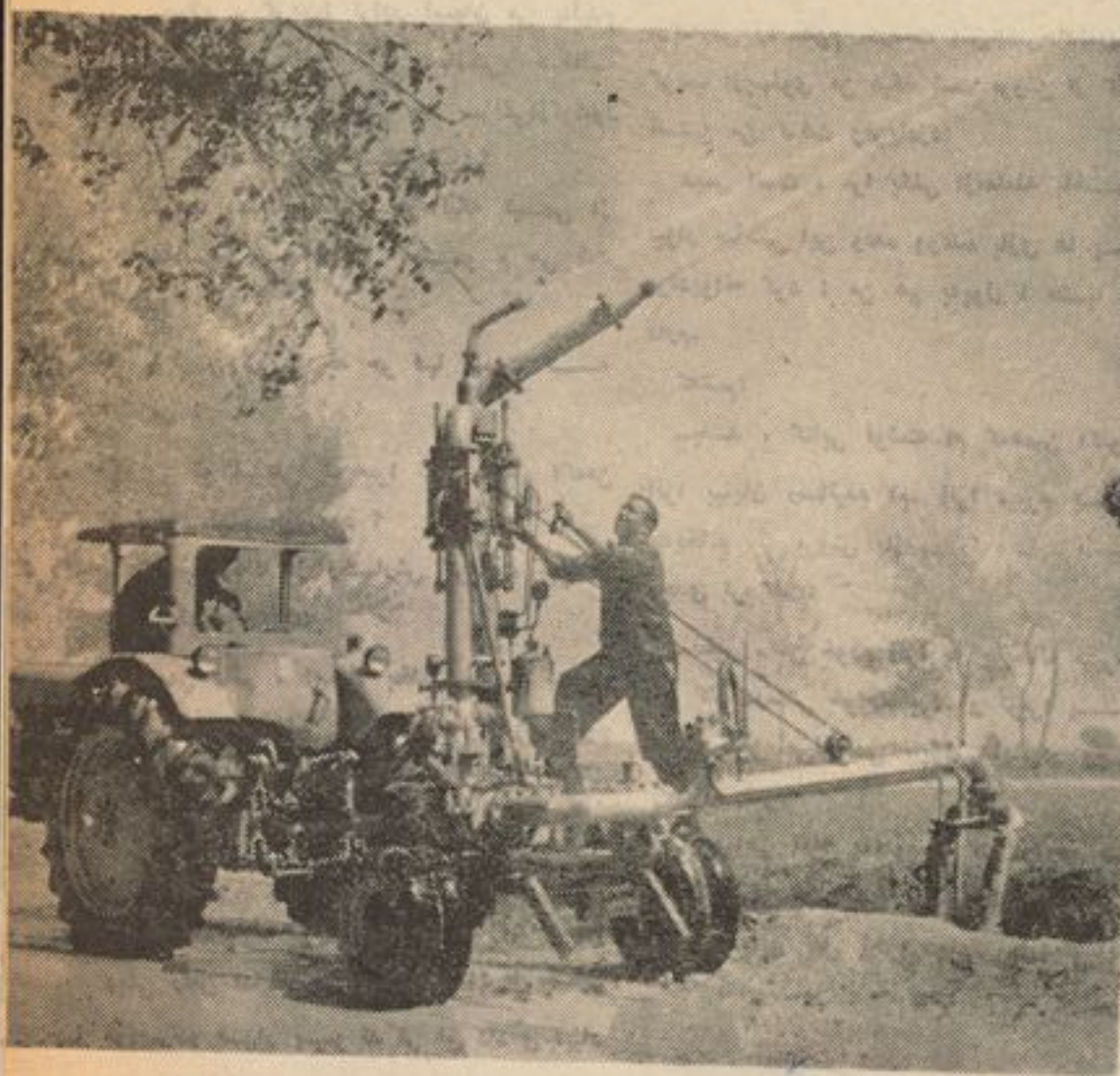


نمونه از هنر معماری کلاسیک در هند.





تاسیسات مولد انرژی و آبیاری در اندر ۱ بردیش



نمونه استفاده از آب در مزارع

داشته و آواز خاصی دارند. وینا که میتوان گفت در موسیقی هند رتبه اول را داشته آله مخصوص جنوب هند است که دارای هفت سیم بوده چهار آن مخصوص نواختن و متباقی صرف برای انعکاس است.

ستار که بیشتر در شمال این کشور معمول است مانند وینا دارای کاسه طویل میا شد ولی در نواختن آسان است. ستار هندی توسط امیر خسرو در قرن چهاردهم اختراع شده است. طبقه از جمله آلات حزبی و متداول ترین حزب هندی بشمار رفته و جهت سر نمودن اکثر آلات موسیقی هند مورد استفاده قرار میگیرند.

رقص هندی مجموعه ای از بیان احساسات بشری غم و شادی خشم و مهربانی بیان داستانهای قدیمی دساتیر مذهبی که طبق اصول فنی از معابد اهل هند تا دربار شاهان مغول در کنار جلگه های دهاتی و در میان مزارع آنان اجرا میشده است.

هند انواع و اقسام مختلفی از رقص دارد که تعداد بیشتر از هزار نوع میباشد منجمله میتوان چهار رقص اصلی کلاسیک آنرا نام برد.

بهارت ناسیم: این رقص فقط توسط یک رقصه انجام میگردد این رقصه که در زمانه های قدیم معمولاً زندگی خود را وقف معابد میکرد «دوداس» یعنی بنده خدا نام داده بودند رقصه ساری بزرگی بتن، سروروی خود را با جواهرات زینت میدهد و زنگوله هارابه پا می بندد و در صحن معابد و در سایه چراغهای روغنی که عطر صندل از آن بلند میشود باین رقص و هنر سه هزار ساله خود می پردازد که حرکات دست، سر و چشم هر یک در این رقص معنی خاصی دارد.

رقص کماتی که رقص دسته جمعی بوده و مخصوص ناحیه مالابار است در میدان بزرگی در میان تماشاچیان اجرا میگردد که بایک ردیف چراغهای تیلی محل شان از محل تماشاچیان جدا میگردد. رقصان به عوض جواهرات سرور گردن خود را با گردن بندهای صدف می پوشانند و مردان درین رقص از کمر به بالا برهنه و لنگی بدون خویشت دارند که مانع سرعت و حرکت شان نشود و با شرح داستانهای باستانی قهرمانانی که با آواز خوانده میشود میرقصند.

رقص کتک که در عصر شاه جهان رنگی بخود گرفت مورد پسند مجالس جشن و سرور شد درین رقص یک رقصه پیش آهنگ باده شده ای از رقصه های که همه بالاس های زیبا و زیورات آراسته شده اند شرکت می کنند در این رقص ۱۲ قاص و رقصه که در زیبایی اندام که در که چالاک بی نظیر اند اشتراک می ورزند. در هند زنان و مردان هر جامعه یا پیروان هر مذهبی که باشند نوعی لباس مخصوص بخود دارند از آنجاییکه هند سرزمین متنوع است هزاران نوع لباس در تن ساکنین آن دیده میشود. طرز پوشیدن اغلب این لباس ها ساده و راحت و در ضمن مطابق با مقتضیات آب و هوای این کشور است از قبیل عزارا، دوپاتا، ساری و غیره.

بانی شهر مذکور «نی سینگ» دوم بود که از طرف اورنگ زیب لقب ساوای ریاقت. سال تاسیس این شهر ۱۷۲۸ است چون شهر جدید است لذا در طرز ساختمان و بناهای جاده های آن دقت فراوان شده تقریباً شهر بطور مربع میباشد. در گوشه شمالی غرب شهر قدیم واقعست که دور شهر دیواری کشیده که هنوز هم موجود است و در سراسر این دیوار دروازه بزرگ وجود دارد که بطرز زیبایی بر روی آنها نقاشی شده و منظره جالبی به شهر میدهد.

در هند معمولاً بهر شهری که بروید موزیم و باغ وحش یکی از چیزهاست که باید حتماً دیده شود. درین شهر معابد و مساجد زیاده بنا یافته عمارات مدارس و سفارخانه ها نیز تماماً با سلوب و سیک مخصوص معماری ساخته شده و به شهر زیبایی خاص میدهد.

کلکته یکی از شهرهای صنعتی و مهم هند بوده که انگلیس ها آنرا آباد کرده اند این شهر خیلی عالی و پر نفوس ترین شهرهای هند بشمار میرود ولی آنقدر هوا گرم است که بنام «دوزخ هند» یاد میشود این شهر در حدود ۸ میلیون نفوس داشته که این ازدیاد نفوس و هوای گرم موجب بروز بیماریهای ساری گردیده است.

در حدود یکصد سال پیش در نزدیکی شهر کلکته در کنار کلبه کوچکی درخت عظیمی روئیده بود. مرد سالخورده ای همه روزه از کلبه خود بیرون آمده و در زیر درخت مذکور می نشست و ساعتها به تفکر و عبادت می پرداخت این شخص دوندانات تاگو بود که او بنام «مبارش» یا استاد روحانی بزرگ نیز یاد میکنند.

امروز منظره آن عوض شده و آن درخت عظیم هنوز هم بر سر جای خود باقی است و اطراف آن باغ زیبایی پر از گل و سرسبز بوجود آمده است. فیلسوف و شاعر بزرگ هند را بندرانات تاگور فرزند استاد بزرگ دوندانات تاگور همان مرد سالخورده ای بود که در زیر درخت عظیم شانتی نیکتان به تفکر میپرداخت این محل امروز بنام شانتی نیکتان یا «جایگاه صلح» نامبرده میشود.

رابطندانات تاگور در حدود چهل سال پیش دانشگاه بین المللی را در شانتی نیکتان تاسیس نمود و منظور او این بود مکتبی را بر اساس تدریس و تعلیم هند باستان برپا سازد.

گرچه آغاز موسیقی هندوستان بزمان علاوالدین خلجی منسوب است ولی بطور کلی تحولات اصلی آن در زمان پادشاهان اکبر و توسط هری داس صورت گرفت بخصوص شاگرد هری داس بنام تان سین باین تر قی موسیقی کمک زیادی کرد. که آواز خوبی مانند تان سین طی هزار سال گذشته در هند دیده نشده است. سازها و آلات موسیقی هند بی اندازه متنوع بوده و به منظور آنکه در آگستر استفاده شود ساخته نشده اند اگر کسی بخواهد به تمام سازهای معمول هند آشنایی پیدا کند باید به تمام نقاط هند مسافرت کند و شخصاً آنها را مشاهده کند.

آلات موسیقی هند اکثراً تارهای سیمی

در هند زیور و جواهرات رانه تنها بگردن و دست بلکه به پا هم می بندند زینت دادن بدن بالوازم آرایش حتی در نزد فقیر ترین زنان دهاتی هند مرسوم است. از اماکن دیدنی شهر دهلی چاندنی چوک «کوچه میثاب» میباشد که جاده ای پرسر و صدا تر از این در دهلی نیست. هر کشوری از خود اعیاد و جشن های مذهبی دارد هند ازین نگاه غنی بوده منجمله عید هولی «جشن بهار» است ازین عید در افسانه های باستانی هند ذکری بهمان آمده و داستانهای جندی به آن نسبت داده شده است ولی هر چه باشد اهمیت هولی در آنست که نشانه موسم

بهار و همراه زیباترین جلوه گری های طبیعت است. بهار هند معمولاً با جشن «بسن» آغاز و با عید «هولی» به منتهای سرخ خود میرسد و با جشن «بی ساکی» جای خود را به تابستان میدهد. مراسم و آداب مربوط باین جشن کاملاً نشانه سه مرحله مختلف موسم بهار است در روز «بسن» مردم لباسهای نئی را که برای روز تهیه کرده اند می پوشند و رنگی که بیشتر برای پوشاک انتخاب میشود زرد زعفرانی است.

اینجا کلمه سرشکفته

مترجم: ژرف بین

نوشته پال سومودی از هنگری

مرد خوش معامله

سه روز گذشت که تلفون پی‌تین رسید و با عصبانیت بر من فریاد زد:

«بشنو! بعد از این نمی توانم که هر روزه ساعت شش صبح صدای قو لهسگ بروش راتحمل کنم!»

زن اولمی خواهد سپیده دم از خواب بلند شود زیرا اوشبانه نوت های چتل نویس ترا دوباره ماشین می کند. من مجبورم ساعت چهار بعد از نیمه شب نزد خسر بروش که مریض است به عیادت بروم و او را روی گراچی مک مانند اطفال شیر خوار گازبدم. ز سیرا بروش و خاتمش قطعا وقت سرخاریدن ندارند و در غم کتاب توغرق اند.

به پی‌تین گفتم: «متأسفم عزیزم. این وظیفه توست. پول پیدا کردن کار ساده ای نیست.»

در همان وقت چهار هزار پوند دیگر از ریویس قرض گرفتم که پول هایش را بزودی به مصارف ضروریه ام رسانیدم. و بعد از آن تا امروز شب و روز در منزل اوشام، صبحانه و چاشت میخورم تا هرچه زودتر کتاب چاپ شده خود را یک بار دیگر شخصا زیر نظر ۱ و پاکتویس کنم و بچاپ رسانیده قرضش را ادا کنم.

و بدین ترتیب گریپ را گفتم:

«اگر تومی خواهی که قرضت را بد هم باید مرا کمک کنی و در غیر آن بیچو جسی نمیتوانم درامی را که روی دست دارم بپایان برسانم. دیشب از شهر ما برادر زاده ام با فامیلش نزد من آمد ...»

گریپ افزود:

«عزیزم، جانم. تو قرضدار من نیستی حتی یک درهمی هم تو از من نگرفته ای اسلام! گریپ مرا را گردورفت. من هم عقب او فریاد کشیدم:

«خجالت بکش! این هم دوست زمانه است! لااقل هم بقدر می دانستی که من در معاملاتم چقدر خوش معامله ام.»

است؟ در اینجا قرض دهنده از قرضدار می‌گریزد. چه باید بکنم مجبورم تمام قصه را از سر شروع کنم.

در آغاز سال من ده هزار پوند مد یون اندراش بروش بودم. وقتی که میخواستم از کنارش رد شوم، درست مثل همین حادثه ای که گریپ از پهلوی من میگذاشت بروش از کف آستین من گرفت و فریاد زد:

«بس است، مرا بکلی از معامله با خود بیزار ساختی این وعده و وعده بازی ها یست مراد یوانه کرد! من هم به پول احتیاج دارم.»

گفتم: «باشد، کتابی نوشته ام که همین اکنون آنرا بپایان رسانیده ام. آنرا میبرم به چاپخانه ... بروش بازویم را محکم تر چسبید و جدی تر گفتم:

«نخیر، من خودم آنرا به چاپخانه میبرم. این کار درستی خواهد بود. و تو برآی هم معرفی خطی می نویسی تا پول هایش در وجه من حواله شود.»

میخواهم آنرا پاکتویس کنم و روی نقل بعدی لازم است قدری بیشتر کار کنم. همچنان باید نقل آخری را یک بار دیگر تایپ

گریپ در جاده از مقابلم میگذشت. البته او مرادیده بود ولی چنان زستی بغود گرفت که گویا اصلا ندیده و متوجه ویتترین یکی از ادویه فروشی هاست. اهی، عزیزم تو نمی توانی مرا بفریبی!

سلام، گریپ! ترادد آسمان می پالیدم در زمین یافتم. چه خوش شانس. بخانه آمدم ترا نیافتم در دفتر هم سرانگی از تو نبود شاید تو قصدا از من پنهان میشوی؟

گریپ اعترافش کتان در حالیکه تبسمی از خستگی کتج لبانش معلوم می شد گفت:

«این دیگر چه حرفها نیست که می زنی!»

«تو میدانی که چرا ترامی پالیدم؟ که من قرضدار توام چقدر بود؟ گریپ رنگ از رخسارش گریخت پیچ و تاب خورد و گفتم:

«نمی دانم، اصلا بخاطر ندارم که تو قرضدار من باشی وقتی بالای تو قرض داشتم خیال می‌کنم تو بموقع آنرا ادا کردی. بکلی مطمئنم که اینکار را کرده ام.»

گفتم: «نه، نه، حالا برایم هم می سازی، هیچ دینی را من ادا نکرده ام. در ماه اپریل تو برایم دو هزار پوند قرض دادی، بیاد داری؟»

گریپ چشم هایش را مانند شتر پائین و بالا کرده گفت:

«شاید بتو وعده داده باشم که مقداری پول برایت قرض میدهم؟ بسیار ببخش که اکنون عجله دارم ... خدا حافظ ... رفتم ...»

من از روی جدیت به او گفتم: «نه، نه، نخیر صبر کن، خواهش میکنم. واز دستش محکم چسبیدم.»

اینجاست که خواننده شانه هایش را به هم می‌فشارد و زیر لب میگوید: این چه حماقت



در اینجا در یوران ما تمرین می‌کنند

قصه‌ای از غصه‌ها



سخن چند با خواننده ها

میدانم که تو هم چون دیگران دودی داری ، بیا و این درد را با من قسمت کن و مرا شریک آن بساز...!
بدون ریا و تظاهر ، اندوهت را بنویس و برای من بفرست ، شاید بتوانم با کمک دیگران گره از مشکل تو باز کنم .
ولی قول بدهی که از واقعیت از آنچه که ترا در هم فشرده و آزار میدهد ، چشم‌پوشی !

اکنون از لابلای نامه هاییکه بطرف من سرازیر گردیده است این نامه را انتخاب کرده ام . میخواهم مانند صاحب این نامه روزی غم‌شریک توهم باشم میخواهم که روزی اندوه‌ترا با خود قسمت کنم و لی فراموش نکن که راستگو و واقع بین باشی ! م ، محبوب

شان ، نا آشنا و بیگانه جلوه میکردند بشناسم ، در زمانی که با گروهی از دختران هم سالم از مکتب به خانه میرفتم به واقعیتی پی بردم ، واقعیتی که سخت برایم زجر دهنده و انکار نا پذیر بود .

روزها در خلوت خود رو برویم آئینه را قرار میدادم و چهره زشتم را که واقعا زشت و نا خوش بود و آبله و چیچک آنرا پر کرده بود در آئینه میدیدم . یک عالم یاس و نا امیدی بر من هجوم می آورد ، قلبم فشرده میشد . و غم هایم زیاد میگردد .

رویم را با دستانم می بستم و بر گور سرد آرزو هایم که در حال فرو ریختن و پاشان شدن بود می گریستم .

از مقبولی دیگران حسد میبردیم از زیبایی خدا داد آنها در رشک میشدم . تاکنون که به سن هژده سالگی رسیده ام این درد با منست این غم چون خوره و جودم را میخورد و روز بروز در دم را اضافه تر میکند .

و همین طور هر روز با نیشخندها و خنده های تمسخر آلود دیگران مواجه هستم نمی دانم چه کنم لطفا مرا بگوئید و رهنمایی کنید چگونه گریبانم را از پنجال این غمها ورنجها نجات بدهم و خویشتن را از این مصیبت وار هانم . امضاء محفوظ

خواهر عزیز !

نامه شما را نه یکبار ، بلکه چندین بار مطالعه کردم نامه ای بود پیام آور یاس و نا امیدی ها در لابلای نامه شما به یکسلسله کلماتی مواجه شدم که بیان آن و قایل شدن ارزش به آن از شما دختری تحصیل کرده بعید به نظر می رسد تو صیه و مشوره ما این است که مبارزه کنید و خود را در میان این گونه اندوه های بی اساس و بوج غرق نسازید . اگر ا ز من میپرسید که چه کنم من میگویم :

« خود را با حربه علم و دانش آراسته بسازید و به جنگ این نا ملایمات و غصه های مو هوم که اساس و مایه واقعی ندارد بروید... »
به تمنای مو فقیبت شما

در آنروز طبق معمول و بر سبیل عادت در خط السیر بین مکتب و خانه بایک تعداد زیاد از هم صنفایم شوخی کنان بطرف منزل بر میگشتم ، هر کدام میخواستند به نوبه خود چیزی بگویند نا گهان یکی از آنها که از زیبایی بهره کافی برده بود خواست تا برای زیبایی و مقبولی معیاری قایل شود .

نا گهان رویش را بطرف من نمود و گفت :

« فلان کس از همه بد رنگتر است . رویش پر از چیچک است ، پر از آبله است ، مردم شاید او را هرگز خوش نداشته باشند ... نا گهان بسان خوابزاده گان تکان خوردم ، حرفهایش چون تیری در مغزم فرو میرفت و بر آن لحظه عمیق و عمیق تر می نشست . »

در همین روز بود که به واقعیتی بر خوردم وجئه کو چکم بارکش یک غم بزرگ گردید . غمی که شاید بالاتر و بی موقع تر از سن و سالم به سراغم آمده بود . از آنروز به بعد نگاه های ترحم آمیز دختران ، پسران و عابریں روی قلبم سنگینی میکرد . کلمات و جملات ناخراش و نا تراشی که روز ها از طرف عابریں نصیب من میشد و در هر یکی از آنها موجی از تمسخر و استهزا بسویم پر تاب میگردد پر ورش دهنده غمی بود که بعد ها عمیق تر و گسترده تر بزرگ و بزرگتر شد و چون هیولائی مرا احاطه کرد .

بعد ها همیشه با خود میگفتم : از من بدبخت تر و بیقواره تر در دنیا کسی نیست !

من هم در دی دارم ، در دی و بروی کاغذ بریزم . اگر جمله ها باهم تسلسل ندارد اگر شیوه و تکنیک مخصوص نویسنده کی را بلد نیستم . گنا هم نیست چون من نویسنده نیستم ولی میتوانم بدون قید و شرط تا آن جایکه امکان دارد مشکلم را با شما در میان بیاورم .

نمی دانم از کجا شروع کنم و غمی را که سر آغا ز بد بختی و سیاه روی منست چگونه بیرون بکشم و روی صفحه بریزم .

ولی من میخواهم این سکوت تلخ و کشنده را ، بشکنم و دور بریزم ، و دورش کنم .

میخواهم این خا موشی تحمیلی را که سالیان دراز یست در تار و پود وجودم چون عنکبوت تار تنیده است . پاره سازم و از راه های دور از آنطرف کوه ها و دره ها صدایم را که از عمق وجود منبع میگردد و بیانگر درد بی پایان منست برای شما و خوانندگان برسانم میخواهم همه اندوهی را که تا ناپیدا ترین ذرات وجودم نفوذ کرده و ریشه دوانیده است به سطح بیاورم



خواندید :

آخرین نوازش

ترجمه و تنظیم از: قاسم صیقل - در شماره گذشته خواندید :

از چندی به اینطرف مادر (پال) مریض است. دکتر میگوید که او بیش از چند ماه دیگر زنده نخواهد ماند. البته علت عدم مریضی او بغاظر است که همسرش وی را ترک گفته و با زن دیگری بنام (ستفانی) طرح دوستی ریخته است و نمیخواهد لحظه ای از کنار وی دور باشد. با وجود آن (پال) نزد پدرش میرود. پدر (پال) که مرد خود خواهی است ابتدا حرفهای پال را پشت گوش نموده اما بعد وعده میدهد که حتماً بغانه نزد زنش میاید. از جانب دیگر (ستفانی) به پال قول میدهد که حتماً پدرش را بغانه بفرستد. (پال) آنجا را ترک داده بغانه میاید و از موضوع مادرش را مطلع میسازد. روز بعد پدر (پال) به خانه نزد زنش میاید و میگوید که زنش را دوست دارد. و اینک به داستان :



او بیرون میرود و به
مردی سرافراز میگوید
جانب ترکه های کهنه
شهر روانه میگردد.
بعد از نود و نه روز
کنار یک جاده کوچک
توقف داده و
بیاده میخورد. او
به لحاظ - اطرافش
نگاه میکند.





مادر، آمده ام که برایت بگویم من فردا
آرامی دارم.



ولی مقابل یک خانه کهنه میروم
تو مرا میبینی؟ آمده ام که برایت بگویم
روز منی مشرم منرا میبینی مادر!



تو بمان، بیچارگی و ناامیدی
مرا روزی اینجا دور ساخت
اگر اندکی صفا و صفت میکردم
حقاً خوشتر می بودم به نوع دیگری
بود...



اما دیگر ناوقت کرده - در میان منطقه ای که
که او چیلیم بیچان باز نموده بود ده میان
منطقه چیلیم روز جهان بیست



ناگهان خانمی فریاد میزند
احتیاط!



۲۴۸

در حالیکه آشپزخانه ای جباری کرده، به دوستی روز شکر
عسجد میکنند



مادر، حالا خوشنویس هستی؟
بله، شبیه، مثل سابق



در این سوخت
بیروت کیست؟
۲۵۱

باز این "قطعه بازی می کنند"



هفته آینده
قوت و روان



در جوانی منسوب به جویس و دارد که
دشمنی چهره ای و افرازشی دید

"پال" چه کرده؟
۲۵۲
پایان
هیچ، مادر، تمام شده

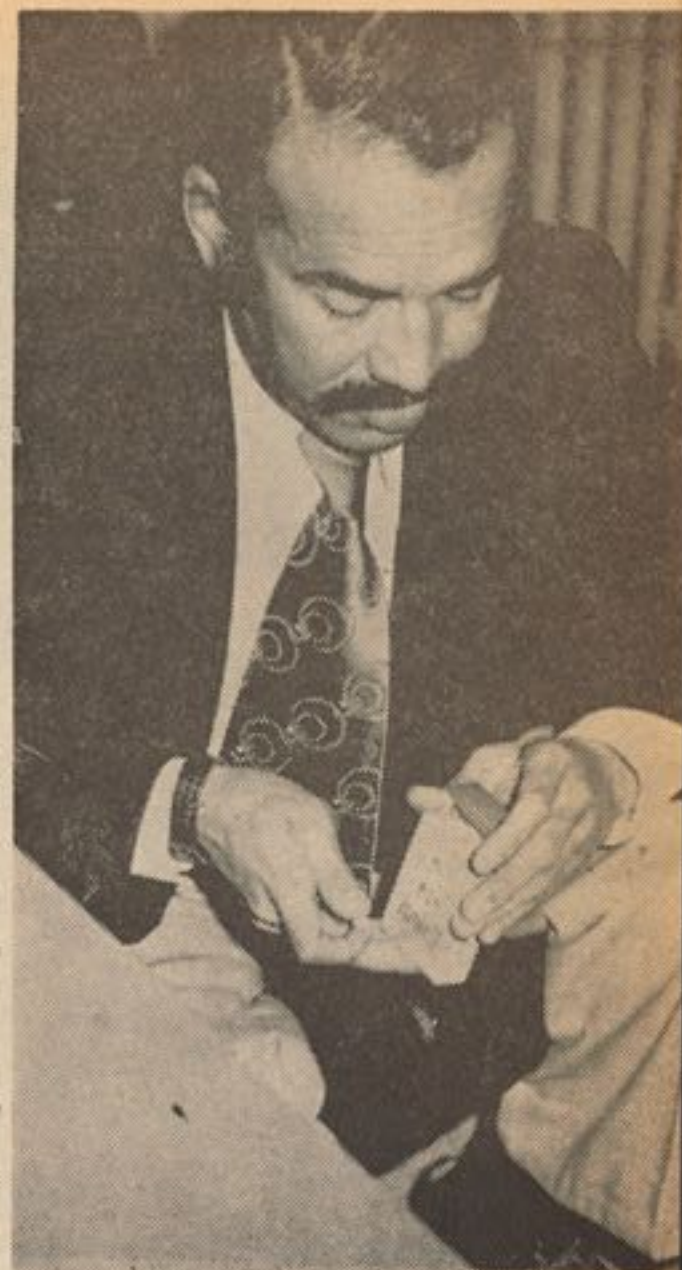


مادری با پریشانی بود نگاه کرده
میگوید: تا سر معلوم می شود؟

چیزی نیست، گاهی خند
خوردن ام، مادر
خند؟

یک بحث استثنایی خاص ژوندون

داستان نویسی و داستان نویسان ما



حالت چهره اش با آن خطوط درهم و میهم
جای پای زمان را نشان میدهد.

... در همه جا برتری و بدتری وجود دارد، از دهه واز شهر، و بر هر مندی است که این رابطه را لمس کند، این کیفیت را بفهمد و برای دیگران بازگو نماید، تا خلا و فاصله ای را که بین گروهها وجود دارد، نابود سازد و یا حداقل ضیق تر نماید و دوری و بیگانگی و ناآشنایی را از میان بردارد...

قبل از اینکه به سراغ قصه های خود بروم و آدمهای قصه هایت، از قصه تعریفی بده، داستان از نظر تو چیست همین ویس؟
... داستان بیان زندگی است، یاد در حقیقت میشود گفت نمایش دو باره زندگی است، زندگی این یکبار، لحظه و ساعت و روزی داشته یا هفته و ماه و سالی داشته حالا نویسنده می خواهد این ساعت و روز و هفته را بیان کند با آدمهایش و با هر چه که برای این آدمها گذشته است، همانطور بکه قبلا گذشته، از درد و غم از خوشبختی و خوشحالی یا شاید از بی اهمیتی و بی چی ...

خوب باختری گفتگوی من با نوشته های تو در همین جا پایان می پذیرد و اکنون سخن از قصه هایت است و آدمهای قصه هایت با ارتباط با انسانهای دیگر، با زندگی و با آنچه که آنرا به تجربه میا مؤثرند و یا با آن مواجه میگرددان آدمهای قصه های تو، آدمهای اند سرگردان که زیر تازیانه های جبر سر نوشت کوبیده میشوند و کوله باری از خشم زندگی را بدوش

طور است، آنها برش هایی هستند از زندگی از واقعیت زندگی و از واقعیت هستی و بر خورد آدمها با این لحظه ها که هر کدام در شرایطی خاص و زیر ضابطه های خاص رنگ می گیرند و تا این شرایط و ضابطه ها باشد این آدمها هم هستند، من در قصه هایم کوشیده ام گوشه های از زندگی را به خواننده نشان دهم که عام باشد و در عین حال کمتر با آن پرداخته شده باشد.

آقای باختری اجازه بدهید قبل از اینکه از بحث شخصیت عاطفی آدمهای قصه های شما خارج شوم پرسش دیگری در همین زمینه پاسخ طلبم؟

- خواهش میکنم، بفرمائید!
... در این شکی نیست که نیم شخصیت عاطفی هر هنر مند در اثر هنری ای که ارائه میدهد مدغم است و این دلیلی واضح دارد، ... تفکر، طرز تلقی و برداشت و چگونگی مواجه شدن هنرمند ناشی از گرفت های عاطفی و تأثراتی است که او به ارتباط با زندگی با انسانهای دیگر و با حوادثی که با آن روبرو بوده آنرا کمایی نموده است و این تأثرات و بافت های خاص عاطفی که نمودی همگانی هم میتواند داشته باشد در مجموع خودگرتر عاطفی هنرمند را می سازند و وقتی نمودی اندیشه و یا تلقی و برداشتی از گوشه ویرش از زندگی ارائه می گردد، هنر مند نا آگاه ها نه نیم خودش را، نیم بافت های عاطفی و گره های روانی اش را در طرح خودش می ریزد، با این مقدمه می خواهم بگویم معنی یو ج انگاشتن زندگی توسط آدمهای قصه های شما این معنی را دارد که شما خود زندگی را بوج یافته اید و نویس بخواهد و یا بخواهد عوامل خاص خانوادگی اجتماعی و اقتصادی همه بعد هایش و ارتباط میان خالی و بی معنی اش تلقی نموده اید، میتوانی بگوید چنین دیدی مو لود چه حوادث خصوصی و یا عمومی در زندگی شماست و شما بابر خورد با چه رخداد های بوده است که چنین مفهومی را برای زندگی دریافته اید؟
... هنر مند که کار هنری ای را ارائه میکند بدون شك مایه کار هنری اش متأثر است از شرایط خاص خانوادگی و در مجموع اجتماعی و انسانی هم که به نمایش گذاشته میشود، نمیتواند که انسانی مجرد باشد و او انسانی است همگانی و اجتماعی و نمونه و مدلی از انسانهای دیگر و به همین جهت هنرمند قصه نویسی خواهد پیان خواهد عوامل خاص خانوادگی، اجتماعی و اقتصادی با همه همه بعد هایش در اثر او منعکس میگردد.

به عنوان مثال گاهی ممکن است نویسنده تلاشش بر این باشد که دور از عوامل خانوادگی و اجتماعی و اقتصادی که بعد هایش شخصیت عاطفی او را ساخته اند، اثری بوجود آورد، می بینیم که چنین اثری خالی از صمیمیت است و تصنع و ساختگی بودن آن، کاملاً محسوس می باشد.

دارند و یچی، میان خالی بودن و کثافت و ابتذال زندگی را در یک کل نمایش میگذارند و آنجا هم که «ش» شناخت و شناختن را هدف خود قرار میدهد به آخرین بن و بست میرسد بن هستی پیچیده تر، خوفناکتر و ناشناخته تر از همه آنچه که قبلا با آن برخورد داشته است، با چنین درکی از قصه های تست که من خواهان توضیح تو هستم؟

- با اجازه ات از پنجره شروع میکنم، طرح کتاب پنجره یک طرح عادی نیست، هر چند من از طرز اندک او باید نوشته آن راضی نیستم ولی از طرح استخوان بندی قصه دفاع میکنم.
این کتاب بیاتر یک دید خاص فلسفی است، دیدی که انسان را در کلیت انسان از یک چشم انداز خاص به نمایش میگذارد، انسانی که بخواهد و نخواهد با واقعیت زندگی روبرو است و این واقعیت جبر بزرگ زندگی است و واقعیت دوم هم اینکه انسان با آنکه موجودی اجتماعی است در ادراک خود و در گرفت تأثیرات خود، پاتنه های دست بگریبان است، خودش را تنها احساس میکند و از همین جاست که فاجعه ذهن کجی را آغاز میکند، زندگی بوج میگردد و میان خالی و حتی در بعضی موارد نفرت انگیز انسان میکوشد در تماس خود با لحظه هایی که زندگی اش را میسازند باین بی معنایی و معنایی قایل شود و به زندگی که انجام آن نیز مانند دوامش رقت انگیز است هدفی بدهد و تلاش ها و کوشش ها باز آورد همین احساس است، هدف را در بی هدفی جستن و برای بی معنایی، معنایی یافتن انسانها در همین تلاش رقت انگیز خود حتی اگر دوستی می گزینند، این تنها به خاطر جنبه عاطفی موضوع نیست، بلکه این یابنده با آن کاوش و یافت خود می خواهد نیاز و ضرورتش را بر آورد، نیاز برای کسی که در کش کند، بفهمدش و هر وقت که این ضرورت بر آورده گشت دیگر انسان نیازی بدوست یا بی احساس نمیکند، و باز هم خستگی است، خستگی از دوستی که حرفش را می فهمد و نپادش رانه.

در پنجره نیز همین طور است (ش) مردم که شده زندگی است همه چیز برای او خسته کن است و بیزار کننده و تلاش او اینکه باین بی معنایی و بی هدفی و خستگی یا هدف و معنایی بیاید و یا پایانش دهد در مورد قصه های دیگری نیز که شما اشاره گر آن بودید همین

میکشند، این آدمها با بی تفاوتی لحظات زندگی شان را مانند سم فرو میکشند و با آرامی می میرند زندگی در کلیت خود و در چشم انداز آنها بوج است میان خالی است و گاه هم در حد یک ابتذال به لجن کشیده شده کثیف و پراز نمغن و تو همیشه گوشه های تاریک زندگی این آدمها را روشن میسازی، زندگی شان می بخشی و می کنی شان منظور چیست، چرا این طور است، زندگی که نمیتواند همه اش زشت باشد و...؟

- کدام قصه هارا میگوئی، از هر کدامش اسم ببر تا ببینم چطور میتوانم بر حرفی هایت را پاسخ گویم؟

... از قصه های کوتاه شروع میکنم، در طرز (آشنای بیگانه) آنجا که مرد قصه، تابوت زنی را بگورستان حمل میکند، با چهره های بیگانه ای روبرو میگردد که صمیمانه تسلیش میکنند و غمش و اندوهش را با خود تقسیم میکنند و مرد از اینکه می بیند میتواند غصه بزرگش را با دیگران با آدمهای دیگری که او نمیشناسد و آنها دوستش دارند قسمت نماید، خوش میشود، بار غمش سبک میگردد ولی این یک دروغ است و او این دروغ را این پندار غیر واقعی را و این سراب زندگی را در آخر می فهمد و بی تفاوت با آن روبرو میگردد، آنجا که میداند این آدمهای دلسوز مردم خوارانی بیش نیستند و در تمامی لحظاتی که او را همراهی نموده اند، به مقدار استقامتی می اندیشیده برایشان بردازد، در دگر راه زن و مردی هستند سرگردان و بی هدف در یک کوره راه در کویری سوزان و آنجا که زنی شیر پسر و سله اش را به آنها میدهد و از مرگشان نجات میدهد، مرد از یک لحظه دوری زن استفاده میکند و پولی را که باید صرف خرید دوا و تدای پسرش گردد میزدود و بعد نیز این زن و مرد در کویر بی انتها بی هدف یکی روی دیگری می افتند و بی میرند همانطوریکه بی هدف زندگی کرده اند.

و در بیشتر قصه های کوتاه تو خواص آن قصه هایی که ترویج آنها حساب میکنی وضع همین است، همان آدمها و همان قصه ها و حتی در قصه بزرگتر تو «پنجره» نیز که با دیدی مشخص فلسفی نوشته شده است نیز همینطور است، آدمهایی تفاوت و بی هدف در کنار هم میولند در اسارت خواسته هایشان زندگی میکنند و در مجموع لحظاتی که با این زندگی را بدوش



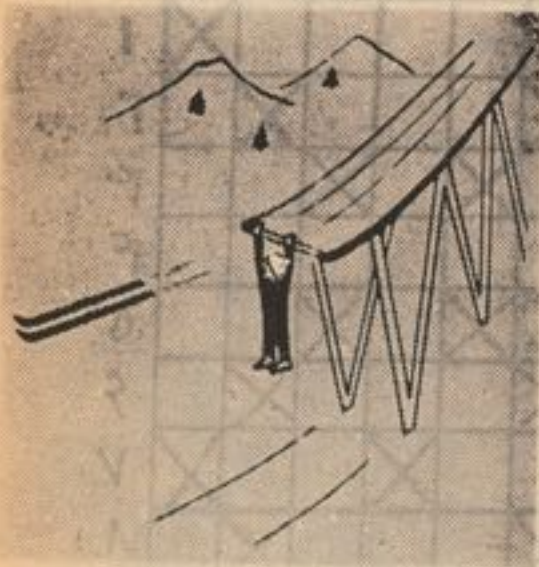
بدون شرح

شوهر بی استعداد

یکی از سگاتلندی هائی که در زندگی همه حوادث رایش بین بود حیثیت را به قیمت گزافی بیه گرد و چندی بعد در دریا غرق شد و مرد خانم یکی از همسایه هایش روبه طرف زن آن مرد اسکا تلندی که بیوه شده بود کرده و گفت:

چه خوش شانس که شوهر تو اینقدر مرد هشیار و دور بین بود، باوجودیکه اصلا نه نوشتن، نه خواندن را یاد داشت.

بیوه به جواب او گفت: (واز فضل خداوند نه آب بازی را).



پیشمان شد.



امتحان چشم بابا نول

منطقه ۵۵



آداب غذا خوردن

هنگام صرف غذا دخترک میخواست به مادرش چیزی بگوید ولی مادر به طرف او چشم میگرد و میگوید:

نگفته بودم که هنگام غذا خوردن نباید کپ زد و همینکه غذا تمام شد واز سر میز غذا برخاستند مادرش به دخترک خود گفت:

— بگو ببینم چه میخواستی بگویی.

— هیچ، میخواستم بگویم که تو را همانطور بدون اینکه ساکتش را بکشی بالای پتلون پدر جانم گذاشته ای...

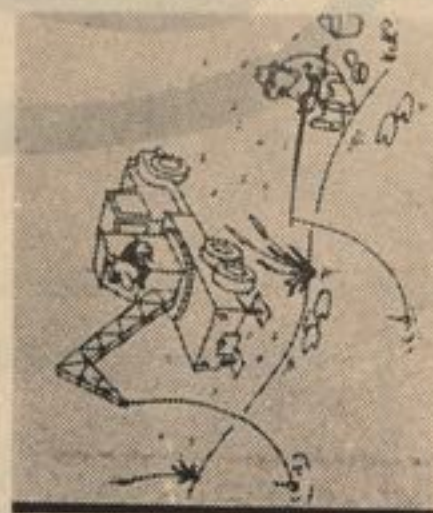


کار روانی های سر کس

رمز خوشبختی

بمن گفته اند که قبل از اینکه خوان گفتگو جنگ را با شوهرم هموار کنم باید از یک تاده را به آواز بلند بشمارم، و میگویند که واقعا این بهترین وسیله ایست که نابسامانی های زن و شوهر را از میان بر میدارد.

البته که همینطور است ولی همسایه ها فکر خواهند کرد که تمام روز ما با اطفال خود درس حساب می دهیم و دیگر کاری نداریم.



بدون شرح

فیر فگ

برای تماشا چنان در باغ وحش یکی از قفس ها را نشان می دهند که گرگ و ببر هر دو در عالم صلح و صفا زندگی دارند.

یکی از تماشا چان بی اندازه متعجب شده می پرسید:

— عجب است، شما چگونه توانستید اینکار را بکنید؟

— بسیار ساده ماهر روز سه راس ببره را یکی دلبال دیگر درین قفس رها می کنیم.



...حالی فهمیدم که چرا هر روز دیگ میسوزه

بیست و پنج حرف

بیست و پنج حرف الفبا
انگلیسی درین دایره وجود دارد، آیا
می توانید آنها را پیدا کنید.



سرگرمی



جدول کلمات متقاطع

افقی :

- ۱ - از ولایات سمت شمال - یکی از ستاره ها .
- ۲ - پخته نیست - از بهترین حیوانات اهلی .
- ۳ - آتش پرست - همسا به (عربی) - تکرارش نام درخت و نیز نام صوتی است .
- ۴ - دراز ترین شبهای سال - با ارزش است .
- ۵ - واحد پول جاپان - همانست که کیله نامیده میشود - اشاره به نزدیک در زبان پشتو .
- ۶ - از کثرها است - دارنده اش کریم بشمار میرود .
- ۷ - حرف تردید - او - از اعضا بدن - عدوی است .

۸ - خلاص - قبول کردن و پذیرفتن (پشتو) .

۹ - حرف ابتدا - هیپی ناقص - از حروف تشبیه .

۱۰ - زادگاه رستم - از ولایات گرمسیر کشور .

۱۱ - خوب اگر داشته باشد خوبتر میشود - در لغت بمعنی کمین

کردن است اما در اصطلاح اهل هیات مراقبت و دیده بانان اختران
فلکی است - دام ناقص .

۱۲ - مهمترین وسیله داد و ستد ترس .

۱۳ - گران نیست - کار ندارد .

عمودی :

۱ - از وسایل محاربه که در قدیم بسیار اهمیت داشت - از

صفات نیک يك انسان .

۲ - فریب در معامله را گویند - مقابل زیر .

۳ - از مهره های مهم شطرنج - وطن امروز از هر فرد ملت . . .

میخواهد - لباس پرندگان .

۴ - از روغنهای طبی - تعداد ایام هفته .

۵ - قبل از روز و شب به معنای «این» می آید - جایز - حرف نفی

(عربی) .

۶ - منارش از آثار تاریخی کشور ما می باشد - سر مایه هنر مند .

۷ - راه بی پایان - دروازه (پشتو) - دو پا نزده - عدد بیست

کامل .

۸ - سر - وعظ و نصیحت .

۹ - حرف انتها - هرکس بیا بد کامیاب است - حرف نفی در زبان

دری .

۱۰ - نام باستانی شین دند - کسی که چنین چیزی از وی باقی بماند مرده

بشمار نمیرود .

۱۱ - آب خالص میوه - خواش - ضمیر جمع متکلم .

۱۲ - یکی از اعداد است - نفع .

۱۳ - از دلای ختگان تاریخی - ای تهید ست رفته در ترسمت

بر نیاوری دستار .

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
X						X						X
	X				X		X			X		
		X		X				X			X	
						X			X			
		X		X				X		X		
X			X			X			X			X
	X				X		X				X	
		X		X				X		X		
						X						
	X			X			X			X		
X							X					X

سرگرمی

سرگرمی

پاسخ پرسشها

ذیلا پاسخ پرسشها بی که در شماره ۴۳ ژوندون نشر شده بود، تقدیم میشود.

يك مساله قدیمی:

تعداد آلوها سی دانه بود، نصف آن باضافه يك، شانزده میشد و نصف باقیمانده باضافه يك هشت میشد و نصف باقیمانده دوم باضافه سه شش میشد.

جوره‌ها:

تصویر شماره يك با هفتم، شماره دو با هشتم، شماره سه با پنجم و شماره چهار با ششم مربوط است.

پنج مثنوی:

شاعر و ناظم این پنج مثنوی امیر خسرو بلخی است.

و نام مثنویها از بالا به پایین:

۱- آینه اسکندری.

۲- شیرین و خسرو

۳- مطلع الانوار

۴- هشت بهشت

۵- مجنون و لیلی

شعر در هم ریخته:

چو غنچه گر چه فرو بستگی است کار جهان

تو همچو باد بهاری گره گشامی باش

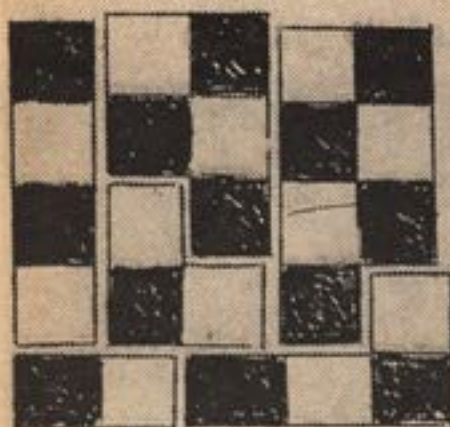
بیست و پنج خانه:

اضداد

در هفته گذشته، هشت شکل که دو بدو با یکدیگر جور و مربوط بودند، چاپ شد درین هفته هشت شکل که هر دو تایی آن با یکدیگر ضد و نامربوط می باشند، از نظر شما میگذرد تا وقت و توجه کنید و اضرار را از یکدیگر تشخیص بدهید.



به این کلیشه توجه فرمایید.



آیامی توانید

عدد چهار با اعداد از يك تا ۹۱ بطور جمع یا تفریق یا ضرب یا تقسیم نمایش دهید؟

با این تفاوت که چون عدد سه در داخل

عدد ۹ موجود است از ضرب

عدد سه صرف نظر شده

و چون عدد چهار در داخل عدد

هشت موجود است و از طرفی اگر

چهار در ده ضرب شود خود بخود عدد

هشت را در بر دارد، از ضرب عدد

هشت نیز صرف نظر میشود.

و نیز اگر تعداد روزهای ماه را در

روزهای هفته و حاصل را در تعداد

ماهها ضرب کنیم عدد ۲۵۲۰ بدست

می آید.

۲۵۲۰

عدد ۲۵۲۰ گو چکترین عددیست که بر اعداد يك تا ده قابل قسمت می باشد.

بدست آمده است.

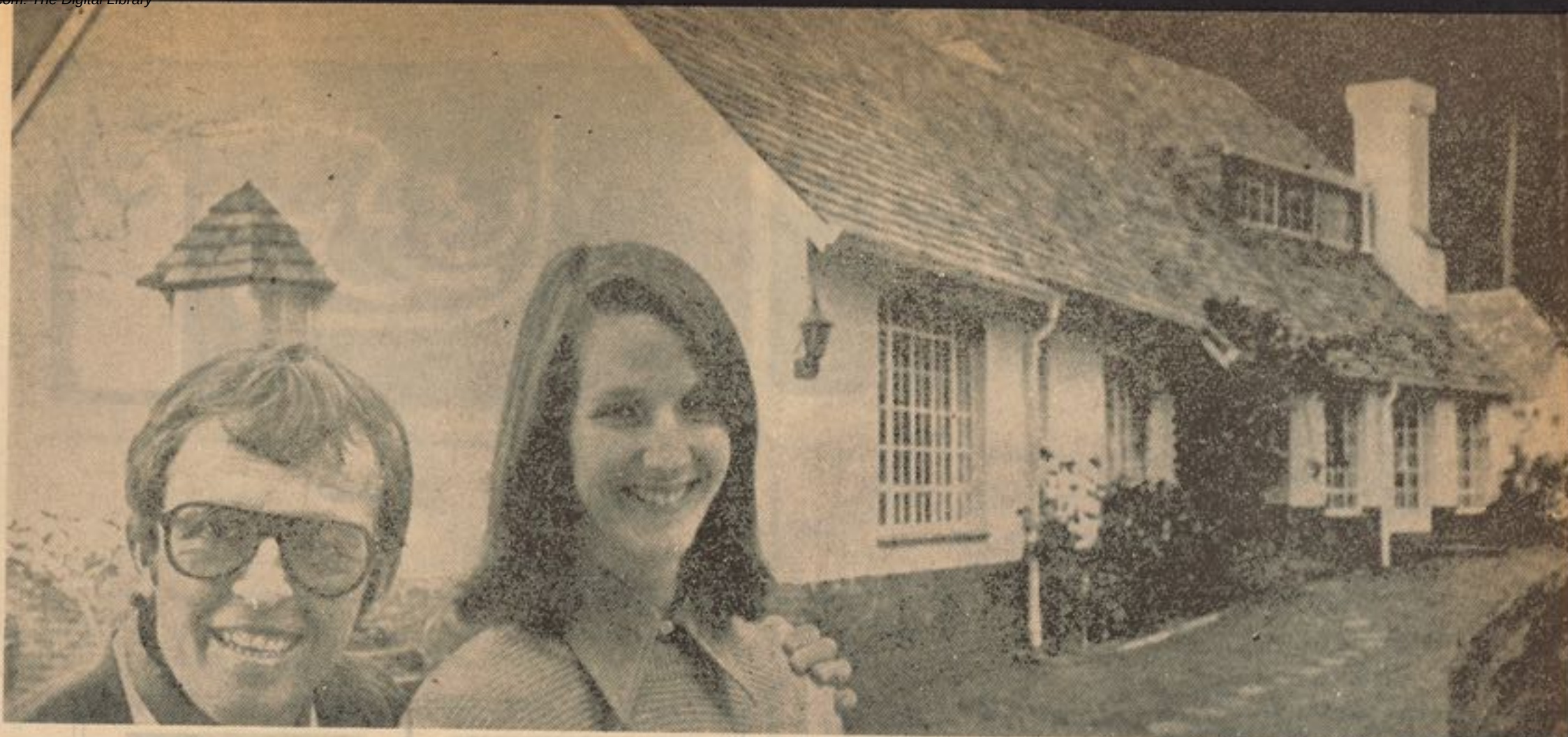
و می توان گفت از حاصل ضرب اعدادی که در زبان دری دارای حرف می باشند یعنی ۷ و ۹ و ۱۰ و دیگر (ه) می باشند بدست آمده است

معمای منظوم

این معمای زیبا که اثر طبع شاعر بزرگ وطن ما جامی است بنام (نوح) ساخته شده، کمی دقت کنید طرز استخراج نام مذکور به آسانی پیدا خواهد شد.

ماه لیلی صفتم تا به سفر بیرون شد

سوخت از غم دل مجروح من و همچون شد



سیوزن: (من اطفالم) راز دور از آواز شان میشنا سم .»

ترجمه: ق، «صیقل»

وضع صحی شش گانگی ها کاملاً خوب است

سیوزن ، مادر اطفال میگوید :

«اکنون شش گانگی ها زیبا ترین اطفال دنیا اند»

«من مجبور خواهم بود تا برای اطفالم ، پرستاری در خانه استخدام نمایم .»

«سیوزن» ۲۶ ساله خانمیست که یکسال قبل شش گانگی ها را بدنیا آورد. وی قبل از تولد شدن شش گانگی ها ، یک دختر هشت ساله بنام «سامانتا» و یک پسر هفت ساله بنام «رنتونی» داشت و با تولد شدن شش گانگی ها تعداد اطفالش به هشت رسید. و با یبترتیب خانم مذکور ، با این شش طفل ریکارد جهان رامحکم نمود ، چه این نخستین باریست که درجهان شش گانگی ها به سن یکسا لگی رسیده اند . همسر «سیوزن» کولین نام داشته و فروشنده منسوجات در افریقا ی جنوبی میبا شد. این زن و شو هر بعد از تولد شدن شش گانگی ها مجبور شدند که به سراغ یک منزل بزرگ تر بر آمده و خانه اولی شان را عوض کنند . در خانه جدید شان در حومه کیتاون ، تنها گذاشته شده کاملاً در اختیار اطفال گذاشته شده و شش گانگی ها همه در یک اتاق استراحت میکنند .

سیوزن مادر اطفال میگوید : وقتیکه تولدی این شش گانگی ها را بخاطر میاورم ، (نیکولت) ضعیف ترین طفلم بیش از یک کیلو وزن نداشت ... اکنون که همه این شش گانگی ها به سن یکسا لگی رسیده اند ، زیبا ترین اطفال دنیا اند. من آنها را طوری عادت داده ام که در عین ساعت بخوابند ، غذا بخورند و بازی و ساعتیری نمایند . با وجود آن ، من مجبور خواهم بود که پرستاری را در خانه استخدام نمایم، تا بدون وقفه و همیشه مرا کمک





آصفی بالبخندی حاکی از آرزو مندی هایش قرار داد تووید فلم را باوحدت هنرمندان ایرانی امضاء میکند .

آصفی هنرمند بود و هنرمندان پدر و دحیات گفت

هزار افسوس که او را دیر شنا ختم و زود ازدست دادم هنر مندی بود پرکار و بی ادعا سازه ای بود باصفا و بی ریا پنج روز پیش از آنکه راه ابدیت را در پیش گیرد . نخست از راه گوش باوی آشنا شدم . برای تهیه برنامه پذیرائی هنر مندی که قرار بود چندی روزی مهمان مشترک ما شود باهم به گفتگو پرداختیم . صدایش گوشنواز و دلنشین بود . سخنانش پخته و شعوره ادا میشد . روز پنجشنبه ۲۶ جدی برای او کین بارچشمان مشتاقم باچهره شاد و خندانش آشنا شد صفا و صداقت درچهره اش موج میزد نخستین دیدار ما به دراز کشید رفتار و گفتارش نشان می داد که هنر و هنرمندان رانا سرحد پرستش دوست می دارد به زادگاهش افغانستان و مردم زادگاهش با تمام وجود عشق می ورزید . هنر مندن جوان افغانی و دست پرورده های دکتر نوین وزیر اطلاعات و کلتور را چون فرزند خویش می نواخت و هنر جوان وی را پدر وار حرمت می نهادند .

صحبتش برای من چوهر گل کوتاه بود . براتر مهربانیهای بی دریغش به خود وعده برای پیشرفت فرهنگ و هنر مشترک افغانستان و راهنمایی دکتر حسین دودی خواهیم توانست . دادم که به یاری او دوستانه ارانش و ایران خدمتی صادقانه انجام دهم خدمتی که معاصران هردو کشور را شادمان سازد و آیندگان را به ستایش وادارد . بیش از پنج روز از عمر آشنایی مانگذاشته بود که آصفی به افتخار شکرانه ریشه داشتن این دوستی بزمی پرشکوه برپا ساخت در این بزم گروهی از هنر دوستان افغانی و ایرانی گرد هم آمدند و برادر وار به عیش نشستند این میزبان گرامی باهمسر شایسته و فرزندش بیروانه وارگرد آن بزم پرشکوه می گشتند تا به کسی بدنگردد . سر انجام پذیرائی بکمال رسید و مهمانان از غذای جسم به حد کافی بر خور داشتند آنگاه نوبت ساز و سرود رسید و ظاهر هویدا ترانه خوان گردید .

با آغاز سومین ترانه این هنر مند آصفی ناگهان به وجود امینو باکاروان جاودانگی همراه شد .

اهسته پشت برخاک نهاد و دیده بر افلاک دوخت آنگاه در حالی که لبخندی سیاسی آمیز بر لب داشت برای خراب ابدی دیده برهم نهاد و دیگر صدائی از وی بر نخواست .

شمع وجود آصفی هنگامی دران بزم و در جمع دوستانش فرو مرد که کسی باور نمی داشت اوبه این زودی راهی جهان دیگر شده باشد آخر او جوان بود . به تازگی چهل و هشت بهارزندگی برآرزندگی بر مهر خود را پشت سر گذاشته بود .

هنوز چهل و یکمین سیوی عمر در قدح وجودش خالی نشده بود که این بیت طالب ملی وصف حالش گردید .

به دور لاله و گل خواستم که می نوشم ز شیشه تابه قدح ریختم بهار گل شست روانش شاد که بر مهر زیست و خوش فرجام به جاود انگان پیوست با د آصفی برای هنرمندان افغانستان و ایران همیشه گرامی خواهد بود و صا حیدلان آریا بی به خدمات صادقانه اش ارج می نهند

خدیج



پشتو نستان میدان «آر آصفی»



رستوران سپوزمی «فرقه» نموده ذوق هنری آصفی



خزاتکا دریغمان . «عکاسی آصفی»

قال حافظ

۱- به من سجاده رنگین گرت پیر مغان گوید
که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها
۲- نبود نقش د و عالم که رنگ الفت بود
زمانه طرح محبت نه این زمان انداخت
۳- چه کند کز بی دوران فرود چون بر کار

۱- همایی چون تو عالی قدر حرص استخوان تا کی؟
دریغ آن مایه همت که بر نا اهل افکندی
۲- در راه عشق و وسوسه اهر من بسی است
پیش آی و گدوش دل به پیام سروش کن
۳- ماقی بیا که از مدد بخت کار ساز

۱- طمع خام بین که قصه فاش
از رقیبمان نهفتیم هوس است
۲- تنش درست و دلش شاد باد و خاطر خوش
که دست دادش و یاری نتوانی داد
۳- به شکر آنکه شکفتی به کام دل ای گل

۱- بیا به میکند حافظ که بر تو عرضه کنم
هزار صفت زده های مستجاب زده
۲- در شان من به در د کشی ظن بد میر
کا لود و گشت جا مه ولی پا کد اسنم
۳- پا رسایی و سلامت هوسم بود ولی

۱- گریه شام و سحر شکر که ضایع نگشت
قطره باران ما گوهر یکدانه شد
۲- کنون که چشمه قنات لعل نو شینت
سخن بگوی و ز طوطی شکر در ریغ مدار
۳- بیا که هاتف میخانه دوش با من گفت

۱- هست امیدم که علی رغم عدو و رجز جزا
فیض عفو ش فشهد با رگنه بر د و شسم
۲- ای گل خوش نسیم من بلبل خویش را مسوز
کز سر صدق میکند شب همه شب دغای تو
۳- تا کی غم دنیا ی دنیای دل دانا

۱- ماقیا عسرت امر و ز به فر د امفکن
یاز دیوان قضا خط اما فی به من آر
۲- گر رود از پی خوبان دل من معذور است
درد دادر چه کند کز بی در مان فرود
۳- شرح شکن زلف خم اندر خم جانان

هر که در دایره گردش ایام افتاد
۱- نشاط و عیش و جوانی چو گل غنیمت دان
که حافظا نبود بر رسول غیر بلاغ
۲- دریا و کوه در ره و سن خسته و ضعیف

کامی که خواستم ز خد ا شد میسر م
۱- بر بساط فکته دانان خود فروشی شرط نیست
یا سخن دانسته گوی مرد عاقل یا خموش
۲- دلا مباح چنین هر زه گردد هر جایی

نسیم و صل ز سرخ سحر در ریغ سد ار
۱- در ریغ و در که تا این زمان ندانستم
که کیمیای سعادت رفیق بود رفیق
۲- بر بوی کنار تو شد مست و اسید است

شیوه ای میکند آن ز گسفتان که میر من
۱- گفتم ز مهر و رزان هم وفا بیا موز
گفتا ز ما هر و یان این کار کمتر آید
۲- سی خواست گل که دم زند از رنگ و بوی دوست

که در مقام رخا باش و ز قضا سگر یز
۱- خواهی که بخت و سست جهان بر تو بگذرد
بگذر ز عهد سست و سخنها ی سخت خویش
۲- طره شاهد دنیا همه بند است و فریب

خفاف است ز خو بی که شود عاشق ز شتی
۱- پیر پیمان کش من که روا نش خوش باد
گفت: هر هیز کن از صحبت پیمان شکنان
۲- در عاشقی گریز نباشد ز سوز و ساز

کو ته نتوان کرد که این قصه د را ز است
۱- چه نسبت است به رندی صلاح و تقوا را
سماع و عطف کجا، نغمه و باب کجا؟
۲- حافظ تو ختم کن که هنر خود عیان شود

ای خضر بی خجسته مدد کن به دهم
۱- کمتر از ذره نه ای هست مشو به بورز
تابه خلونگه خورشید رسی چرخ زنان
۲- بر آستانه میخانه گرسری بینی
مزن بیای که معلوم نیست است او

که هیچ کار ز پیشت بدین عمر نرود
۱- حاشا که من از جو رو جفای تو بنالم
پیداد لطیفان همه لطف است و کرامت
۲- آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است
با دوستان مر و ت با دشمنان مدارا

از موج سر شکم که رساند به کنار م
۱- غم دل چند توان خورد که ایام نماند
گو نه دل باش و نه ایام، چه خواهد بود ن؟
۲- قافضل و عقل بینی بی معرفت نشینی
یکه نکته ات بگویم: خود را بسین که رستی

از غیرت صبا نفسش در دهان گرفت
۱- حدیثا ز سطر و می گوی و راز دهر کمتر جوی
که کس نگوید و دو نگشاید به حکمت این معمار
۲- قد رجوعه کل مرغ سحر داند و پس
که زهر کو و رقی خود اند سغانی دانست

عارفان بر سر این رشته نجو یند نزاع
۱- در خلوص منت ار هست شکی تجربه کن
کس عیار زر خالص نشنا سد چو محک
۲- چو یار بر سر صلاح است و عذر می طلبد
توان گذشت ز جو ر رفیب در همه حال

استاده ام چو شع مترسان ز انشم
۱- دلربایی همه آن نیست که عاشق بکشند
خواجه آنست که باشد غم خد متکارش
۲- ز مشکلات طریقت عنان متاب ای دل
که مرد راه نیندیشد از نشیب و فراز

باندگی نزع و محاکمه حاجت است؟
۱- هر کو نکاشت مهر و ز خوبی گلی نچید
در ره گذار باد نگهبان لاله بود
۲- دارم از لطف ازل اجنت فردوس طمع
گر چه در بانی میخانه فراوان کردم

سال بین المللی زن

های مختلف نشوونمای دانه را متوجه شود... پس زن کاشف زراعت است... گام بزرگی که بشر را قریب به پیش راند و حتی امروز بر علاوه بنیاد و تکیه بودن دوره های تاریخی عده ترین مرجع تمدن بشر را تشکیل میدهد. درست پس از کشف زراعت است که انسان به خوراکه های نباتی روی می آورد و در نتیجه تکامل تیپ بیولوژیکی خود را تسریع می بخشد.

زن مادر تمدن و اولین گروه مسکون بشری است. ازین رو انسان امروزی و تکامل جسمانی اش مرهون احسان زن است. زندگی یکجا نشینی ایجاد میکند تا قبا یل مسکون دارای سر پناهی باشند ازین رو زن نخستین معماران تاریخ بشری را تشکیل میدهند. پس خانه سازی هم محصول اندیشه های زنان است.

ایجاد زندگی فامیلی به وسایل زندگی مثل دیگ و کاسه و آبخوره و غیره ضرورت دارد. پس زن دست به سفالگری یا کلالی میزند و کلالی را در تاریخ بشر ایجاد مینماید که تا هم اکنون در بسیاری از نقاط جهان مرد حق ندارد داخل کارگاه کلالی شود و درست یک چنین نقش زن بود که جامعه مادر سالاری را که زیاد تر از پنجاه هزار سال عمر کرد بوجود آورد. در کشور عزیز ما بعد از نظام طایفه ای اولیه دوره تاریخی آغاز میشود... دوره تاریخی آیین ها یا چهار کتاب «وید» «ساودا» آغاز میگردد کتابی ودا و قدیمترین آن، ریگ ویدا که نقطه آغاز دوره تاریخی سر زمین و مردم ماست با کمک زنان بوجود میآید. آثار و سرودهای گوناگونی از ششپاده، خانم گویچه، لویاسورده، ماماته، ابدانی و اسمانی و ریشورده، وجود دارد.

تر از پنجاه هزار سال عمر کرد بوجود آورد. در کشور عزیز ما بعد از نظام طایفه ای اولیه دوره تاریخی آغاز میشود... دوره تاریخی آیین ها یا چهار کتاب «وید» «ساودا» آغاز میگردد کتابی ودا و قدیمترین آن، ریگ ویدا که نقطه آغاز دوره تاریخی سر زمین و مردم ماست با کمک زنان بوجود میآید. آثار و سرودهای گوناگونی از ششپاده، خانم گویچه، لویاسورده، ماماته، ابدانی و اسمانی و ریشورده، وجود دارد.

نقش زن بود که جامعه مادر سالاری را که زیاد تر از پنجاه هزار سال عمر کرد بوجود آورد. در کشور عزیز ما بعد از نظام طایفه ای اولیه دوره تاریخی آغاز میشود... دوره تاریخی آیین ها یا چهار کتاب «وید» «ساودا» آغاز میگردد کتابی ودا و قدیمترین آن، ریگ ویدا که نقطه آغاز دوره تاریخی سر زمین و مردم ماست با کمک زنان بوجود میآید. آثار و سرودهای گوناگونی از ششپاده، خانم گویچه، لویاسورده، ماماته، ابدانی و اسمانی و ریشورده، وجود دارد.

بقیه خبرها

هوایی اسرائیل بر مناطق جنوبی آن کشور از آن کاربگیرد.

۳ دلو :

در حالیکه قرار است انور السادات رئیس جمهور مصر عازم فرانسه شود، مقامات فرانسوی امکان عقد هرگونه قرار داد نظامی بین دو کشور را در نتیجه ایمن سفر رد کردند.

۵ دلو :

مصر و سو ریه واردن بقرار گرفته ناظران مطلع عربی علی الرغم بنجصد ملیون دالر که پادشاه عربستان سعودی اخیرا به آنها وعده کرده که بسیار قلیل از کشور های تر و تمند دولت نفت برای تسلیح نظامی و رفع ضروریات اقتصادی خود در یافت کرده اند.

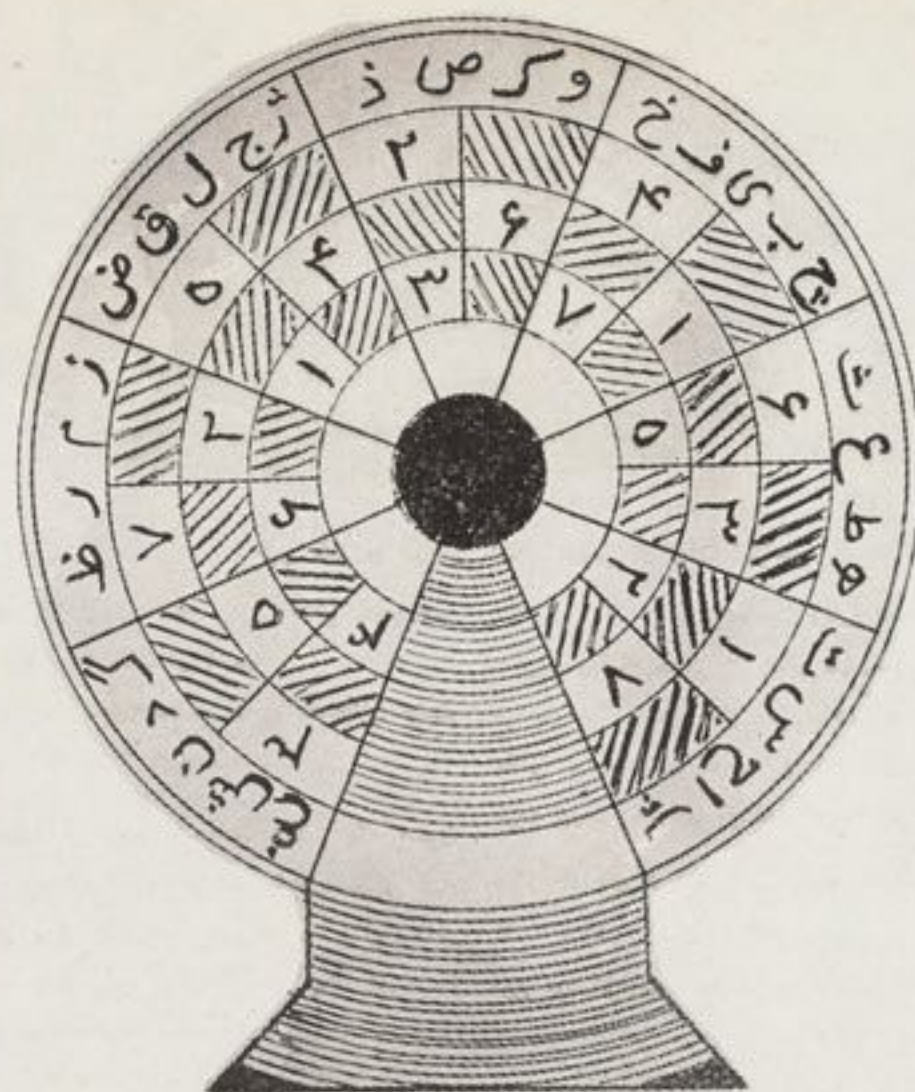
«قانون اساسی جدید چین در آن کشور منتشر گردید، این دو مین قانون اساسی بعد از ۱۹۵۴ میباشد. درین سال کانگرس اول حزب کمونسیت چین قانون اساسی آن کشور را تدوین نمود.

۱ دلو :

طیاره بوئینگ ایرفرانس که سه کماندو مسلح عربی را حمل می نماید در میدان هوایی بغداد مرکز عراق فرود آمده و پس از گرفتن تیل دوباره از آنجا اوچ گرفت ولی دوباره به همین میدان برگشته و کماندو ها خود را به مقامات عراقی تسلیم نمودند.

۲ دلو :

اتحاد شوروی در سال سه نوع مختلف سیستم های راکت رابه حکومت لبنان وعده کرده تا در مقابل هر تجاوز دیگر



ترتیب و تپه از: ص، بنام

خوانندگان گرامی !

قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شما است انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شریفین سخن دریافت نمایید. مثلاً روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر آوس دیده میشود عدد ۷ را اختیار نموده اید جواب شماره هفتم مربوط به روز یکشنبه این بیت است : آسایش دوگیتی ...

ازین هفت، به پند، در هر شماره، دانسته ای که با استفاده از یک روش فنی تهیه شده است. بنظر شما میرسد، امید است که رضایت خاطر شما را تأمین نماید.

در هر روز از هفته که میخواهید فال بگیرید، به این گردونه توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کنید. و آنرا از دایره بزرگ پیدا نمایید. فرق نمیکند که حرف اول باشد یا دوم یا مثلاً پنجم. در زیر همان حرف مثلثی

مرگ یک تن از دکتوران مشهور کشور

۵ دلو :

مرحوم دکتر همایون که تحصیلات عالی طبی را در دارالفنون اید نـسـبره (انگلستان) بپایان رسانده بود بیش از سی سال در موسسات مختلف طبی کشور خدمت نمود.

یکتن از وابستگان مرحوم دکتر همایون علت مرگ نامشعانی او را لغزیدن بروی یخ وانمود ساخته گفت با اثر این تصادف، وی به خونریزی دماغی مبتلا گردید و به کوما رفت بنا ر یخ شام چارشنبه ۲ دلو در شفا خانه وفات یافت.

مرحوم دکتر همایون از سال ۱۳۳۶ با نظر طرف به حیث مدیر امور صحتی داریانا افغان هوایی شرکت کار میکرد.



مرحوم شاعلی دکتر همایون



کمیته انسجام

رسید، او در تجلیل از این سال چنین گفت: (هسته گزاری این کمیته مارا یکبار دیگر متوجه مسوولیت های که به دوش ما نهاده شده می نماید .

تجلیل این سال که بر سه شعار عمده مساوات انکشاف و صلح بنا نهاده شده سال نیکو خواهد بود بشریت برای این سه اصل عمده ضرورت مبرمی جهت برقراری صلح، تساوی حقوق بین زن و مرد و پیشرفت و انکشاف احساس می نماید .

وقتی سخنان شفیقه حسان به پایان رسید یکی دیگر از اهالی ننگرهایای مکروفتون ایستاد صدایش آهسته آهسته بلند و بلند تر گردید در خلال گفتارش در لابلای کلماتش لرزشی خفیفی احساس میشد گویی او از دیر زمان به آرزوی چنین روزی بوده است .

این دختر خود را نجیبه هاشم نوری معرفی کرد و در شروع سخنانش گفت : (درست یکسال و هشت ماه از تجلی نظام جمهوری جوان کشور ما گذشت جمهوری که برای ویرانه های غم انگیز وطن ماو برای

کمپ میزند ناگهان صدایش در سالون پیچیده و بلند تر گردید و چنین گفت :

(درود بر آن شخصی که برای زن حق زندگی قایل شدو مسیر سر نوشت او را از تیره روزی و تیره بختی بسوی سعادت و روشنایی تغییر داد داد و به زن آزادی فکری و بیان داد و حریت روح بخشید سلام بر آن که این راه را دنبال کردو در جامعه مازن را از گمنامی و انزوانجات بخشید من افتخار دارم که بخت یکی از زنان ولایت ننگرهار ریاست این کمیته را که اکنون تپداش نهاده شد به عهده بگیرم .

جای بسا مسرت است نه تنها زنان مرکز بلکه زنان دور ترین نقاط افغانستان توانسته اند در سهم گیری به فعالیت های اجتماعی، عرفانی و محیطی ابراز رای کنند و سخن پردازی نمایند .

بعدا دریافتیم که اسم این زن شفیقه حسان می باشد زنی جدی و خوش مشرب به نظرمی

ختم کننده گان دشمنی

سفر سادات تنهاسفر رئیس یک مملکت به کشور دیگر نبوده است او قبل از حرکت گفت: « فرانسه برای اعراب دروازه اروپای غربی است. » اینک ازین دروازه خودش وارد شد . عصر جنگ سرد که طی آن بلاک غرب موجه های اول ناسیو نالیزم عرب را با کهنیزم اشتباه کرد هرگز فرصت را مپا ن ساخت تا کشور های شرقیانه و اروپا از نظر اقتصادی و سیاسی متمم هم باشند .

اقتصادی مصر سهم مفیدی بگیرد . همین حالا یک دستگاه برق حرارتی به مصرف ۷۹ ملیون دلار از طرف فرانسه در مصر در دست اعمار است . فرانسه شبکه قطار آهن زیر زمینی قاهره را آباد خواهد کرد و قابر یكات بسته کاری مورتواستیشن های تیلی کامینکیشن تاسیس مینماید . فعلا فرانسه پنجمین تهیه کننده بزرگ مواد مورد ضرورت مصر و سیزدهمین کشور عمده مشتری تولیدات مصر است .

دروزیو چراغها...



متخصصین جراحی در حال کار بالای مریض که احساس درد نمیکند، دکتور جراح مشغول قطع کردن استخوان قفس صدری وی است که با سوزن انستیزی شده

خبر نگار ما در حین گفتگو بایکی از زنان ننگرهار

دلهای پاک و آرزو مند ترقی و تعالی کشور ما امید زندگی ارمنان آن است . بعدا در پایان پیغله متوره با سخنان چند گفتارش را چنین آغاز کرد . (درود بر مردم باشپامت ودلیر یکه چون قلل کوه های شامخ و بلند پایه استوار اند یگبار دیگر سال جهانی زن را که با بیانیة بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و رهبر بزرگ مادر کشور

فرانسه، آلمان غرب، انگلستان، ایتالیا و دنمارک و غیره به نفت شرقیانه که نزدیکتر ین منبع برای آنهاست احتیاج حیاتی دارد و همینطور است ضرورت اعراب به دانش تکنالوژیک اروپا حال دیرین عصر که هر کس مسئول سیاست و اقتصاد خود است و قدرتی و یا بلاکی نمیتوانند در شرایط موجود برهم پیمانی دست نوازش بکشند و یا بردشمنش مشت توبیخ بگویند بنابراین ابتکارات سیاسی از هر گوشه اروپا برای آزاله آخرین علایم سردی و تشنج از سر راه یکی از ضروری ترین مناسبات بین دوجوان همجوار جهان عرب - دنیای یورپ، بالاست .

گرفت غذا خورد، در روز چهارم بعد از عملیات از بستر برخاست و چار هفته بعد از شفا خانه مرخص شد .

مریضان میگویند که در موقع اجرای اولین شق در جلد احساسی مشابه با کش کردن یک سوزن بروی جلد سینه شان به آنها دست میدهد، درائتای عملیات جراحی آنها تنهاس خود را کرخت، افسرده و متورم حس میکنند .

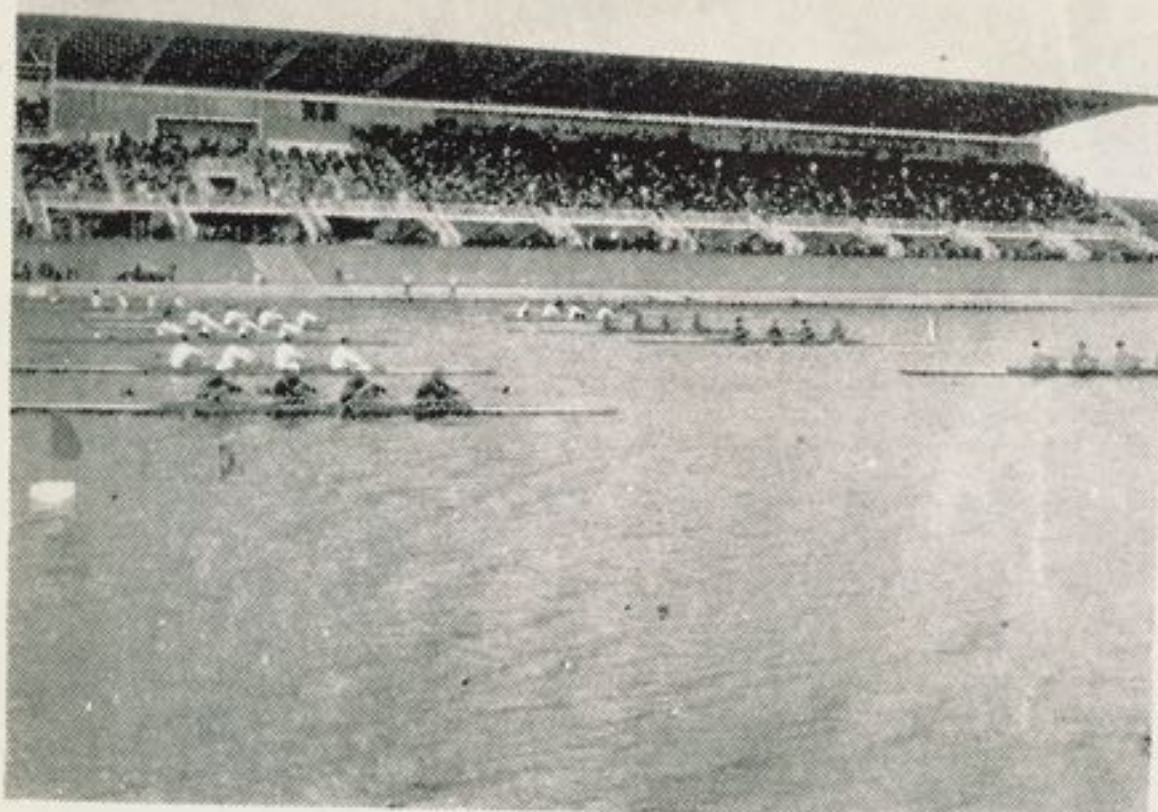
در مراحل ابتدایی انستیزی با سوزن مریضان دروقفه های کوچکی هوش خود را از دست میدادند و حالت تشنج بر آنها طاری میشد، متخصصین مربوط بمطالعه پرایلم عیار کردن فشار خون مریض پرداختند تا حجم جریان خون را به مغز زیاد سازند . مریضان با عوش پادکنسوران موطف در حصه فهمیدن تغییرات و طایف فیزیولوژیک بدن در وقتیکه ماشین و طایف شش و قلب آنها را انجام میداد همکاری میکردند، به

این بار اول است که دوستی میان اعراب شرقیانه و اروپایی های غربی بشکل دوستی دوجانبه مساوی دوتاریخ قوام میگردد. اروپایی عادر عصر آقایی امپریالیسم و استعمار تقریبا سرتاسر شمال افریقا و غرب آسیا در حلقه تسلط داشتند و از منابع نفت آن بدرجات مختلف استثمار میکردند زانی این منابع را به حساب و بی پرداخت میبردند وقتی هم عربها در ترفع شریک گردند و فرصتی هم قیمت پرداختند قیمتی که خود معین میکردند یا از تجارت عرصه و تقاضا تعیین مینمود .

ولی اکنون اروپایی های غربی که در چوکات بازار مشترک کم و بیش اتحاد کرده اند و عربها که با انگیزش نیرومند ناسیو نالیزم اعم از محافظه کاران و رادیکال ها همدست شده اند، اینک میتوان سفر رهبری چون سادات را به کشوری چون فرانسه سفر نمایند و عرب به کشور نمونه اروپا یا دروازه اروپا دانست . این دوستی بین دو اتحاد اساس مساوی خواهد داشت و روی معاملات و تعاملات مساوی استوار خواهد بود. اروپا مخصوصا با موقعی که دارد در حل مساله شرقیانه نقش حساسی بازی کرده میتواند .

اروپایی هادرین راه تلاش دارند زیرا میدانند که اگر باردیگر آبهای ساحل بحیره آرام و دیترا نه طوفانی شد مسلما طرفین خود را متاثر خواهد ساخت اروپا ازین جبر جغرافیا فرار کرده نمیتواند و اعراب با سر نوشت خود در آمیخته است . چه بهتر که در حل مشکلات همکار شوند .

سپورت عامل صلح وصفای جهانی



کانال برای ورزشی آب بازی در استودیوم سکولیک ما سکو

های انگلستان در مسابقات اولمپیک ۱۹۲۴ بود درین کانگر س اشتراک کرده بود. نظر به تجارب خود او میداند که سپورت با حرب متناقض می باشد زیرا در دوره مسابقات ورزشی در استودیوم باید آرامی حکمفرما باشد. طوریکه معلومات درید شهر مسکو بحیث شهر مسابقات زمستانی اولمپیک ۱۹۸۰ انتخاب گردیده است. در جریان پنج سال آینده اعمار چنین ساختمان بزرگ ورزشی در مسکو در نظر است. فعلا در پایتخت اتحاد شوروی ۶۹ ستودیم، ۲۳۰ سالون جمناستیک ۲۳ حوض آب بازی، یکصد و یازده میدان فتنه و شش ساختمان ورزشی موجود است. فعلا در مسکو دریک زمان پانزده هزار ورزشکار در چهل و پنج هزار نفر است.

جمع آوری نتایج مسابقات، تهیه آنها به اقسام مختلف معلومات در مسابقات اولمپیک به شکل عادی صورت نکر فته بلکه برای حل این پرابلم از ماشین های محاسبه الکترونی استفاده خواهد گردید. یک عده متخصصین الکترونیک در اتو ما تیکی ساختن سیستم اداره اولمپیک فعلا کار می نمایند.



گوشه از مسابقات هاکی روی یخ تیم اتحاد شوروی از سیزده سال به اینطرف قهرمان جهان می باشند

دولتی مطبعه

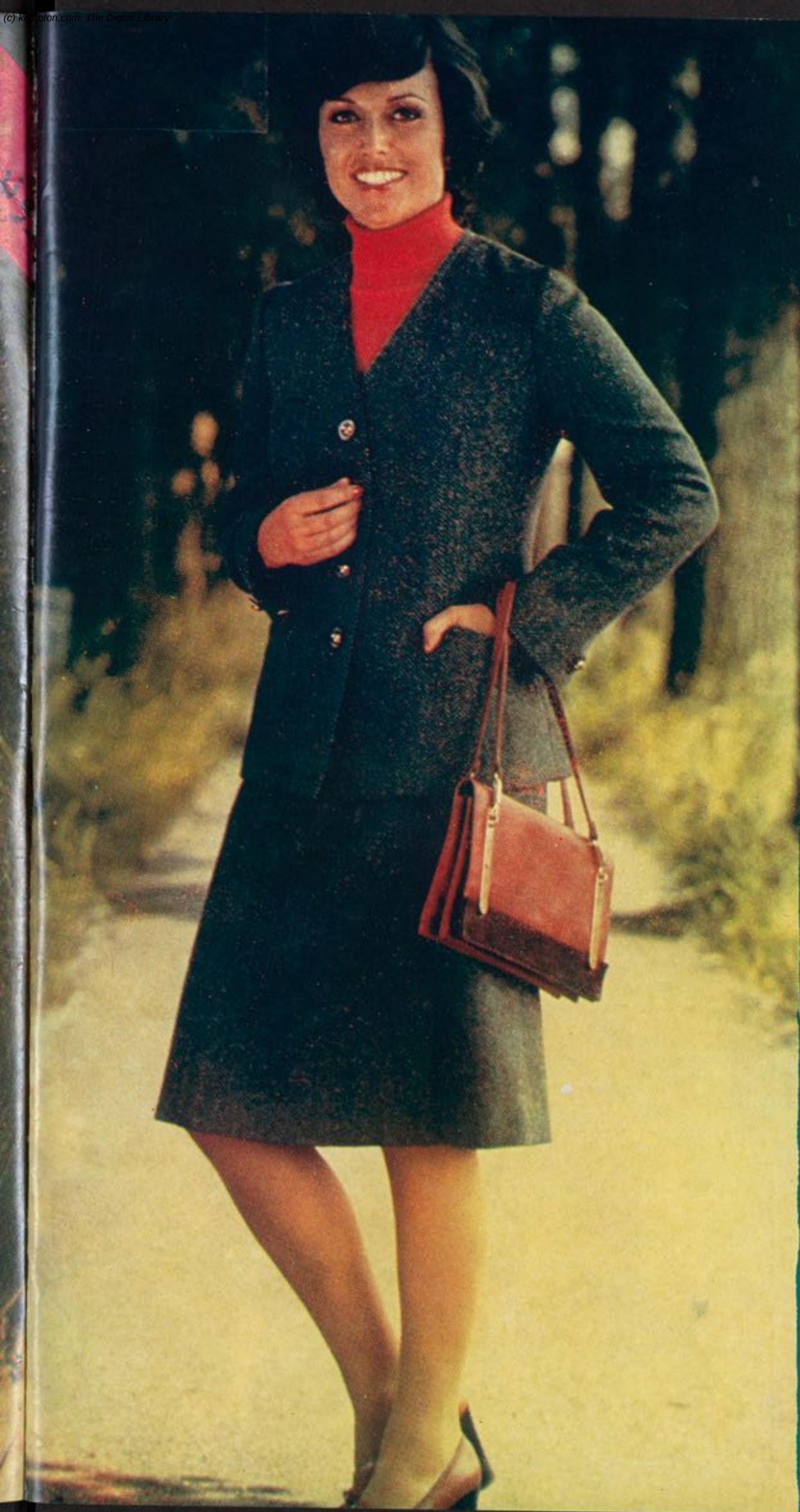
به هیچ يك از نمایندگان ملت اصلی (سیاه پوستان) که قسمت اعظم سر نشینان این جمهوری را تشکیل میدهند حق اشتراک داده نمی شود. همچنان تیوری که « ناقص بودن سپورت» افریقائیان را تأیید می کرد بمیان آمده بود. مگر این تیوری برای مدتی هم ثبات نداشت زیرا پهلوانان افریقائی در مسابقات اولمپیک حقیقت نداشتن این مفکوره ها را با ثبات رساندند.

اگر شور و هیجان کانگر سس مفکوره صلح، دوستی، همکاری و مبارزه در مقابل تبعیض نژادی در سپورت را بوجود می آورد، پس اشتراک سابقه دار ترین سپورتمین ها درینجا بی فائده نمی باشد. بمقصد ما درینجا عبارت از اشتراک رئیس شورای تربیه بدنی و سپورت بین المللی و برنده جایزه نوبل آقای فلیپ نول بیسک می باشد ورزش کار مشهور وقت خود آقای نول بیکر که در سه مسابقات اولمپیک در دویدن ۱۵۰۰ متری اشتراک ورزیده و برنده بیرق تیم

در جمهوری افریقایی جنوبی سپورت تمین های سفید پوست و سیاه پوست هیچ وقت در مسابقات سپورتی در مقابل همدیگر قرار نمیگیرند. در هیچ یکی از تیم های ورزشی جمهوری افریقایی جنوبی که بخارج از کشور از سال می شوند



مودهای جدید



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library